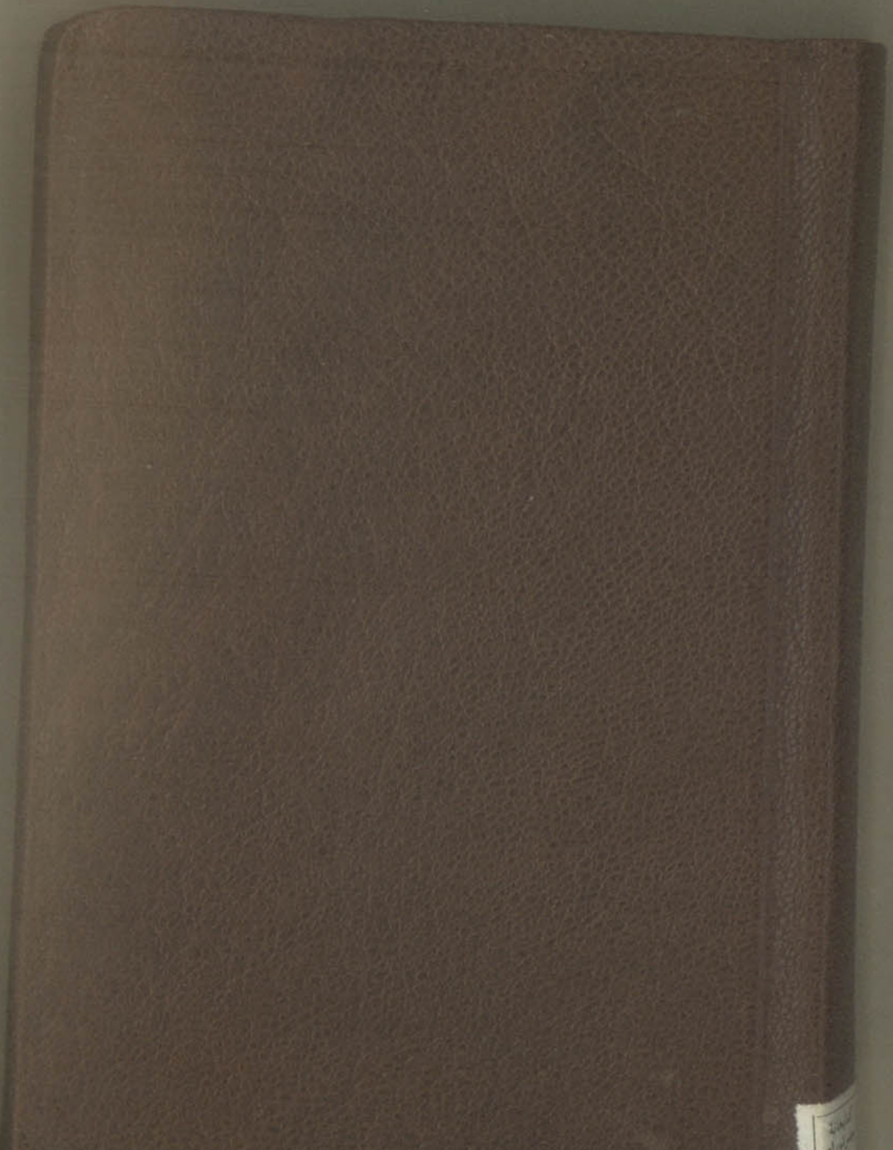


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۲۲۳

ينبغي لكل طالب العلم كتب على

لطالب العلم

١٦٢٢

٢٠٧٤٨

كتاب منتخب الآثار فى ذكر الابرار بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة
والسلام على خير خلقه محمد وآله فصل ابو قريش فقيه
گفت که واجب دیدم آنکسانی را که خدای تعالی ایشانرا معرفت
داده و علم و ادب روزی کرده تا انکر کنند اندر حکمت او و براند
بر راه نیکان از بهر رضای خدای تعالی اندر کتاب او که بگردهٔ است
سبیل ادعوا الی ربک بالحکمة والموعظة الحسنة و عبد الله
مسعود رضی الله عنه گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
الی یوم المحشر چون مارا پند دادی بستوه نیامدی و جمع
کردم اندرین کتاب کلام حضرت ملک علام و حدیث المختار
علیه الصلوة والسلام و کلمات و روایات حضرت ائمه الله

علیه صلوات الله رب العالمین و گفتار علما و بعضی از حکما
و نیک مردان که ایشان رحمة الله علیهم اجمعین بچه طریق
رفته اند تا هرکه ببیند کتاب نکو دیند گیرد و وصیت
کنم اول تن خویش را بنگه کردن و تفکر کردن اندران پس آنکه
وصیت کنم دیگرانرا که خدای تعالی فرموده که کونوا ربانیین
بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون و دیگر جا
فرموده است که انما یخشی الله من عباده العلماء هرکه درین
کتاب نگاه کند در طاعت حریص شود و تقصیرات خود را در یابد
و توفیق خواهد از حضرت باری تعالی که کار دنیا و دین او ساخته
شود و این کتاب را منتخب الآثار فی ذکر الابرار نام کرده شد
فصل در فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم و پناه جستن او از
شیطان رجیم اعوذ بالله یعنی باز داشت و نگاه داشت و پناه

نی بیم بدان خدائی که عظمت او پناه مظلومانست رحمت او
امیدگاه مجرمان من الشیطان الرجیم خلاصی از شر آن دیو
دشمن روی بدگوی که دمادم وسوسه میکند بجود پس هر کس خواهد
که خود را از دام آن ملعون خلاص سازد یقین که جز بنام دو
بر زبان راندن از دیوان دشمن رو نتواند رست پس بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم یعنی آغاز میکنم بنام آن خدائی که نام او
شهد مهر دوستان و زهر قهر دشمنانست و بخشاینده بی بها
و بهانه دشمن چو بیمود دوست پرورده نعمت او ست و آن بخشنده
دلهای بندگان و بخشنده عقلهای ایشان و رحمت او خاص
است بر مؤمنان بهادی ایمان و بهشت جاودان شعر
ز بسم الله بگشادم دهان از ثنای پاک چون کردم آغاز
بسم الله اگر هست بر توه نهادم تاج بسم الله بر سر

ز بسم الله برخوان اسم اعظم مزن بی ذکر بسم الله یکدم انه
قال من قال بسم الله الرحمن الرحیم بنا الله تبارک و تعالی
له فی الجنة الف بیت و فی کل بیت الف سریر و علی کل سریر
الف فراش و علی کل فراش جاریة من حور العین مکتوب
علی جبینها و علی کل ذقنها علی بن ابی طالب و قال النبی
صلی الله علیه و آله انه قال اذا قال المعلم للصبی قل بسم الله
الرحمن الرحیم فقال کتب الله له براءة من النار و لابویه
و للمعلم حضرت صدر و بدر عالم سرور اولاد بنی آدم صدف
صفه صفا صدر نشین هر دو سرا و ماه و الضحی و صدر سا
موی و اللیل اذا سجی اعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
میفرماید که هر کس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حضرت حق تعالی
بنا کند از جهت او خانه در بهشت و در آن خانه هزار

تخت و بر هر تختی هزار فراش و بر هر فراشی هزار جاریه از
حور عین و بر پیشانی و بر رخ راست و چپ و زنخدان
حوران نوشته باشد که علی بن ابی طالب و بر لبهای آن حوران
نوشته باشد که بسم الله الرحمن الرحیم هر که بگوید از سر صدق
و راستی و یقین پاک که بسم الله الرحمن الرحیم آن هزار
خانه با هزار تخت و هزار فراش و هزار حور عین در بهشت
بدین طریق که یاد کرده شد خدای تعالی آن بنده را کرامت کند
و همچنین حضرت رسول فرمود که چون معلم کودک را تعلیم
کند بکلمهٔ طیبه که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسد خدای تعالی
آن کودک را و مادر و پدر و استاد او را براتی از آتش دوزخ
و بر جمله اینها رحمت کند بیت بسم الله نام بشنو تا شوی فرمان رواه
هست بسم الله گفتن درد جانها را شفا ای خداوندی که از

لطف تو دایم

لطف تو دایم آنچه هست داده خود را مگیر از ما بحق مصطفی
آورده اند که عیسی علیه السلام بگورستانی بگذشت گوری
را دید که شخصی را در آنجا عذاب میکنند عیسی علیه السلام از
آنجا بگذشت چون باز گردید چنان دید که فرشتگان بر همان
شخص رحمت میکنند و طبقهای نور در پیش او نهاده و هیچ
عذابی ندارد عیسی علیه السلام از اینحال متفکر شد مناجات
کرد که بار خدایا چگونه است که آن نوبت که میرفتم این شخص
در عذاب بود چون باز گشتم در رحمت و مغفرت و عز و
ناز است از حضرت عزت وحی آمد که یا عیسی بن آنکه این مرد
گناه کار بود و از آن روز که مرده است تا امروز در زندان لحد
در عذاب بود و از آن روز که مرده است تا امروز زنش حامله
بود با او حمل پسری با او عطا کردیم و چو او پسر را امروز مادرش

بمکتب فرستاد و پیش معلم بنشاند معلم او را بگفتن کلمهٔ
بسم الله الرحمن الرحیم تعلیم کرد چون آن کودک نام بزرگ
مرا بر زبان راند شرم داشتم از کرم خود که پدر او را در گور عذاب
کنم و چون آن فرزند نام مارا بر زبان میراند از حرمت این کلمه
طیبه عذاب از و برداشتم ای درویش این خداوندی که بعد از
چندین سال کلمهٔ بسم الله الرحمن الرحیم بگوید عذاب از پدر چندین
ساله بر میدارد اگر از ما در و پدر زنده و معلم بکلمات طیبات
گفتن عذاب بردارد هیچ عجیب و غریب نیست نقلست که زید
رحمة الله علیه از مکه می آمد و طایفه میشد منافقی با وی
همراه شد و باهمدیگر میرفتند گرمائی عظیم شد خرابهٔ دیدند
بایکدیگر گفتند که ساعتی اینجا باشیم چون بنشستند خواب
بر زید غلبه کرد در خواب شد منافق که همراه بود برخواست

ودست زیدرا

و دست زید را ببست و قصد کشتن وی کرد زید گفت
چرا چنین میکنی گفت زیرا که تو محمد را دوست میداری
و من دشمن اویم اگر از دین او برگردی خلاصی یابی و اگر نه ترا
بخواری تمام بکشم زید گفت یا ارحم الراحمین اغثنی بحق
بسم الله الرحمن الرحیم چون زید این کلمه بگفت آوازی آمد
که ای منافق وای بر تو اگر او را بکشی منافق بترسید از آنجا
بیرون آمد و هیچکس را ندید باز قصد کشتن وی کرد بار
دیگر آوازی عظیم تر آمد که ای منافق وای بر تو اگر رفیق را
بکشی باز آن ملعون بیرون آمد کسی را ندید باز برگشت و قصد
کشتن آن مؤمن کرد بار سیم آوازی بهیبت باو رسید که
وای بر تو خود را نگاه دار و او را مکش از هیبت این آواز بیرون
آمد که معلوم نماید که کیست که این آواز میکند دید که سوار

عظیم رهیبت همی اید وحربه بدست چون منافق اورا دید
بترسید وروی بکریز نهاد سوار حربهٔ که در دست داشت
بجانب ان ناپاک انداخت وحربه برپشت او چنان بقوت
امد که از سینهٔ پرکینهٔ ان مدبر بیرون امد درحال بیفتاد
وجان ناپاکش را بمالکان دوزخ داد وبلعنت ابدی گرفتار
شد بعد ازین حالت ان جوان از اسب بپایین امد ودست
وپای زید را بگشادند امد از زید که بدان خدائی که خلایق
اسمان وزمین را خلق کرده است که بگو تو کیستی سوار گفت
من دوستم وجبرئیلم چون تو گفتی بحق بسم الله الرحمن الرحیم
مرا فریاد رس در انوقت من در اسمان هفتم بودم خدای تعالی
بمن امر کرد که برو وان بندهٔ مرا دریاب ان اواز اول که شنیدی
از اسمان هفتم کردم اواز دویم از اسمان دنیا کردم اواز سیم

این بود که

این بود که بتو رسیدم و دشمن تو و دشمن دوست ترا بکشتم
برخیز وبسلامت بهرجا که خواهی برو وهمین گوی که بسم الله
الرحمن الرحیم روایتست از حضرت رسالت پناه صلعم فرمود
که هر کرا در روز قیامت نامهٔ اعمالش هشتصد بسم الله الرحمن
الرحیم براید وببیند خدای عز وجل برو رحمت کند بسم الله
الرحمن الرحیم نوزده حرفست و زبانیهٔ دوزخ نیز نوزده اند
لقوله تعالی علیها تسعة عشر هر که نوزده حرف بسم الله الرحمن
الرحیم بر زبان راند روز قیامت ان نوزده زبانیه را با او
هیچ کار نباشد الهی بحرمت محمد وال محمد که جمیع مومنان را
توفیق ده بگفتن کلمهٔ طیبهٔ بسم الله الرحمن الرحیم بعد ازین
شروع کنیم بشرح وتفسیر فاتحة الکتاب الحمد لله سپاس
ومدحت از بیان زبان من وستایش بی الایش واز میان جان

مر خدای عز و جل که معبود برا سزاست و منعم بی همتاست
چون همهٔ ادمیانرا و ترتیب ایشان با خود شریک دید
واجناس عالمیانرا در نعمت و غریق بگوید رَبِّ الْعَالَمِينَ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ خداوند پروردگار همهٔ خلق و روزی بخش
همهٔ جهانیان پس چون جهانی بیند شوریده یکی بد کرده
و دیگری بد کننده یکی همهٔ آرزوی خود را بوده یکی برامید
فرد امانده یکی ظالم و یکی مظلوم یکی درمند و دیگری
محروم هراینه این کار را چون و چرا نیست وامروز را فردا یست
که حالهای شوریده از مرحمت او تدارک پذیرد و کارهای
پریشان بلطف او نظام کرده مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ پادشاه و
داور روز پاداش کردارها که در آن روز همهٔ گردن کشان گردن
نهند و همهٔ بی انصافان در آن روز انصاف دهند و چون

از غیبت بحضرت عزت از دار المقام ثنا گفتن بمقام راز گفتن
امد و با امید شادی جواب از حضرت رب الارباب زبان
بگشاید و بگوید اِيَّاكَ نَعْبُدُ مر ترا بیگانگی می پرستیم و میشنا سیم
و بهمهٔ دل ترا بنده باشم و بهمهٔ تن ترا بندگی کنم و در بندگی
کردن همه ان کنم که تو پسندی جز بعون و نصرت او بگوید
اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ همه از تو یاری خواهیم و بر طاعت تو سزاوارئی
و همه بتو امیدواری داریم و نه بی تو روی سزاواری شناسیم
پس چون نیک بختی خود را در عز طاعت یافت و دوام نعمت
کرد و خواهان نظام ان سعادت شود بگوید اِهْدِنَا
الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قدمهای ما را راست قراری ده و دلهای
ما را به بنگاه ان بازی یعنی انچه نمودی بدان ما را نگاه دار
چون داند که رونده راه دلیلی باید و بی پیش رو کار نیکو نیاید

ونام ایشانرا از فال سعادت گیرد بگوید صراط الذین انعمت
علیهم راه کسانی میخواهیم که تمام کردی بر ایشان نعمت هدایت
خویش را ونگاه داشتی ایشانرا در پناه حمایت خویش بگوید
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین وجدای راه انانی که
بر نهانه رضای پیشروی هنر او از خشم و سخط گشتند ونه
نیز راه انکسانی که به نشانهٔ هر بیراه بدان نگونسار گشتند
الحمد پنج حرفست وخدایتعالی در هر شبانروزی پنج نماز بر بندگان
واجب کرده هرکه این پنج حرف الحمد را بر زبان راند حضرت
باری تعالی هشت در بهشت را بروی او بگشاید لله سه
حرفست سه را با پنج ضم کنیم هشت میشود و بهشت را
هشت درست هرکه این هشت حرف الحمد لله بر زبان راند
حضرت باری تعالی هشت در بهشت بروی او بگشاید.

رب العالمین ده حرفست ده را بر هشت ضم کنیم هجده میشود
وخدایتعالی هجده هزار عالم آفریده است هرکه این هجده حرفرا
بر زبان راند بعدد هر جانوری که خدایتعالی آفریده طاعتی
در نامهٔ اعمال او ثبت کند و معصیتی محو کند الرحمن شش
حرفست چون شش را بر هجده ضم کنیم بیست و چهار میشود
وحق تعالی شبانروز را بیست و چهار ساعت آفریده وخدایتعالی
طاعتی را که درین بیست و چهار ساعت کرده باشد از وی بپذیرد
الرحیم نیز شش حرفست شش را چون با بیست و چهار ضم کنیم
سی میشود وخدایتعالی ماهی را سی روز قرار داده است هرکس
این سی حرفرا بر زبان راند قاضی الحاجات طاعت یکماهه
او را در نامهٔ عمل او ثبت نماید مالک یوم الدین ایاک
نعبد بیست حرفست بیست را با سی ضم کنیم پنجاه میشود و

حق تعالی روز قیامت را پنجاه هزار آفریده هر که پنجاه حرفرا
برزبان راند الله تعالی گناهان پنجاه سالهٔ اورا عفو کند
وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ دوازده حرفست دوازده را با پنجاه ضم کنیم
شصت و دو میشود و حضرت آفریدگار عالم در دنیا شصت و
دو دریا آفریده هرکس این شصت و دو حرفرا برزبان راند
بعدد هر قطرهٔ آبی که درین دریا هاست خدا تعالی حسنهٔ
در دیوان اعمال او ثبت نماید و سیئهٔ محو کند اِهْدِنَا الصِّرَاطَ
الْمُسْتَقِيمَ هجده حرفست چون اورا با شصت و دو ضم کنیم هشتاد
میشود هرکس این هشتاد حرفرا برزبان راند خدا تعالی عبادت
هشتاد سالهٔ اورا بپذیرد صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
نوزده حرفست چون نوزده را با هشتاد ضم کنیم نود و نه
میشود و حق تعالی را نود و نه نامست هرکه این نود و نه

حرفرا برزبان راند خدا تعالی ثواب نود و نه نام خود را
در نامهٔ اعمال او ثبت کند غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ پانزده
حرفست پانزده را با نود و نه ضم کنیم صد و چهارده
میشود و آفریدگار عالم قرآنرا صد و چهارده سوره کرده است
هرکس این صد و چهارده حرفرا برزبان راند خدا تعالی
ثواب ختم قرآنرا در نامهٔ اعمال او ثبت کند وَلَا الضَّالِّينَ
ده حرفست ده را با صد و چهارده ضم کنیم صد و
بیست و چهار میشود و حضرت آفریدگار عالم صد و بیست و
چهار [هزار] پیغمبر آفریده که جملهٔ مؤمنان بدیشان گرویده اند
هرکس این صد و بیست و چهار حرفرا برزبان جاری سازد
حق تعالی صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را شفاعت
خواه او کرده اند تمت نقلست که طاوس یمانی علیه الرحمة

بنده خریده بود که فارسی را نمیدانست یعنی عربی از خواب
برجست و خواجه را بیدار کرد و گفت ای مولا از تو
میخواهم که مرا سورهٔ الحمد بیاموزی طاوس پرسید که
ترا چه بوده است که درینوقت این بخاطرت رسید گفت
خواب دیدم که معراجی بر آسمان نهاده اند قومی بر آن آسمان
میشوند پرسیدم که اینها چه کسانند گفتند اینها پیغمبرانند
و بعد از ایشان قومی دیگر دیدم که بر آسمان میشدند باز
پرسیدم که اینها کیانند گفتند اینها خوانندگان سورهٔ الحمدند
گفتم بگذارید تا من نیز با ایشان بر آسمان شوم گفتند تو از
اهل اینها نیستی الحمد را نمیدانی ترا بر آسمان راه نیست برو
والحمد را بیاموز و بیا اکنون ای خواجه التماس آن دارم
که مرا الحمد بیاموزی طاوس وی را الحمد بیاموخت شبی دیگر

چون بخفتند

چون بخفتند و در خواب شدند او از بنده بگوش خواجه رسید
که در خواب بانگ میزد که اینک آمدم و سورهٔ الحمد را آموخته ام
چون طاوس برخاست و بنزد غلام شد که حال تحقیق نماید
غلام را دید که جانش را بحق تسلیم کرده پس ای درویش معلوم
شد که ببرکت آموختن سورهٔ فاتحه کسی را باسمان میبرند
بر تو باد که خواندن قرآن مواظبت و مداومت نمائی تا
بقرب و منزلت پاکان برسی الهی بحرمت هزار و یک نام
عظیمت و بحرمت محمد و آل محمد که ما را ثواب سورهٔ الحمد بده
و هر کس که این مواعظ در گوش هوش جای دهد فردا در دار
السلام جمع کنی یا اله العالمین و یا خیر الناصرین یا ارحم الراحمین
فصل دویم در فضایل قرآن و نجات یافتن قاری آن از
درکات نیران قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه

الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانَ
خدایتعالی میفرماید که سید کتابها قرآن مجید است در
ماه رمضان او را فرستادیم تا خلقان بمتابعت قرآن
از مرتبهٔ ضلالت بسلامت بمنزل روح و راحت رسند
و اهل تفسیر در نزول قرآن اختلاف کرده اند کلبی گوید که
جملهٔ قرآن در شب لیلة القدر نازل گشت بلوح محفوظ آنگاه
جبرئیل بنوشت و بآسمان دنیا آورد و در آنجا بتدریج
بامر حق تعالی بسید رسل فرود می آورد تا جملهٔ آن در مدت
بیست و سه سال بقدر حاجت بحضرت محمد مصطفی رسانید
و سوره که اول آورد اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ
مِنْ عَلَقٍ و از پی آن سوره این بود که يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ
و در حجة الوداع این آیه آورد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ بدانکه

شرف و منزلت قرآن عظیم بیش از آنست که بدستیاری
قلم دو زبان تا بمدد قلم و زبان شمهٔ از آن بیان توان کرد
و لهذا در آن خوض نتوانست نمود بر سر مدعا رفت بدانکه
حضرت جبار عالم قرآن مجید را بده نام یاد کرده اول
خود را عزیز گفته و قرآنرا نیز عزیز گفته وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ
دویم خود را حکیم خوانده و قرآنرا نیز حکیم خوانده يس وَ
الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ سیم خود را عظیم خوانده و قرآنرا نیز عظیم
خوانده وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ
چهارم خود را نور گفته و قرآنرا نور گفته وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ
نُورًا مُبِينًا پنجم خود را مهیمن خوانده و قرآنرا نیز مهیمن
خوانده مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ششم خود را مجید خوانده و قرآنرا نیز
مجید خوانده ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ هفتم خود را کریم یاد کرده

وقرآنرا نیز کریم یاد کرده انه لقرآن کریم هشتم خود را حق
گفته و قرآنرا نیز حق گفته وبالحق انزلناه وبالحق نزل نهم
خود را بیمثل میگوید و قرآنرا نیز بیمثل میگوید قل لئن اجتمعت
الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یاتون
بمثله دهم ذات مقدس خود را بی نهایت و باقی خواند
قرآنرا نیز هم چنین یاد کرده قل لو کان البحر مدادا پس این
اسامی جمله دلیل ظاهر است پس میباید که قرآنرا از بهر
پنج کار بخواند اول از بهر محبت خواندن کلام الله المجید
که کلام مقدس اوست دویم آنکه بنگرد که باریتعالی در
قرآن چه فرموده بدان کار کند سیم از نواهی شریعت
منهی گردد و ارتکاب محظورات نکند چهارم یقین دل
بود که حسنات بسیار خواهد یافت پنجم بداند که با خدای تعالی

درخواندن آن تجارت میکند قال النبی صلی الله علیه و آله
سابّ القرآن والقرآن یلعنه حضرت رسول فرمود که
بسی قرآن خوانان باشند که قرآن میخوانند و قرآن برایشان
لعنت میکند و نیز حضرت رسول فرمود که روزگاری آید
بر امت من که ایشان مصحف در پیش گیرند و آنرا درست
خوانند ولیکن آن قرآن برایشان لعنت کند گفتند یا رسول
الله از بهر چه لعنت کند خوانندهٔ خود را فرمود که چون
ظالم باشند کقوله تعالی الا لعنة الله علی الظالمین و هر که
نماز نکند و روزه نگیرد و زکوة ندهد چون بدین آیات
رسد خوانندهٔ خود را لعنت کند و قس علی هذا همچنین
خوانندهٔ قرآن بهر آیه که برسد که خلاف آن کرده باشد
آن آیات بر و لعنت کند و حسن بصری گوید که بعضی از

آنانکه پیش از ما بوده اند قرآنرا نامه دانسته اند که
از حق تعالی بدیشان رسیده شبانها را تاویل کردندی
و بروز کار کردندی و اکنون این قوم درس گفتن را عمل خود
ساخته اند و فرمانهای وی آسان همی گیرند امّا باید دانست
که مقصود از قرآن خواندن یاد داشتن است و فرمان بکار
داشتن و بدانکه قرآن خواندن فاضلترین اعمال عبادتست
خاصه که در نماز بود و بر پای ایستاده و هم از حضرت
رسول صلعم منقولست که روز قیامت هیچ شفیعی نبود نزد خدا تعالی
بزرگتر از قرآن و هم از آنحضرت منقولست که فرمود که بدانید
که دلها از نخواندن قرآن زنگ میگیرد چون آهن گفتند
یا رسول الله بچه چیز توان آن زنگرا از دل زدود فرمود که
بخواندن قرآن و یاد کردن مرگ و هم آنحضرت فرمود که

من ازمیان

من از میان شما بیرون رفتم و شما را دو واعظ بگذاشتم
یکی گفتن و دیگری خاموشی و واعظ خاموشی مرگست
و واعظ گویائی قرآن در خبر است که چون قرآن خوانرا
در گور نهند گور بدو گوید که دلخوش دار که سعادت ابدی
جهت خود حاصل کرده روایتست از حضرت امیر المؤمنین علی
علیه السلام که حضرت رسالت پناه فرمود که هر که در
نماز قرآن بخواند بهر حرفی وی را حسنهٔ نویسند و اگر نشسته
قرآن خواند در نماز پنجاه حسنه بنویسند و اگر بی طهارت
قرآن خواند ده حسنه اش بنویسند امّا باید که بی طهارت
دست بمصحف و نوشتهٔ آیات قرآنی ننهند و جائی که قرآن
در آنجا باشد بیحرمتی و بی ادبی نکند که خدای تعالی فرموده
لا یَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ و نقلست

که اگر بر شتری مصحفی باشد بی طهارت دست بر جهاز
آن شتر نتوان زد و علمای ماضی بی طهارت در بازار کاغذ
گران نمیرفته اند و هم از ایشان نقل است که در جائی
که مصحف نهاده باشد و چیز نجس در آن نهاده باشد
و بی حرمتی کند بیم آن باشد که کافر گردد و هر کس خواهد که
بقرآن مشورت کند باید که با غسل و طهارت باشد که
فایدهٔ تمام دارد و از حضرت رسول ثقلین محمد مصطفی صلعم
نقلست که هر کس قرآن از بر بخواند و بدان کار کند با طایفهٔ
اول از انبیای مرسل در بهشت رود و هر که مصحف را نگاه
کند و بخواند و بدان عمل کند با طایفهٔ دویم انبیا علیهم السلام
بهشت رود و آنکس که نتواند خواند و استماع قرآن کند با
طایفهٔ سیم در بهشت رود و هر که بعضی از قرآن داند

و درست خواند با طایفهٔ چهارم در بهشت رود و اما
آنکه شکسته خواند و بآن عمل کند با طایفهٔ پنجم در بهشت
شود و در آثار آمده است که درجات بهشت بعدد آیات
قرآنست در خبر است که حضرت رسول صلعم فرمود که در روز قیامت
صاحب قرآن را گویند که تو قرآن خوانی در درجات بهشت میشود
و گویند منزل تو آنجاست در خبر است که خدا تعالی در
روز قیامت قرآن خوان را گوید که ای قرآن خوان بهر سورهٔ قرآن
یک درجه بالا شو چون یک درجه بالا شود باز ندا آید که ای
قرآن خوان بهر عشری درجهٔ بالا شو چون یک درجهٔ دیگر
بالا شود باز ندا آید که ای قرآن خوان بهر آیتی درجهٔ بالا شو
چون درجهٔ دیگر بالا شود باز ندا آید که ای قرآن خوان بهر کلمهٔ
از قرآن یک درجه بالا شو چون بالا شود باز ندا آید که بهر

حرفی درجهٔ بالا شو و بدانکه قرآن صد و چهارده سوره است
و شش هزار و دویست و یازده آیه است و نوزده هزار و
چهارصد و شصت کلمه است و مجموع حروفش هزار هزار و
پانصد است هر آن مؤمن که قرآن بخواند خدای تعالی او را
چندین درجه که شنیدی کرامت کند بفضل و کرم خود
انشاء الله تعالی که توفیق رفیق همگنان باد بیت اهل قرآن را
شرف در خواندن قرآن بوده مونس از قرآن گزینده هر کرا
ایمان بوده هر که خواهد تا شود از اهل ایمان ای عزیزه
چاره و تدبیر را در خواندن قرآن بوده وحی یزدانست
چون قرآن بقرآن خوش نکره طوبی آنکس را که قرآن خوان و
قرآن دان بوده شرع چون سبزه است قرآن قطره باران
او قوت هر سبزه از قطرهٔ باران بوده هر که بی قرآن

ازین عالم

ازین عالم بدان عالم شوده در جحیمش جای با فرعون و با هامون
بوده کور وا داری که بی قرآن بود فرزند تو بر تو نام مردمی و
غافلی تاوان بوده هر که با فرزند خود از بهر قرآن رنج برده
رفتنش رو زجزا اندر بهشت آسان بوده در نبوت هیچ معجز
بهتر از قرآن نبوده مر نبوت را دلیلش حجت و برهان بوده
بود و باید روز و شب در خواندن قرآن قرین تا قرین [illegible]
مصطفی با جملهٔ یاران بوده هست در قرآن بعان کان گوهر . [illegible]
علم در قرآن طلب نی بر اگر زر در کان بوده دینت آباد آن شود
چون حامل قرآن شوی چون همی دانی که فردا رستن از قرآن بوده .
در خبر است که قرآن خوان باید که هر ماه یک ختم بکند و اگر
توفیق یابد هر بیست روز و اگر توفیق رفیق مدد باشد
هر هفته یک ختم بکند بلکه در هفتهٔ دو ختم و در خبر است

از حضرت خاتم انبیا که پرسیدند که مزد کسی که فرزند خود را
قرآن بیاموزد چه باشد آنحضرت فرمود که قرآن کلام
خداست و این را غایت و نهایت نباشد درین حالت
جبرئیل نزد پیغمبر آمد حضرت از وی پرسید که ای برادر مزد کسی
که فرزند خود را قرآن بیاموزد ثواب او چیست جبرئیل گفت
کلام خدای تعالی را غایتی نباشد پس جبرئیل بر آسمان شد
و از اسرافیل پرسید وی نیز همین گفت آنکه خدای تعالی وحی
کرد بجبرئیل و مر اورا بنزد حضرت رسول صلعم فرستاد که حبیبم را
بگوی که هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد چنان مزد
یابد که دو هزار حج کرده باشد و ده هزار عمره و هزار
غزا کرده باشد و هزار گرسنه را سیر طعام کرده باشد
و هزار برهنه را پوشانیده باشد و هزار بنده را آزاد

کرده باشد

کرده باشد و مر اورا بهر حرفی از قرآن ثواب پیغمبری بود و هر که
قرآن بیاموزد تا دین خدای تعالی را زنده کند و بدعت را باطل
کند لطیفهٔ همهٔ پیغمبران باشد و هم روایتست از آنحضرت •
که فرمود هر که قرآن بیاموزد و بدان کار کند اورا بهتر بود
از میان مشرق و مغرب که پر از زر بود و از آن وی باشد
و در راه خدای تعالی صدقه کند و بدانکه درس گفتن قرآن دلرا
کشاده گرداند و براه طاعت و عبادت آسان برود و دیو را
از خود دور کند و نیز فرمود آنحضرت که هر آنکس که هر روز
دو آیت از قرآن بخواند و بیاموزد مر اورا بهتر باشد از آنکه
دو شتر پر از زر بخانهٔ او درآید و هم آنحضرت فرمود که بهترین
خانها آنست که در آنخانه قرآن باشد و همه روزه آواز
قرآن از آنخانه بیرون آید و هیچ دیو و پری بگرد آنخانه نگردد

و در روایتست از آنحضرت که هر چیزیرا دلیست و دل قرآن
یٰس است و یٰس هشتاد و سه آیتست و کلماتش هفصد و
بیست و هفت است و حروفش سه هزار است هر کس
یٰس بخواند خدایتعالی مر اورا ده ختم قرآن بنویسد و هم
حضرت پیغمبر فرمود که اندر قرآن سورهٔ هست که شفاعت
کند خوانندهٔ خود را او یٰس است و سورهٔ یٰس را معمّه نیز
خوانند کفتند یا حضرت معمّه چه باشد فرمود که عام کند
برخوانندهٔ خود خیر دنیا و آخرت دیکر فرمود که یٰس را دافع و قاضیه
نیز خوانند یعنی دفع کند بدیهارا و قضا کند حاجاترا برخوانندهٔ
خود و هر که بخواند سورهٔ یٰس را چنان باشد که بیست حج کرده
باشد و هر که استماع کند چنان باشد که هزار دینار در راه
خدا نفقه کرده باشد و هر که سورهٔ یٰس را بقدح پاکیزه

بنویسد

بنویسد و باب پاک بشوید و آنرا بخورد چنان باشد که هزار
داروی مفید خورده باشد و از تن او بیرون رود هر علتی که
بوده باشد و هر که نزد بیماری سورهٔ یٰس بخواند فرود آیند نزدیک
آن بیمار بعدد هر حرفی از یٰس ده فرشته و پیش او صفها زده
بایستند و استغفار و آمرزش او را همی کنند و اکر آن بیمار مردنی
باشد با او همچنان باشند تا روح ویرا قبض کنند و مر او را در حالت
تسلیم روح سختی نباشد و این فرشتکان در وقت غسل وی
حاضر باشند و نیز فرمود که هر بیماری که از مرک باشد یٰس
نزد او بخواند ملک الموت جان او را فرو نکیرد تا آنکاه که
رضوان بهشت شربتی بیارند از بهشت و بدو دهند تا بخورد
پس جان از وی جدا شود و سیراب بمیرد و هم حضرت رسول
فرمود که هر کس در کورستان یٰس بخواند و ثواب بارواح اموات

بخشد حق تعالی عذاب از اهل آن کورستان بردارد و بدهد
ثواب بخوانندهٔ یس بعدد هر کوری که در آن کورستان باشد
نیکی و هر که بامداد یس بخواند تا وقت شام شاد باشد
و هر که شب بخواند تا صبح در امان حق تعالی بوده باشد و
هر که سورهٔ یس بروزی یکبار بخواند چنان باشد که بهر
حرفی بندهٔ آزاد کرده باشد از فرزندان اسمعیل و هر که بخواند
در سالی یکبار در روز قیامت حساب او را خدای تعالی چون
حساب مرسلان کند که و هر کس که بعد از نمازهای فریضه
بخواند خدای تعالی در روز قیامت او را گوید بندهٔ من اینک
بهشت در دروازه هر دری که خواهی و بدهم او را بهر
حرفی هزار شهرستان از زر و از سیم و از یاقوت و از لعل
و زبرجد و مروارید و در هر شهرستانی هزار حجره و در هر
حجره

حجرهٔ هزار صفه و در هر صفهٔ تختی و بر هر تختی حوری
آورده اند که زنی پیش حضرت عیسی علیه السلام آمد
و گفت ای خنک و خوش آن شکمی که تو در آنجا بودی و خنک
و خوش آن پستانی که ترا شیر داد عیسی گفت خنک و خوش
آن شکمی که طه و یس در وی بود و هم آنحضرت فرمود که
هر که گرسنه بود چون سورهٔ یس بخواند سیر گردد و چون
کسی راه گم کرده باشد یا چیزی ازو فوت شده باشد چون
سورهٔ یس بخواند راه بیابد و گم شده اش پیدا شود و اگر
زنی دشوار زاید چون سورهٔ یس بخواند و برو دمد حمل نهادن
برو آسان گردد و اگر بچیزی خوانی و بکودک شیرخواره
دهی بدان نیت که ترک شیر خوردن کند بآسانی از شیر باز
ایستد و اگر بسخت دلی دهی بدین نوع که بزعفران بنویسی

برقدحی پاکیزه وباب بشوئی وبخورد او دهی دلش برتو نرم
کردد بشرط انکه نامشروع نباشد واکر همچنین بزعفران
بقدحی نویسی وباب بشوئی وجهت قوت حافظه
بخوری در حفظ بیفزاید وجهت حصول مدعیات
هرکس چهل ویکبار بخواند مرادش حاصل شود وخدای تعالی
ایمان بوی عطا کند ونعمت بروی زیاده کردد وشیخ
احمد اورده است که هرکس روز ادینه سورة الکهف را
بخواند تا ادینهٔ دیکر در امان خدایتعالی باشد واکر دجال را
دریابد از مکر او ایمن باشد وهیچ ضرری از ان ملعون
باو نرسد وحضرت رسول فرمود که حوامیم دیباچهٔ
قرانست وابن عباس کوید هرچیزیرا مغزیست ومغز
قران حوامیم است واز ابن عباس نقلست که چون حوامیم

هفتست

هفتست ودرهای دوزخ هفتست هریك از حوامیم
در روز قیامت بردری از درهای دوزخ بایستند وکویند
بدین در نشود انکه بما ایمان اورده وما را همی خوانده وحضرت
رسول فرمود که هرچیزیرا میوه ایست ومیوه قران حوامیم
است که انها مرغزار بهشتند هرکس خواهد که سیر کند
اندر مرغزارهای بهشت کو برخوان حوامیم را وهم انحضرت
فرمود که هرکه حامیم ودخانرا برخواند در شب بامداد
برخیزد با هفتاد هزار فرشته که تمامی فرشتها ویرا استغفار
کنند وهرکه هفت بار بخواند کارهای بستهٔ او بکشاید و
هم انحضرت فرموده که هرکه سورهٔ ق در هر جمعه بخواند حق
تعالی کور بروی فراخ کند تا روز قیامت وهرکه سورهٔ واقعه
را چهل ویکبار بخواند روزی بروی فراخ کردد واکر بر سر

قبری بخواند تا هفت روز آن مرده را عذاب نکنند و
هر که این سوره را شب بخواند از درویشی ایمن گردد و هر که
این سوره را در روز جمعه بخواند آنرا چندان مزد بود که
کسانی که بجمعه حاضر شده باشند و اگر در میان زن و شوهر
منازعه بوده باشد پنج نوبت به نیت مصالحهٔ ایشان بخوانند
صلح درمیانهٔ ایشان پیدا شود و میباید که در اثنای خواندن
با کسی سخن نگوید و هر که سورهٔ طلاق بخواند آنرا چندان
مزد بود که هزار یتیم را لباس پوشانیده باشد و هزار مرده را
کفن کرده باشد و هر که سورة الملک را بخواند او را چندان
مزد بود که همه کتابهای خدایتعالی را خوانده باشد و بهر
آیتی او را عبادت سالی بود و هم شفیع روز محشر فرمود که
برادرم جبرئیل مرا خبر داد که هر که سورهٔ قیامت بخواند
من که جبرئیلم

من که جبرئیلم ضامنم که او را از هول قیامت و عذاب آن
ایمن گردانم و هر که سورهٔ هل اتی بخواند از بلای دو جهان
ایمن باشد و هر که بسفر رود و بخواند بسلامت باز آید
و هر که سورهٔ عم یتساءلون بخواند بعد از فریضه از همه
غمها ایمن گردد و روشنائی چشمش زیاده شود و حق تعالی
بگرانی کوههای دنیا حسنات در نامهٔ اعمال او بنویسد
و از دنیا بیرون نرود تا جای او را در بهشت باو ننمایند
و فضیلت قرآن زیاده از آنست که بیان توان کرد و کلام
خدایتعالی راحت جانست و صحت بیمارانست و خسار
ظالمانست و حصار مؤمنان الهی بحرمت آیات مبینات
و بعزت سید کاینات و خلاصهٔ موجودات که ما تن و
غلامان و شیعیان احمد مختار و شیعیان حیدر کرار را قرآن

کند بنزدیک او مگر بفرمان او و این رد گفتار کافرانست
چون ایشان میگفتند مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِیُقَرِّبُونَا اِلَی اللهِ زُلْفیٰ
میگفتند ما را بتان ما شفاعت کنند خدای تعالی رد کرد
بایشان باعتقاد ایشان را یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ وَمَا
خَلْفَهُمْ بدانکه حق تعالی آنچه در پیش ایشانست انکار دنیا
و آنچه در پس ایشانست انکار عقبی را در پشت انداخته
وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ
السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ یعنی فراخست و پر است کرسی باسمانها
و زمینها یعنی علم که بهمه اهل زمینها رسیده است که مصالح
امور و محاسن افعال و اقوال بداند و بقولی دیگر اینست
که آسمان و زمین در مقابله کرسی چون حلقه ایست که
در بیابانی افتاده باشد وَلَا یَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ

العظیم

الْعَظِیمُ و گران کرداند و نرنجاند ویرا نگاه داشتن آسمان و
زمین فی قوله یَؤُدُهُ راجِعَةٌ اِلَی الْکُرْسِیِّ فعلی هٰذا التاویل
یکون السموات السبع والارضون السبع موضوعات علی
الکرسی بدین تاویل آسمانها و زمینها بر کرسی باشند و بزرگوار است
بخدائی نه بجسم و صورت و او آفریدگار عالمست و یکیست
و او را شریک نیست و یگانه ایست که او را همتا نیست و وجود او
در ازل و ابد واجبست که نیستی را بوی راه نیست و هستی وی بذات
خود است که ویرا بهیچ سبب حاجت نیست و وی در ذات
جوهر نیست و عرض نیست و ویرا کالبد نیست و بهیچ چیز مانند
نیست و هرچه در خاطر و خیال آید از کمیت و کیفیت از آن
همه پاکست و همه صفات آفریدگان از وست و خوردی و بزرگی
و مقدار را بوی راه نیست که صفت اجسام عالمست و هرچه

درزیر عرش ویست وعرش درزیر قدرت ویست و
امروز هم بدان صفتست که در ازل بود وتا ابد چنان خواهد بود
که تغیر وگردش را بصفات او راه نیست واز همه صفات
ناسزا منزه است درین جهان دانستنی بود ودر انجهان
دیدنی نیست شعر ما نطق الناطقون اذ نطقوا احسن
من لا اله الا هو ٭ سخنی کس نگفت دو عالم ٭ خوشتر از لا اله
الا هو ٭ ما کتب الکاتبون اذ کتبوا ارزین من لا اله الا هو ٭
ننوشتست هیچکس سخنی ٭ بهتر از لا اله الا هو ٭ ما سمع
السامعون اذ سمعوا افضل من لا اله الا هو ٭ نشنیدست
هیچکس سخنی ٭ خوب چون لا اله الا هو ٭ وصف خود گفت ان
خدای کریم ٭ ان خدائی که نیست الا هو ٭ مومنانرا معین و
پشت وپشت وپناه ٭ نصرت لا اله الا هو ٭ مومنا گر تا

میخواهی

میخواهی ٭ خوش بگو لا اله الا هو ٭ بهشتت رساند اخر کار ٭
گفتن لا اله الا هو ٭ درگذارد جفای جرم همه ٭ رحمت
لا اله الا هو ٭ گر دولت روشن از ظلمات ٭ خوش بخوان لا اله
الا هو ٭ گر همی ترسی از عذاب الیم ٭ یاد کن لا اله الا هو ٭
گر ترا فضل حق همی باید ٭ ذکر کن لا اله الا هو ٭ گر بدیدار
دوست محتاجی ٭ پس بگو لا اله الا هو ٭ وان محمدا عبده و
رسوله وان امیر المومنین علی ابن ابی طالب ولیه ووصی
رسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد قال رسول الله صلی الله علیه
وآله اشرف الخلق ادم واشرف بنی ادم ابراهیم واشرف ابراهیم
اسمعیل واشرف بنی اسمعیل العرب واشرف العرب انا واشرف
منی القران واشرف القران سورة البقرة واشرف البقرة
ایة الکرسی فی کل یوم ثلث مرات بنی له مدینة فی الجنة

لها سبعون بابا على كل باب سبعون صفا من الملئكة يسبحون
الله ويستغفرونه لذلك العبد الى يوم القيمة ويقول الله
تعالى يا ملئكتى شهد عبدى بما انزلت فى الايتى وتعظيم
كرسيى اشهدكم انى بنيت لعبدى قصرا على يمين عرشى شاهدا
وبشاهدين فيما دمت حيا وانا حى لا يموت حديث صحيح
راه امير المؤمنين عليه السلام روایتست از حضرت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله که شریفترین خلق آدم وشریفترین
اولاد آدم ابراهیم وشریفترین اولاد ابراهیم اسمعیل وشریفترین
اولاد اسمعیل عربست وشریفترین عرب محمد عربیست بلکه
شرف عرب بمحمد است وشریفتر از محمد قرانست وشریفتر
از قران البقره است وو از آیات البقره شریفتر آیة الکرسی
هر که روزی یکبار بخواند بنا کند خدای تعالی جهت او شهری

در بهشت که آنشهر را هفتاد در باشد و بر هر دری هفتاد
صف از فرشته در آنجا باشند که همه تسبیح میگویند واستغفار
میخواهند مران بنده را تا روز قیامت و بگوید خدای تعالی فرشتگان را
که گواه گرفتم شما را بر قول خود اندر بنا کردن از برای این بنده
کوشکی طرف عرش چنانکه من او را بینم و او نیز مرا بیند و روایتست
از حضرت امیر المؤمنین ع که روزی خواجه کاینات از ابا منذر
پرسید که هیچ آیتی از کلام حق تعالی یاد داری ابا منذر گفت
که آیة الکرسی یاد دارم پس حضرت رسول ص دست مبارک بسینه
ابا منذر زد نها دو گفت ترا این علم پسندیده است و گفت
بدان خدائی که مرا براستی بخلق فرستاده است که این آیة
الکرسی را زبانیست و دلی که بپاکی یاد میکند خدای تعالی را
نزدیک عرش وهم آنحضرت فرمود که آیة الکرسی را هر که

از پس هر نماز بخواند عطا دهد خدای تعالی ورا ثواب
پیغمبران وشاکران ومر اورا شش چیز عطا کند دو چیز
در دنیا ودو چیز در گور ودو چیز در آخرت اما آن دو چیز
که در دنیا عطا کند اول روزی بروی فراخ کند ودویم آنکه
از جملهٔ بلاها در امان خود نگاه دارد وآن دو چیز که در گور
عطا کند یکی آنست که گور بروی فراخ گرداند دویم آنست که
جواب منکر ونکیر باسانی گذارد وآن دو چیز که در آخرت
بدو عطا کند اول آنست که چون برق از صراط بگذراند دویم
آنست که بهشتش رساند دیگر فرمود که حق تعالی در هفت
آسمانرا بر کسی که بعد از فرایض که آیة الکرسی میخواند گشاده
گرداند تا بخوانندهٔ آن نظر کند پس فرشتهٔ برانگیزد تا حسنات
بروی مینویسد وسیئاتش را محو میکند تا روز قیامت

روایت

روایتست از حضرت فخر بشر وشفیع روز محشر که چون مؤمنی
بمقابر مسلمانان رسد وآیة الکرسی بخواند وثواب آنرا
باهل آن مقابر بخشد خدای تعالی کرامت کند بهر گوری چهل نور
وجمله گورها را فراخ گرداند وخوانندهٔ آیة الکرسی را ثواب شصد
پیغمبر عطا کند وحروف آیة الکرسی صد وهفتاد یکست ودر
هر حرفی هزار رحمت وبرکت باشد وهم از آنحضرت منقولست
که در هر خانهٔ که آیة الکرسی بخوانند تا سی روز شیطان در
آنخانه داخل نشود ودیو وجادوی در آنخانه کار نکند وهر که
از منزل خود بیرون رود وآیة الکرسی بخواند خدای تعالی هفتاد
هزار فرشته را بفرستد تا معاون او باشد تا وقتی که بمنزل
خود باز آید ونقلست هم از آنحضرت که چون حق تعالی
خواست که سورهٔ فاتحه وآیة الکرسی وشهد الله وآمن الرسول

وقل اللهم مالك الملك را فرو فرستد ایشان در آویختند
بعرش و گفتند بار خدایا مارا فرو فرستی بکسانی که عاصی
شوند در تو آنکه خدای تعالی فرمود بعزت و جلال من که
فرو فرستم شما را تا مؤمنان و مسلمانان بعد از هر نماز
فریضه بخوانند تا ایشانرا از آتش دوزخ آزاد کنم و روا کردانم
هزار حاجت اورا و هم آنحضرت فرمود که خنك و خوش
کسی که بخواند فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و آمن الرسول
وشهد الله وقل اللهم مالك الملك وسه آیه از سوره
اعراف از ان ربکم الذی تا قریب من المحسنین و اول سوره
قد افلح المؤمنون وده آیه از اول والصافات تا شهاب
ثاقب وسه آیه از آخر حشر و یس و هفت حم و تبارك
وکهیعص وانا انزلناه وقل هو الله هر که این سورها و

ایشمارا

وایشمارا مداومت نماید ببیند نیك بخت هر دو جهان کردد
وما قبل آیة الکرسی صدقه هم فایده و ثواب عظیم دارد کقوله
تعالی یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان
یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلة ولا شفاعة والکافرون هم
الظالمون حضرت جبار عالم میفرماید در کلام خود که ای
آنکسانی که ایمان دارید نفقه کنید یعنی صدقه دهید از
آنچه روزی شما را پس از آنکه بیاید بشما روزی یعنی روز قیامت
یا روز مرك که نباشد خریدن و فروختن در آن روز نه دوستی
باشد و نه شفاعت در آن روز یعنی ایشما ظالمانرا باشد روایت
از ابوذر غفاری که رسول ثقلین و فخر عالمین فرمود که نماز ستون
دینست و جهاد بهترین کارهاست و صدقه چیزی عجب است
و باید که آنچه بهتر است آنرا بصدقه دهند کقوله تعالی لن تنالوا

البر حتی تنفقوا مما تحبون و هم حضرت فرمود که آتش از
خود دور کنید بدادن صدقه گفتند اگر کسی را چیزی نباشد
که صدقه کند چکند فرمود که بر کسی ستم نکند هم صدقه است
و هم آنحضرت فرمود که سخا نام درختیست در بهشت
که شاخهای او در دنیاست هر که دست در شاخ درخت
سخاوت زند آن شاخ مر او را میکشد تا بهشت و بخل نیز
درختیست در دوزخ و شاخهای او در دنیاست هر که
دست در شاخ بخل زند مر او را آن شاخ میکشد تا بدوزخ
عبد الله عباس رضی الله عنهما گوید که دو چیز در دنیا از خدا تعالی
است و دو چیز از دیو ملعون و آنچه از خدا تعالی است
یکی جوانمردی و دیگری طاعت و آنچه از دیو ملعون است
یکی بخلست و دیگری معصیت یکی از بزرگان دین گفته

که بر درها

که بر درهای بهشت سه خط نوشته شده است خط اول اینست
لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله خط دویم
اینست که امة مذنبة و رب غفور و خط سیم اینست
که هر آینه بیابید هر چه از پیش فرستید و حضرت رسول صلعم
فرمود که هر کس یکدرم در حال حیوه خود تصدق کند بهتر
از آنست که صد درم از پس وفات و دیگر فرمود که دو فرشته
بر در آسمان ایستاده اند یکی گوید هر که امروز صدقه بدهد
فردا از خدا تعالی بازیابد و آن دیگری منادی کند که یا فرزندان
آدم شما را از بهر مرگ آفریده اند دل در دنیا مبندید که جای
خانهای شما تمام خراب خواهد شد و نیز حضرت رسول صلعم
فرمود که در دادن صدقه ده خصلتست که پنج از آن در
دنیا فایده می بخشد و پنج از آن در آخرت اما آنچه در دنیا فایده

میدهد اول آنکه مال را پاک کند از حرام دویم تن را پاک
کند از کناه قوله تعالی خُذ مِن اَموالِهِم صَدَقَةً تُطَهِّرُهُم
سیم بلاها را باز دارد از بدن چهارم آنکه شادی بدل درویش
میرساند و این بهترین کارهاست پنجم آنکه مال را زیاده
میکند وَمَا اَنفَقتُم مِن شَیءٍ فَهُوَ یُخلِفُهُ و آن پنج که
در آخرت بفریاد رسد اول آنست که آن صدقه در کرمای
قیامت او را سایه شود دویم آنکه کناهانش را کم شمارد
و سبک حساب کنند سیم آنکه ترازوی اعمال نیکی او کرانتر
آید چهارم آنکه کذشتن او بر صراط آسان کند پنجم
آنکه درجهٔ او در بهشت بلند شود فقیه کوید از استاد
خویش که روزی حضرت عیسی ع بدهی رسید مردمان آن
موضع از مردی کازر که در آن ده بود کله کردند که ما از

وی درزحمتیم دعا کن تا خدایتعالی او را هلاک کند عیسی ع
دعا کرد آن کازر بدشت بیرون شد و با او سه ته نان بود
اتفاقا عابدی از کوه فرود آمد از کازر نان خواست کازر
یک ته نان بعابد داد عابد کفت خدایتعالی بر مانده عمرت
برکت دهاد کازر یکته نان دیکر را نیز بعابد داد عابد کفت
خدایتعالی کناهان ترا بیامرزد کازر نان سیم نیز بدو داد
عابد کفت خدایتعالی ترا بهشت روزی کناد از یکدیکر جدا شدند
کازر بسلامت بخانهٔ خود باز آمد عیسی ع ازین حالت خبر یافت
او را بخواند و از و پرسید که امروز چه کردهٔ جواب داد که سه ته
نان بعابدی دادم و آن عابد مرا سه دعا کرد چون کازر حال
خود بکفت عیسی بدو کفت که بند جامهٔ خود بکشا چون
کازر بند جامهٔ خود بکشاد ماری سیاه از بغل کازر بیفتاد

و در دهن بند آهن داشت عیسی ع دعا کرد آن بند از دهان

آن مار بیفتاد و با حضرت عیسی بسخن آمد عیسی ع از مار

پرسید که بچه کار آمده بودی گفت یا پیغمبر خدای تعالی مرا

بکشتن ای کازر فرستاده بود ولیکن چون کازر آن صدقه

بداد و عابد او را دعا کرد و فرشتگان آمین گفتند خدای تعالی

بفرشته فرمود تا بند آهنین بر دهان من نهاد و باز بدعای

تو آن بند آهن از دهان من بیفتاد و ابوذر غفاری گوید که

صدقه دادن بلاهای هفتاد ساله را میگرداند و از صاحب

صدقه باز میدارد مکروهات را و هم حضرت رسول ص

فرمود که خوشا حال مؤمنی که در روز قیامت از گور برخیزد از

راست و چپ و پیش و پس او صدقه پذیرفته باشد و هم

آنحضرت فرمود که هر کس را که چهارده خصلت بود زود

بدرجهٔ

بدرجهٔ بزرگان دین میرسد اول صدقه دادنی که در آن

ریا نباشد دویم خواندن قرآن سیم رعایت صلهٔ رحم نمودن

چهارم بعیادت بیمار شدن پنجم از توانگران دور بودن

ششم از کار آخرت تفکر کردن هفتم امل را کوتاه داشتن

هشتم دایم بذکر ایزد تعالی بودن نهم از گفتارهای باطل

خاموش بودن دهم با بندگان خدای بتواضع بودن یازدهم

جامهٔ بیقیمت را پوشیدن دوازدهم دوستی درویشان در

دل داشتن سیزدهم و چهاردهم یتیمان و مسکینان را نواختن

و هفت چیز صدقه را بیارایند اول آنچه بصدقه دهی حلال

باشد دویم هر کرا مال اندک بود و صدقه بدهد بهتر بود

سیم آنکه زود بدهد چهارم نیکوترین چیز را بصدقه

دهد پنجم آنکه بیریا باشد ششم آنکه منت بر درویشان ننهد

هفتم انکه با درویشان که صدقه میدهد بروی کشاده
بدهد و کره برابرو نزند و هم حضرت رسول ص فرمود که چون
شخصی صدقه بدهد ان صدقه پنج سخن با او بگوید اول
بگوید که ای صاحب من اندکی بودم مرا بسیار کردی دویم بار
بگوید که من خورد بودم مرا بزرگ کردی سیم بار بگوید که من
فانی بودم مرا باقی کردی چهارم بار بگوید که من دشمن بودم
تو مرا دوست خود کردی پنجم بار بگوید تو نگاه بان من
بودی اکنون مرا نگاهبان خود کردی و نیز حضرت رسالت
پناه فرمود که بر در بهشت نوشته اند که صدقه را ده یکی
عوض میدهند و قرض حسنه را یکی هجده و همچنین حضرت
بهترین کاینات فرمود که صدقه بر پنج وجه است اول
یکی را یکی دویم یکی را ده سیم یکی را صد چهارم یکی را هفتصد

پنجم یکی را

پنجم یکی را هفت هزار اما یکی را یکی انست که بزور دار توانا دهی
وانکه یکی را ده است انست که بفقرا و مساکین دهی وانکه
یکی را صد است که بنیت مردگان خود بدهی وانکه یکی
بهفتصد است که بطالب علم دهی وان یکی که هفت هزار است
انست که در راه حج نفقه کنی و هم حضرت رسالت پناه
فرمود که هر صدقه که از برای مرده بدهی حضرت باری تعالی
امر کند جبرئیل را که با هفتاد هزار فرشته فرود اید و بر دست
هر فرشته طبقی از نور و ان صدقه را بر سر خاک او و گویند
سلام علیکم یا فرزند ادم این هدیه انست فلان بن فلان
بتو فرستاده است و خدای تعالی مر او را عطا کند در بهشت
هزار کوشک و در هر کوشکی حوری و مر او را بپوشانند هزار
حله از حلهای بهشت و حضرت مهتر بهتر هر دو سرا فرمود

که هرکه را حضرت رازق نعمتی کرامت کند باید که آثار
آن را بر درویشان و مستحقان ظاهر سازد و صدقه
دهد تا مال بروی زوال نیابد و چون صدقه دهی ابتدا
کن بعیال و آنچه زیادتی باشد بدیگران دهد بعد از
آن بعالمان بعد ازان بخویشان و صدقه نهان دادن
بهتر است از آشکار و هم حضرت رسالت پناه صلعم فرمود
که یکدرم از وجه حلال که سلطان ظالم بستم و ظلم از
مؤمن بستاند و آن مؤمن دران صبر کند و حواله بخدا
کند چنانکه ظالم و غیر ظالم ندانند آن بنده را بهتر بود
که صد درم در راه خدای تعالی نفقه کرده باشد روایت
کند فضیل عیاض که مردی از شایستگان بقومی حاجت
بود و در خانه چیزی نداشت زن او پارهٔ ریسمان بدو داد

کراورا بفروش

کداورا بفروش و خرج کن مرد آن ریسمان را در بازار بیکدرم
بفروخت چون خواست که بخانه آید دید که مردیرا کسی گرفته
و طلب وجه خود میکند و آن شخص درمانده شده علاج
نمیتواند کرد و طلب آن شخص یکدرم بود بدان قرضخواه داد و آن
بیچاره را خلاص کرد و بخانه آمد و احوال را با زن بگفت زن
دلتنگی نکرد و چندان دیگر داشت بمرد داد و گفت این را
بفروش و قوت بهم رسان مرد آن ریسمان را در بازار بگردانید
هیچکس خریدار آن ریسمان نشد در آخر نا امید شد پس در
آخر روز آوازی شنید که یکی ماهی دارد و میگوید کاسدی بکار است
میدهم آنمرد ریسمان را باو داد و آن ماهی را در عوض بگرفت
و بخانه آورد و شکم ماهی را شکافت تا بریان کند دُرّی قیمتی
نیکو از شکم ماهی بیرون آمد آنمرد و زن از آن شاد شدند و

مرد آن دُر را بدکان صرّاف برد و بر و عرضه کرد صرّاف
گفت این در اقیمت بسیار است امّا من بیست هزار دینار
میخرم ولیکن فلانه صرّاف بیشتر میخرد آنمرد آن دُر را
بنزد آن صرّاف برد که با وبفروشد او گفت من چهل هزار
دینار میخرم امّا فلانه کس زیاده ازین میگیرد آنمرد آن
دُر را در پیش آن دیگری برد و گفت من این دُر را بهشتاد
هزار دینار میخرم امّا فلانکس زیاده ازین میگیرد القصه
مشتریان قیمت می افزودند تا آنکه شخصی گفت که من صد و [illegible]
هزار دینار میخرم و یقین میدانم که کسی زیاده ازین نمیخرد
پس دُر را بدو بفروخت بهای تمام و بخانه آمد هنوز
بر زمین ننشسته بود که سایلی بر در خانه آمد و گفت اگر
خدایتعالی شما را چیزی داده است ما را از آن نصیبی دهید

آنمرد آنرا بخانه

آنمرد آنرا بخانه آورد و نیم مال را بدو داد سایل گفت سبب چیست
که شما اینمقدار مال خود بمن میدهید مردم سایل را پیش از
یکدرم و یکدینار نمیدهند آنمرد بسایل گفت من دیروز
همچون تو بودم بوسیلهٔ یکدینار که بسایل دادم حق تعالی
بما اینمقدار کرامت فرموده کمتر ازین نشاید که در راه خدا
دهیم سایل گفت مرا بداده تو حاجت نیست مرا فرستاده اند
تا ببینم که چگونه شکرگذاری نعمت او میکنی و چون نیکو
شکرگذاری میکنی این نعمت مبارک باد در روایتست که
عبدالله مبارک رحمة الله میگوید که وقتی بحج میرفتم چون
بکوفه رسیدم در شهر شدم زنی را دیدم در ویرانه با خود
گفتم این زن درین ویرانه از حالی بیرون نیست از پی او در شدم
نگاه کردم دیدم گوسفندی مرده افتاده و آن زن بکارد

کوشت از آن مرده جدا میکرد و در بغل مینهاد بدو کفتم
ای زن کوشت مرده حرامست زن کفت بر من حلالست
و بجمیع بندکان حرام بدو کفتم کوشت مرده را بچه سبب
بر خود حلال میدانی کفت بدانکه من هاشمی ام و سه دختر
دارم و هشت شبانروزاست که من و ایشان هیچ چیز
نخورده ایم کفتم اکر دروغ کوئی کفت بیا بخانه تا به بینی چون
از او این سخن بشنیدم از پی او برفتم تا بدر خانه رسیدم
در خانه را بکشادند دختر یرا دیدم برهنه و عریان
ایستاده و کهنه پارهٔ بر عورت خود بسته روی از وی
بکردانیدم و کفتم لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
بزن کفتم حال درویشی شما معلوم شد زن کفت باش تا
دیکر دختر را بیارم و او را نیز به بینی که حال او بتر ازینست

عبدالله کفت

عبدالله کفت مرا بر پریشانی شما رحم آمد چهل دینار زر
جهة توشهٔ راه حج داشتم بدیشان دادم ایشان شاد
شدند و کفتند خدای تعالی از تو بپذیراد و ترا مزد دهاد
پس از انجا باز کشتم و قافله کار راه خود ساخته بودند من ایشانرا
کفتم که من بخراسان میروم جهد بسیار کردند که مرا
ببرند سود نداشت و آنحالرا با ایشان عیان نساختم و ایشانرا
وداع کردم و بشهر کوفه در آمدم و بخانه مقام کرفتم تا
آمدن قافله چون حاجیان باز آمدند ایشانرا ملاقات
کردم فرمودند که از ما چه دیدی که با ما همراهی نکردی
پیش از ما بحج رفتی و حج کذاردی و باز پیش از ما بکوفه آمدی
کفتم بخدا اکر امسال بحج نرسیدم کفتند چون تو مردی نشاید
که دروغ کوئی ما ترا در طواف کعبه دیدیم و بر سر تربت

حضرت رسول ص ترا دیدیم چرا دروغ میکوئی پس من خاموش
شدم ندائی آمد از هوا که ای قوم عبد الله راست میکوید
امسال بحج نرسیده ولیکن با خدای تعالی بازرکانی کرده وسود
بسیار بدست آورده است چون توشهٔ راه حج را بعورت
بیچاره داده است خدای تعالی بر صورت عبد الله فرشته
آفریده است تا هر سال علی الدوام برای عبد الله حجی میکذارد
تا روز قیامت کویند که یکی با بشر چنین مشورت میکرد
که دو هزار درم حلال دارم و بحج میروم برای رضای خدا
بشر کفت اگر تو راست میکوئی یکدرم بقرض بده بیتیمان
و درویشان و بفرزندان خود نفقه کن که راحت دل
مسلمانان از حج بهتر است آورده اند که درویشان بخدمت
حضرت رسول آمدند و کفتند یا پیغمبر خدا توانکران حج

کنند

کنند و صدقه دهند و بنده آزاد کنند و ایشان را ثواب
بسیار است و ما را اینها نیست حضرت فرمود که هر که بدرویشی
صبر کند خدای تعالی او را سه چیز کرامت کند اول غرفه ایست
در بهشت که اهل بهشت درو نکرند که اهل زمین بستارها
نکرند و دران غرفه در نیابد مکر پیغمبری که درویش بوده
باشد دویم آنکه بنیم روزی درویشان را درانجهان که بیش از توانکران
در بهشت شوند سیم آنکه چون درویش بکوید سبحان الله
والحمد لله و لا اله الا الله والله اکبر و توانکر نیز همین
کلمه بکوید و ده هزار درم بصدقه دهد هنوز ثواب
کلمات درویش زیاده باشد و ابوذر کوید که حضرت
رسول ص مرا هفت امر فرمود اول بدوستی درویشان دویم
نکریستن بکمتر از خود سیم نکریستن ببهترین خود

چهارم رحیم دل بودن پنجم کفتن کلمهٔ لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم ششم از مردم چیزی
ناخواستن هفتم سخن کفتن بحق و هم انحضرت فرمود که
هر درویشی را که دو درم باشد و یکدرم انرا بصدقه
دهد فاضلتر بود که توانکری هزار درم بصدقه دهد
و درویشانرا پنج کرامتست اول انکه ثواب طاعتش بیش از
طاعت توانکرانست دویم انکه هرچه ارزوی کند بر نیاید
ولیکن ارزو بر نیامده بثواب نویسند سیم انکه بیشتر
درویشان اهل بهشت باشند چهارم انکه حساب
ایشان نباشد پنجم انکه درویش را بوقت مرک مال دنیا
نباشد و شقیق زاهد کوید که درویشانرا سه چیزست
و توانکرانرا سه چیز اما ان سه چیز که درویشانراست

اول

اول راحتست دویم فراغت سیم اسانی حساب و ان
سه چیز که توانکرانراست یکی مشغولی دلست و دویم رنج تن
و سیم دشواری حساب و یکی از حکما کفت هر که از سه
دور باشد او را هیچ نصیب از ان نباشد یکی انکه ما درویشانرا
بیازارد دویم انکه غریبانرا خار دارد سیم انکه سرزنش
درویشان کند و هم حضرت رسول فرمود که هفت کروه را
ایزد تعالی روز قیامت در زیر عرش خود جای دهد اول
امیر عادل دویم کسی که چون از مسجد بیرون اید باز دلش
در مسجد باشد سیم کسی که چون خدایرا یاد کند چشم او کریان شود
از ترس خدا تعالی چهارم دو تن که یک دیکر در راه خدا
دوستی کنند پنجم کسی را که زنی صاحب جمال را ببیند و چشم از و
بکرداند ششم کسی که صدقه پنهان دهد هفتم جوانی که

پرهیزکار باشد الهی بحرمت سید کاینات که مجلسیان
ما را و دیگر شیعیان او و کاتب را ازین هفت گروه گردان
فصل در فضیلت صبر کردن قال الله تبارک و تعالی
اِنَّمَا یُوَفَّی الصَّابِرُونَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ یعنی بدرستی
که صابرانرا مزد شان بیرون از حساب باشد و دیگر فرمود
که روز قیامت اهل نمازرا بیاورند و مزد ایشان بترازو
نهند و اهل صدقه را نیز بیاورند و مزد ایشانرا بترازو
نهند و اهل حج را بیاورند و مزد ایشانرا بترازو نهند
و اهل بلا را نیز بیاورند و مزد ایشانرا بترازو نهند اهل
بلا را مزد از حد زیاده باشد از حساب آورده اند که شخصی بخدمت
حضرت رسول آمد و گفت یا رسول الله مالم تمامی
برفت و تنم بیمار شد حضرت فرمود که مومن را بهتر ازین

کاربا شد

کار باشد و چون خدای تعالی بندهٔ دوست دارد بلاهاش
فرستد و صبرش فرستد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که هر که در ستم بمیرد شهید باشد فقیه رحمه الله
روایت کند از ابن عباس که گفت حضرت رسول فرمود
بصحابه که میخواهید کاری بشما آموزم که شما را ازان
سود دهد گفتند بلی یا رسول الله فرمود که امرهای خدای تعالی
نگاه دارید تا خدای تعالی شما را نگاه دارد و هر چه خواهید
از خدای تعالی خواهید که دهنده بی منت اوست و اگر همه
خلق عالم جمع شوند و خواهند که نیکی بشما رسانند یا بدی
از شما دفع کنند و باری تعالی نخواهد تمامی حیران و سرگردان
بمانند و بدانید که چون بنده در گور نهند نماز او بیاید و
برجانب راست بایستد و روزه بجانب چپ و عملهای

دیگر بجانب سر و پای او بایستند و صبر بیاید و در پیش
او بایستد و نماز و روزه و دیگر حسنات او گویند که شما
دور شوید تا من بفرمان الله تعالی عذابها از وی بگردانم
پس بدین دلیل واضح شد که فاضلترین اعمال و افعال
صبر است و حضرت پیغمبر صلعم فرمود که بسا کسانی که بطاعت
درجه نیابند الا بصبر کردن و عبد الله عباس رضی الله
گفت یا رسول الله ما را رستگاری خواهد بود حضرت
فرمود که خدایت بیامرزاد هر رنجی که بتو رسد از غم و بیماری
یا مصیبتی آنها همه کفارهٔ گناهان تو باشد و حضرت
امیر المؤمنین ع از سید کاینات سؤال کرده که چون این سه
آیه فرود آمد که مَنْ یَعْمَلْ سُوءًا یُجْزَ بِهِ حضرت فرمود
که این آیه مرا بهتر بود از دنیا و هرچه در دنیاست و معنی

این چنانست

این چنانست که هر رنجی که بمردم رسد کفارهٔ گناهان او
باشد و شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و از رنج کافران
بنالید و گفت یا رسول الله چرا نخواهی از خدای تعالی تا ما را
از رنج کافران برهاند حضرت فرمود که بدانید که آنقوم
که پیش از ما بوده اند یکی را از ایشان بیاوردندی و در جای
کردندی و پارهٔ گوشت از ایشان بریدندی و ایشان در آن
صبر کردندی و جزع نکردندی و بدانید که روز قیامت
چون ظالمان و دنیا پرستان را یکبار که باتش فرو برند از
همهٔ نعمت دنیا سیر شوند و حضرت رسول صلعم که او را کسی
که بهشت برند کسی بود که در بلا صبر کرده باشد و عبد الله
عباس گوید که پیغمبری مناجات کرد و گفت خدایا
مؤمنان ترا پرستند همه را بلا فرستی و کافران بت پرستند

همه را نعمت فرستی خداتعالی وحی کرد بان پیغمبر که چون
مؤمنان کناه کنند برایشان بلا و محنت فرستم تا کفارهٔ
کناهان ایشان شود و کافران نعمت و راحت فرستم که
دنیا بهشت کافرانست و روایتست از حضرت رسول ثقلین صلعم
که چون بندهٔ در میان بلا و محنت دعا کند و کوید یارب
خداتعالی کوید لبیک عبدی بخواه که هرچه خواهی بدهم
ولیکن انچه در بهشت بود جهت تو اماده کرده ام و ترا
ان بهتر بود از دنیا و ابوذر رضی الله عنه کوید که چون مرا بلا
پیش اید شادی کنم که کفارهٔ کناهان من بود و بیماری را دوست
دارم از بهر شکستکی نفس و مرك را دوست دارم از بهر دیدار
حق و حضرت رسول صلعم فرمود که هرکه سه خصلت داشت در
داد او از جملهٔ صابرانست اول خرسندی که هرچه باو رسد

از جانب الله

از جانب الله تعالی عطا شمارد دویم انکه بر بلا صبر کند و ازان
ننالد سیم طاعت کردن در وقت نعمت و محنت و از حضرت
خاتم الانبیا پرسیدند که کدام قوم را خداتعالی بلا بیشتر
فرستد فرمود که اول پیغمبرانرا و بعد از ایشان اولیارا و بعد
از اولیا دوستانرا و فرمود چهار چیز خزینهٔ نیکیهاست اول
درویشی را پنهان داشتن دویم صدقه پنهان دادن سیم
بلاها را پنهان داشتن و برین هر سه صبر کردن و وهب
بن منبه کوید که در کتابها چنین یافتم چون در بلا و را در تو
بکشادند شادی کن که ان راه پیغمبران و اولیا یانست و حضرت
پیغمبر فرمود که هرکرا مال کم شود عیال زیاده شود و متحمل
شود و نماز شبانکاه نکاه دارد و هم حضرت رسول صلعم فرمود
که هیچ مؤمنی نیست که او را مصیبتی یا درویشی یا غمی پیش اید

و بمقدار خاری باشد که بپای کسی رود و بیرون اورد
و دران صبر کند خدایتعالی اورا کفارهٔ گناهان او کند فقیه
رحمة الله روایت کند از استاد خود معاذ جبل رضی الله عنه
که مرا بسری فرمان یافت حضرت رسول صم بمن نامه نوشت
که السلام علیکم فانی رسول الله الذی لا اله الا هو خدا تعالی
ثواب تعا بزرگ کرداناد و ترا صبر دهاد و ترا از شاکران کرداناد
بر تو باد که بدانی که جزع ثواب مصیبت را باطل میکند و
غم خوردن قضا را باز ندارد و هر که از مصیبت جزع کند از
خدایتعالی گله کرده باشد وهب بن منبه گوید که در توریة
چهار خط نوشته دیدم اول که هر که کتاب حق تعالی بخواند
و گمان بد برد بر خدایتعالی ستم کرده باشد خط دویم این بود
که هر کرا زیانی رسد و غم خورد بحضرت باریتعالی خشم گرفته

باشد

ضع

باشد سیم این بود که هر که توانگری برای دنیائی توا
کند دو بهره از دین او برود خط چهارم این بود که
هر که بر مصیبت جزع کند از خدایتعالی گله کرده باشد و هم
انحضرت فرمود که هر کرا سه فرزند بمیرد و او دران
مصایب صبر کند خدایتعالی اتش دوزخ را بروی حرام کرداند
و نیز فرمود حضرت که هر که مصیبتی یاد کند و بگوید انا
لله و انا الیه راجعون خدایتعالی او را ثواب مصیبت
تازه بدهد تا ان مصیبت بران اسان کرد و نیز
حضرت رسول صم فرمود که در روز قیامت هیچکس را ثواب
او نرسد که او را فرزندی دوازده ساله فرمان یابد و او
در حالت مصیبت صبر کند روایت کنند که شخصی صحابه
از حضرت رسول پسری را فرمان یافت حضرت با

صحابه چند بنزدیک آنحضرت شد اورا از غم فرزند غمناک
و ناتوان دید گفت یا رسول الله دلم بدین پسر قوتی داشت
که در حال پیری وضعیفی یاریم دهد اکنون دلم بشکست
حضرت رسول فرمود که از فروماندگی روز قیامت یاد
نمیکنی بشارت باد ترا که بهشت در روز قیامت بفرماید
تا فرزندانرا ببهشت برند و مر ایشانرا سه مرتبه بگویند که در
بهشت شوا ایشان خاموش ایستاده باشند آنکه اورا گویند
چرا ببهشت نمیروی او گوید که من بی مادر و پدر خویش ببهشت
نمیروم پس مادر و پدر بدو بخشند و شادمان با یکدیگر داخل
بهشت شوند و نیز گویند که موسی علیه السلم روزی در مناجات
گفت الهی چند ثواب باشد کسی را که بتعزیت مسلمانی شود
ندا آمد که یا موسی هرکه بتعزیت مسلمانی رود اورا چندان

مزد بود

مزد بود که مصیبت زده را و از گرمای روز قیامت ایمن
شود و جمله گناهان اورا بیامرزم و حضرت رسول فرمود
که هیچ صبری نزدیک خدایتعالی دوستر از دو چیز نیست
یکی در وقت مصیبت مصیبت زده را و دیگری در وقت خشم
خشم فروخورنده را و هیچ قطره نیست نزدیک خدایتعالی
خوشتر از دو قطره یکی قطره خون شهدا دویم قطره آب
چشم گناهکاران و هیچ قدمی نیست بهتر از دو قدم یکی
رفتن بنماز جماعت و دیگر بصله رحم رفتن فقیه گوید
در معنی این آیه وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ
نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ
یعنی چون کسی را رنجی یا حادثه رسد از گرسنگی یا مصیبتی
یا دردی یا زیان مالی یا نعمتی و او صبر کند و بذکر خدایتعالی

مشغول شود خدایتعالی برو رحمت کند چنین کویند که ابراهیم
فرزند رسول فرمان یافت حضرت را رقت راست داد یکی
از انجماعت بحضرت رسول کفت یا پیغمبر خدا ما را از کریستن
نهی میکنی و خود کریه میکنی حضرت فرمود که من شما را از
کریه منع نمیکنم چراکه کریه اثر رحم دل باشد لیکن شما را از
جزع و نوحه منع میکنم و از جامه دریدن باز میدارم و روی
و موی کندن حرامست و هرکه جامه بدرد و دستار بر
زمین زند چنان بود که مکر ظلم برو رفته است و از خدایتعالی
کله کرده و کسی که این اعمال کند چون بوقت وفات رسد خداوند
عالمیان دین او را ببرد و حضرت رسول فرمود که چون جمع کند
خدایتعالی خلقانرا بروز قیامت جَعَلَتِ النَّائِحَةَ فِي صُورَةِ
الکلاب یعنی میکرداند خدایتعالی نوحه کر را بصورت سکان

وفرشتکان

و فرشتکان ضربت بر سر او میزنند پس چون ایشانرا
در دوزخ اندازند بفرمایندشان تا بر خویشتن نوحه
کنند و قبول نکند خدایتعالی طاعت نوحه کرانرا و طعام
نوحه کران حرامست و از دست ایشان چیزی خوردن حرامست
و نوحه کننده را لعنت کنند فرشتکان هفت آسمان و زمین
و هرکه بدهد یک درم بنوحه کری هفتاد درم کفاره بر وی واجب
شود که بفقرا و مساکین دهد و چون نوحه کری بمیرد ماران
برو کمارند تا او را عذاب کنند تا روز قیامت و حضرت رسول صلعم
فرمود که چون نوحه کری بمیرد پیش از آنکه توبه کند می آید در روز
قیامت پوششی از قطران و درعی مثل آن در بر افکنده و از تن
نوحه کر چندان دنبل و ریش بر آید که شمار آن نباشد و حضرت
باری تعالی وحی فرمود بموسی از حال نوحه کران و کفت یا موسی

اگر ببینی نوحه گرانرا در روی انداخته ومیکشندشان
بدوزخ وباز فرمود که یا موسی چون نوحه گررا ببینی که پوست
ایشانرا زبانیهٔ دوزخ بمقامع آهنین بکنند بیش از مرگ به بیست
ساعت ونیز حضرت شفیع روز محشر فرمود که هفت قومند
که چون ایشانرا در گور نهند خدایتعالی بفرشتگان امر کند که روی
ایشانرا از قبله بگردانند اول آنکسی که خمر فروشد دویم آنکسی که
خمر نوشد سیم آنکه گواهی بناحق دهد چهارم آنکه زر بسود دهد
پنجم کسی که سخن چینی کند ششم آنکس که مادر وپدرا آزارد هفتم
کسی که نوحه گری کرده باشد مگر آنکه توبه کرده باشند وحسن
بصری گوید که حضرت باریتعالی بما بندگان پنج چیز کرامت
کرده وازما پنج چیز خواسته اول دنیا نحو وصدقه خواست
دویم نعمت وشکر خواست سیم از گناه نهی فرمود وتوبه

خواست

خواست چهارم آنکه مصیبت داد وصبر خواست پنجم
دعا کردن بما فرمود واجابت کرد وهم چنین فرمود که صبر
بر سه گونه است صبری بر مصیبت وصبری بر طاعت
وصبری بر معصیت کند اورا سیصد درجه نویسند
هر که بر طاعت صبر کند اورا ششصد درجه بنویسند
وهر که بر معصیت صبر کند اورا نهصد درجه بلند گردانند
وهم از حضرت رسول ص نقلست که نخستین چیزی که خدا تعالی
بر لوح محفوظ نوشته است این بود از روی معنی که گفت
منم آن خدائی که جز از من خدائی نیست و محمد رسول منست
هر که بقضای من رضا دهد وبر بلای من صبر کند وبر نعمت
من شکر کند او از جملهٔ صدیقانست وهر که حکم مرا گردن
ننهد وبر بلای من صبر نکند ونعمت مرا شکر نکند از میان

آسمان و زمین من بیرون شود و خدای دیگر طلب کند

خداوندا جمله امتان محمد را که شیعیان آل محمد اند توفیق طاعت

ده و از کار بد نگاهشان دار و از خواب غفلت بیدار کن

فصل در فضیلت سورهٔ اخلاص قال النبی صلی الله علیه

و آله کتب الله علی سماء الاول سورة الاخلاص و کتب الله

علی سماء الثانی سورة الاخلاص و کتب الله علی سماء الثالث

سورة الاخلاص و کتب الله علی سماء الرابع سورة الاخلاص

وکتب الله علی سماء الخامس سورة الاخلاص و کتب الله

علی سماء السادس سورة الاخلاص و کتب الله علی سماء

السابع سورة الاخلاص و کتب الله علی اللوح سورة الاخلاص

وکتب الله علی العرش سورة الاخلاص و کتب الله علی المشرق و

المغرب سورة الاخلاص و کتب الله علی قلوب المؤمنین

سورة الاخلاص

سورة الاخلاص نقلست از حضرت بهترین کاینات و

خلاصهٔ موجودات که آنحضرت فرمود که خدای تعالی سورهٔ

شریفهٔ اخلاص را دوازده جا نوشته است بر هفت آسمان

و بر لوح محفوظ و بر عرش و بر مشرق و مغرب و بر دل مؤمنان

پس ازین سوره غافل مباش و حضرت فرمود که اخلاص پنج

آیه است و بنای مسلمانی بر پنج چیز است که آن نماز و روزه

و زکوة و حج است و دیگر دوستی نبی و آل و در شبانروزی

الله تعالی پنج وقت نماز فرض کرده است و پنج شهید اند که

پیش از همهٔ پیغمبران در بهشت شوند و پنج پیغمبر اند که پیش از

همهٔ پیغمبران بلا کشیدند و هر که این پنج آیهٔ اخلاص بخواند

حق تعالی این پنج چیز که بنای مسلمانی بر آنست او را روزی کرداند

اول کلمه شهادتین دویم نماز سیم روزه چهارم زکوة پنجم

حج وهر که سورهٔ اخلاص بخواند چنان بود که پنج مقام مبارکرا
طواف کرده باشد اول مکهٔ معظمه دویم مدینهٔ مشرفه
سیم بیت المقدس چهارم بیت الحرام پنجم بیت المعمور وهر که
این پنج ایهٔ اخلاص را بخواند چندان ثواب یابد که ان پنج پیغمبر
که بدوجه بیش از همه پیغمبران اند اول ادم صفی الله دویم ابراهیم سیم
موسی چهارم عیسی پنجم خواجهٔ کاینات وهر که این پنج
ایهٔ اخلاص را بخواند چندان ثواب یابد که آن پنج پیغمبر که بلا
بسیار کشیدند اول جرجیس دویم ایوب سیم داود چهارم
یعقوب پنجم زکریا واین سوره ده نام دارد اول اخلاص دویم
خلاص سیم تفرید چهارم تجرید پنجم نور ششم برات هفتم
جمال هشتم صمد نهم احد دهم قل هو الله احد اخلاصش
گویند بدین معنی که هر که این سوره را بخواند او از همه فواحش پاک شود

وخلاصش گویند

وخلاصش گویند یعنی هر که این سوره بخواند از همه غمها
خلاص شود وتفریدش گویند هر که این سوره بخواند مفرد
شود از کفر ونفاق وتجریدش گویند هر که این سوره بخواند
مجرد شود از هواهای دنیا نورش گویند هر که این سوره
بخواند نور دل او زیاده شود وجمالش گویند بدان معنی که
هر که این سوره بخواند در روز قیامت جمال او روشن باشد وبراتش
گویند بدانمعنی هر که این سوره بخواند برات نجاتش بنو
وصمدش گویند هر که اینسوره بخواند صمد پرست شود
واحدش گویند بدانمعنی که هر که این سوره بخواند وحدانیت
حق تعالی اورا ظاهر شود وهم حضرت رسول صلعم فرمود هر که
این سوره را هزار بار بخواند چنان باشد که ده هزار کافر بدست
او مسلمان شده باشند وسبب نزول این سوره این بود

که کافران نزد حضرت رسول آمدند و گفتند ای محمد ما را
نشانی بده از خدای تعالی که ما را بوی میخوانی که آن از زر است
یا از سیم یا از آهن یا از مس یا از چوب حضرت سر مبارک
بگریبان تفکر فرو برد در ساعت جبرئیل آمد از پیش حضرت
رب العالمین و این آیه آورد که قل هو الله احد بگو خدای
من یکیست و او را شریک نیست الله الصمد خدا پناه نیاز
مندانست لم یلد و لم یولد کس از وی نزاد و او از کس نزاد
نشد و لم یولد لم یکن له کفوا احد و بعضی از مفسران
گفته اند که قل هو الله احد ده حرفست و حضرت حق سبحانه
و تعالی را ده عقوبتست از مردن تا از گور برخواستن اول کندن
جان دویم تنگی گور سیم برخواستن از گور چهارم روز حشر
پنجم نشر ششم جواب هفتم صراط هشتم ترازوی اعمال نهم

فزع اکبر روز قیامت دهم غضبان هر که این ده حرف
بخواند خدای تعالی او را از این عقوبتها نجات دهد الله
الصمد نه حرفست و خدای تعالی امتان حضرت رسول را
بهشت وعده داده هر که این نه حرف بخواند او را
ببهشت موعود رساند لم یلد و لم یولد دوازده حرف است
و حق تعالی را دوازده ماهست هر که این دوازده حرف
بر زبان راند خدای تعالی طاعت یکساله او را قبول کند و
لم یکن له کفوا احد چهارده حرفاست هر که این چهارده
حرف را بر زبان راند حق تعالی او را چهارده چیز کرامت کند
اول کندن جان دویم از تنگی گور سیم جواب منکر و نکیر را
باسانی گذارد چهارم قل هو الله مونس او باشد پنجم
خدای تعالی نور بجانب وی فرستد ششم گور او روشن گرداند

هفتم هفت در دوزخ بروی او دربندد هشتم بهشت را
بروی او بگشایند نهم حساب اعمال بروی آسان کردد
دهم در قیامت وی را جزای نیك کرامت کند یازدهم
جمال او در محشر روشن باشد دوازدهم خواندن نامهٔ اعمال
بردست راست او دهند سیزدهم درجهٔ او چون درجهٔ
صدیقان باشد چهاردهم چهارده کس را باو بخشند اوّل
پدرش دویم مادرش سیم استادش چهارم برادرانش
پنجم خواهرانش ششم عمّش و عمّهایش را هفتم خال و خاله اش را
هشتم فرزندانش نهم همخوابه اش را دهم همسایکانش را
یازدهم مصاحبانش را دوازدهم بندکانش را سیزدهم
تابعانش را چهاردهم او را از چهارده کناه نکاه دارد اوّل
از خوردن خمر دویم از زنا سیم از بدعت چهارم از ضلالت

پنجم از دل

پنجم از دل سیاهی ششم از کارهای تباهی هفتم
از غیبت هشتم از بیهوده کفتن نهم از مذلت دهم از خواری
یازدهم از سوختن دوازدهم از کناهان کبیره سیزدهم
نظر بحرام کردن چهاردهم حق تعالی چهار هزار نظر عنایت
و رحمت بدو کند و هم آنحضرت فرمود که هر که یکبار سورهٔ
اخلاص بخواند هفتاد هزار فرشته او را ببهشت بشارت
دهند و هم آنحضرت فرمود که هر که بعد از نماز بامداد دوازده
بار بخواند چنان باشد که تمام قرآن را چهار بار ختم کرده باشد
و در تفسیر منیر آورده است که هر که بعد از نماز پیشین پنجاه بار
این سوره بخواند حضرت باری تعالی منادی کند در بهشت از
نور و از صراط چون برق بگذرد و هر که صد بار بخواند خدا تعالی
گناهان او را بیامرزد و در خبر است که هر که بعد از نماز پسین

چهل بار بخواند اورا از آتش دوزخ نجات دهد و ثواب
چهل حج وعمره اورا کرامت کند و هم آنحضرت فرموده که
خواندن قل هو الله پس از نماز دیگر شفیع گناهان آنکس
شود اگرچه گناه او بسیار باشد و بعد از نماز خفتن خواندن
سورهٔ اخلاص کفّارهٔ گناه آنکس میشود و هم چنین حضرت
رسول صلعم فرمود که هر که بگورستانی بگذرد و دوازده بار سورهٔ
قل هو الله بخواند و باهل گورستان بخشد خدای تعالی عذاب
از اهل آن گورستان بردارد و نقلست از امیر المؤمنین علی ع
که شخصی گفت شبی نشسته بودم و با خود می اندیشیدم که
مرا دوستی بود چند سالست که وفات کرده است و یکبار
بزیارت او نرفتم این از یاری دور است برخواستم و بسر تربت او
رفتم زمانی بنشستم اتفاقا درخواب شدم آن دوست خودرا

درخواب دیدیم

درخواب دیدم در سلاسل کشیده و غل بر گردن نهاده و
اورا عذاب سخت میکردند باو گفتم این چه حالتست که داری
گفت بدانکه از وقتی که مرده ام تا حال در چنین عذاب گرفتارم
از آن هیبت از خواب برجستم و بخانه شدم کوفته و اندوهناک
شبی دیگر اورا بخواب دیدم که حلّهٔ بهشت پوشیده و تاج
کرامت بر سر نهاده گفتم ای دوست ترا آن نوبت در عذاب
دیدم و این نوبت با تاج کرامت و حلّهٔ بهشت می بینم چه
سببست گفت بدانکه کاروانی از بصره بیرون آمده بود بر کنار
گورستان ما بگذشت جوانی درمیان آن کاروان بود رو بسوی
گورستان ما کرد و یکبار سورهٔ اخلاص بخواند و باهل گورستان
بخشید جمله مردگان جمع شدند و ثواب آنرا قسمت کردند و
حصهٔ من اینقدر شد که می بینی و ابوذر غفاری رضی الله عنه

روایت کرد که روزی آفتاب را نور بر کمال نبود حضرت پیغمبر
بدین جهت متفکر شد حضرت جبرئیل در رسید و گفت یا
محمد چه فکر داری که چنین متفکری حضرت فرمود که یا
جبرئیل امروز آفتاب را چه بوده است که نور او بر کمال نیست
جبرئیل فرمود که یکی از یاران مدینه درگذشته و نام او
معوتین لیثی بود از بسیاری فرشتها که بتشییع جنازهٔ او
آمده اند آفتاب را پوشیده اند و پیش آفتاب را گرفته اند و گفت
یا رسول الله اگر خواهی که بروی نماز کنی زمین را درهم نوردم
حضرت گفت خواهم ویرا دریابم پس حضرت جبرئیل بامر حضرت
رب العالمین زمین را درهم نوردید تا حضرت پیغمبر بروی
نماز کرد و بعد از آن حضرت از جبرئیل پرسید که این شخص این
کرامت از چه یافته جبرئیل گفت بخواندن سوره قل هو الله

اگر نشسته بودی و اگر بر پای بودی و اگر تکیه کرده بودی
و اگر خفته بودی دایم قل هو الله میخواندی آورده اند که
روزی درویشی پیش معروف کرخی آمد و گفت مردی درویشم
و عیالمند دعا کن تا خدای تعالی ببرکت دعای تو مرا توانگر گرداند
معروف گفت ای درویش از کلام خدای تعالی هیچ میدانی
درویش گفت بلی میدانم معروف گفت برخوان درویش
سورهٔ اخلاص برخواند معروف گفت ای درویش ثواب
یکبار قل هو الله را بهزار دینار میفروشی گفت نه پرسید که
بدو هزار دینار میفروشی گفت نه همچنین تا بده هزار دینار
رسانید آنگه معروف گفت ای جوانمرد تو که داری یکدم
زر خود بده هزار دینار نمیفروشی و میگویی که درویشم
درویش گفت خوشحال شدم و روی بسوی خانه نهادم سواری

پیش آمد که هرگز چنان سواری ندیده بودم بروی
سلام کردم سوار گفت ای درویش توئی که ثواب یکبار
قل هو الله را به ده هزار دینار میخریدند نفروختی درویش
گفت آری سوار دست در جیب خود کرد و ده هزار دینار
بیرون آورد و بدرویش داد و گفت اگر قل هو الله زیاده
میخواندی بیشتر میدادم درویش زر بستاند و بازگشت
و این حکایت بمعروف باز گفت معروف گفت بار
خدایا بندگانت را شرمنده مکن که ستاری و عیب پوشی
قال الله تبارک و تعالی کتاب انزلناه مبارک حق تعالی
میگوید حضرت رسول را که این قرآن کتابیست مبارک
که خیرش بسیار است و نفعش عظیم و دست آویزی محکم
و راحتی بزرگ شفائی نیکو و حضرت رسول فرمود که قرآن

بر پنج وجه

بر پنج وجه نازل شده اول حلالی دوم حرامی سیم محکمی
چهارم متشابهی پنجم امثالی و باید حلال را حلال داند و
حرام را حرام داند و بمحکم کار کنید و بمتشابه ایمان آرید
و بامثال عبرت گیرید بشر حافی از وهب بن منبه روایت
کرده که او گفت در احادیث و مواعظی که نظر کردم هیچ
چیز نیافتم که دل را رقیق کرده اند چنانکه قرآن و هر که
بخواندن قرآن مداومت نماید دست خوش شیطان نگردد
و شیطان بر خوانندهٔ قرآن ظفر نیابد و بباید دانست که
حق تعالی هفت حصار محکم آفریده حصار اول از زر سرخ است
چون معرفت و حصار دوم از نقره است چون ایمان و
حصار سیم از آهن است و فولاد چون توکل چهارم از سنگ است
چون شکر و رضا و حصار پنجم چون سفال است چون امر و نهی

وحصار ششم از زمرداست چون صدق واخلاص و
حصار هفتم از مرواریداست چون ادب ومراقبت وابلیس
لعین دربیرون این هفت ایستاده ومکروکید میسازد تا
این حصارهارا بکیرد وچون یکی رابکیرد دیکریرا نیز بکیرد
تاتمام حصارهارا مسخرخود کرداند پس برتو بادکه بتخصیص
درکوشش حصارها کوشی تا از زخم ناوک ابلیس لعین ایمن باشی
وبایزید بسطامی کوید اکرمیخواهی که از زخم ناوک شیطان
ایمن باشی عارفی کفت عارف رابچه شناسیم کفت انکس که او
چهار غم بود اول غم عطا دویم غم جزا سیم غم حیا چهارم
غم قطیعت روز قضا ونیز پرسیدند که عارف ترین مردمان
کیست کفت انکس که اوراسه غم باشد اول انکه غم خورد که
کناهانش امرزیده شود یانه دویم انکه طاعتش بپذیرند یا نه

سیم انکه غم

سیم انکه غم خورد که رحمتش کنند یانه باز پرسیدند
که زاهدان فاضلترند یاعارفان کفت عارفان زیرا
که زاهدان ذکرمردان کنند وعارفان ذکر رحمن و
زاهد ازبیم دوزخ عبادت کنند وعارفان ازبیم قطیعت
زاهد راحت جوید وعارف رضا زاهد از ترس سر بر
زمین نهد عارف ازشوق دل برعرش نهد زاهد شکر
نعمت کوید عارف شکرمنت کوید زاهد سلامت تن
کوید عارف فنای خویش وبدانکه هرطایفه را مقامی است
وان مقامها هشتست اول مقام تایبان دویم مقام
ابدان سیم مقام زاهدان چهارم مقام صابران پنجم
مقام راضیان ششم مقام شاکران هفتم مقام محبان
هشتم مقام عارفان وبدانکه تایبان اقتدا بادم صفی

کرده اند و عابدان با دریس نبی و راضیان بموسی پیغمبر
و زاهدان بعیسی م و صابرون بایوب پیغمبر و شاکران
بنوح پیغمبر و محبان بابراهیم پیغمبر و عارفان بحضرت
خاتم الانبیاء و دیگر فرق میان زاهد و عارف آنست که
عارف را تن در عبادت بود و دل در فکرت دیده پر آب بود
و زبان در شکر و بزبان و ذکر او راند و بتن خدمت او
کند اما زاهد بغیر او نظر کند و از مصنوع بصانع شود و هر که
دین و علم بیاموزد و بدان کار کند نیک بخت هر دو جهان
شود الهی بحرمت سید کاینات که اهل مجلس ما را نیکنام
کردان و همه را توبهٔ نصوح نصیب کن خصوصاً
برکات یا ارحم الراحمین فصل در فضیلت علم فقیه
رحمه الله روایت کند از حضرت رسالت پناه که یاد انرا
علم آموختن

علم آموختن میفرمود که سه تن از در مسجد در آمدند
یکی از ایشان در میان حلقه آمد و بنشست و آن دیگری
شرم داشت دور بنشست و سیم از در مسجد باز گشت
چون پیغمبر از علم گفتن فارغ شد جبرئیل در رسید و گفت
یا پیغمبر آنمرد که در آمد و بمیان حلقه بنشست حق تعالی
او را در بهشت جای کرد و آنکه شرم داشت و از بیرون حلقه
بنشست او را بیامرزید و آنکه از در مسجد باز گشت خدای
تعالی رحمت خود را از و باز گرفت نقلست که لقمان پسر خود را
گفت باید که بمردمی که خدا یتعالی را یاد میکنند بنشینی تا
علمت زیاده شود و آنچه از علم بدانی بیاموزی خدایتعالی
بر تو رحمت کند و عبدالله مسعود گوید مثل هم نشین نیک
چنانست که چون کسی مشک دارد اگر تو ند هد بوی

ان بتو میرسد و هم چنین هم نشین بد چون کورهٔ آهنکر
اکر جامه ات نسوزد بای دود و هول آن بتو میرسد کعب
الاحبار کوید از حضرت بهترین کاینات که دو چیز است
که خدا تعالی پیش از آفریدن خلقان بر عرش ثابت کرده
یکی آنست که اکر کسی همهٔ روی زمین را پر از طاعت کند
و با بدان بنشیند روز قیامت با بدان برخیزد دویم اگر کسی
معصیت همهٔ روی زمین کند و با نیکان نشیند روز قیامت
با نیکان برخیزد فقیه روایت کند از استاد خویش که هر که
در مجلس علم نشیند و هیچ یاد نتواند کرفت خدا تعالی او را ده چیز
کرامت کند اول ثواب عالمانش بدهد دویم در کناهان
بروی بسته کردد سیم رحمت خدا برو فرو بارد چهارم
نیکی در دیوان او ثابت شود پنجم بدی از دیوان او محو شود

ششم خدا تعالی

ششم خدا تعالی او را بدوستی کیرد هفتم فرشتکان همنشین او
باشند هشتم آن قوم را شفیع او کرداند نهم بر علم آموختن
حریص شود دهم معصیت از دل او بردارد یکی از بزرکان دین
کفته که مجلس علم چون بهشت است هر که در رود داخل شود وقتش
خوش شود و حضرت امیر المومنین ع فرمود که هر که از خانه بیرون
رود و بمجلس علم درآید و بر وی چندان کناه باشد که کوههای
دنیا چون از آن مجلس بیرون رود بر تن او هیچ کناه نماند یکی از اکابر
دین فرمود که کسی که از علم یک مسئله از من بپرسد و من از کسی
بپرسم دوستتر دارم از آنکه صد اسب در راه خدا تعالی
صدقه کنند و هم آنحضرت فرمود که هر که با عالمان نشیند
او را از پنج کار باز دارند اول از شک دویم از کبر سیم از درماندکی
چهارم از ریا پنجم از طلب کردن دنیا و ایضا روایت کنند

از حضرت امیر المومنین ع که فرمود مردی در بنی اسرائیل
هفتاد سال علم اموخت حضرت حق تعالی بر پیغمبر ان زمان وحی
فرستاد که بگو این عالم را که اگر جملهٔ عالمانرا علم آموزی ترا سود
ندارد تا وقتی که سه کار کنی اول انکه دست از دنیا بداری
دویم با شیطان نسازی که رفیق مومنان نیست سیم
مؤمنانرا از خوی خویش ایمن داری که خوی بد کار عالمان نیست
روایت کنند از حضرت بهترین کاینات که هر که علم اموزد
از بهر چهار چیز جای او در دوزخست اول انکه علم اموزد
تا بدیکران فخر کند دویم با سفیهان لجاجت کند سیم انکه
پیشرو مردمان باشد چهارم انکه دنیائی طلب کند یکی از
بزرگان دین گفته که ده کار از مردمان زشتست اول
تیزی نمودن از سلطان دویم بخل نمودن از توانکران سیم

بیشرمی از

بیشرمی از مردم اصیل چهارم جوانی کردن از پیران پنجم
مردان چون زنان خود را اراستن ششم انکه زنان خود را بمردم نمودن
هفتم زاهد انرا پیش توانکران رفتن هشتم تکبر از عالمان کردن
نهم بیشروی از کودکان کردن دهم بنادانی عبادت کردن
و بزرگان دین گفته اند که با هشت کروه مردم نشستن
ستی
اورا هشت چیز زیاده شود اول هر که با توانکران نشیند دو
دنیاش زیاده شود دویم انکه با درویشان نشیند شکر دلش
زیاده شود سیم هر که با زنان نشیند شهوت دلش زیاده شود
چهارم هر که با نیکان نشیند طاعتش زیاده شود پنجم هر که با
عالمان نشیند پارسائیش زیاده شود ششم هر که با کودکان
نشیند مزاحش زیاده شود و حق تعالی خواب را در سه جا
نماز
دشمن داشته اول بمجلس علم خوابیدن دویم پیش از نماز خفتن

خوابیدن سیم پس از نماز خفتن تا طلوع آفتاب و کار کافران

دین گفته‌اند که خواب بر پنج نوع است اول خواب غفلت

دویم خواب ندامت سیم خواب عقوبت چهارم خواب

رحمت پنجم خواب کرامت اما خواب غفلت آنست که

در مجلس علم در خواب شود و خواب ندامت آنست که پیش

از نماز بخسبد و خواب عقوبت آنست که بسیار بخورند و بخسبند

و خواب رحمت که در نماز بنده که حق تعالی در خواب شود و

خواب کرامت آنست که در روز از محل زوال لحظهٔ مانده

بخواب شود و گفته‌اند که خواب بر دست راست عادت

عالمانست و بر دست چپ عادت خواب حکیمانست و در

پشت خوابیدن عادت پیغمبرانست و سر بزانو خواب کردن

عادت مشایخست و بر پا خواب کردن عادت روندگانست

و در روی خوابیدن خواب دیوان و شیاطین است

حکیمی گفته حق تعالی خنده را به سه جا دشمن میدارد

اول در پس جنازه دویم در مجلس علم سیم در گورستان یکی

از بزرگان دین گفته است که مصیبت در دنیا چهار است

اول آنکه از تکبیر باز ماند دویم اگر کسی فوت شود سیم آنکه

از مصاف کافران باز ماند چهارم آنکه از ایستادن بعرفات

باز ماند حکیمی گوید که چهار گروه مردم در جهان هیچ نیستند

اول آنکه سلام از اهل قبله باز دارند دویم آنکه بانگ نماز

را جواب باز ندهند سیم آنکه مردم را از کار خیر یاری ندهند

چهارم آنکه بعد از هر نماز مسلمانان را دعای خیر نگویند یکی

از حکیمی پرسید که سبب چیست که دعا بسیار میکنیم هیچ اجابت

نمیشود آن حکیم جواب داد که در شما هفت خصلت بدست

بد آنجهت دعای شما قبول نمیشود اول میگویند ما بندهٔ

خدائیم و کار خدا نمیکنید دویم آنکه دعای شما بعد از گناه

واقع میشود و از گناهان توبه نمیکنید سیم آنکه دعوی میکنید

که از امت محمدیم و سنت آنحضرت را نگاه نمیدارید چهارم

آنکه دل شما بدنیا مشغولست پنجم آنکه قیامت را فراموش

کرده اید ششم آنکه از حرام پرهیز نمیکنید و بزرگی گفته

که علامت پارسائی ده چیز است اول نگاه داشتن چشم از

زنان نامحرم دویم از گمان بد دور بودن سیم افسوس نخوردن

از چیزهای رفته چهارم خود را نگاه داشتن از زنان پنجم

راست گفتن ششم شکر نعمت رزاق گفتن هفتم مال خود را

در جای خود بکار بستن هشتم تواضع کردن نهم فریضهای

حق تعالی را در وقت ادا کردن دهم سنت حضرت رسول

بجای آوردن و یکی دیگر از بزرگان دین گفته است که خانه ابلیس گرمابه است

و هر کسی را قراءتیست و قراءت شیطان دروغ گفتن است و

هر کسی را رسولیست و رسول ابلیس منجمانند و هر کسی را دامگاهیست

و دامگاه ابلیس زنانند و هر کسی را شرابیست و شراب ابلیس خمر است

و هر کسی را مجلسیست و مجلس شیطان بازار است روایتست

از حضرت سرور کاینات که هر کس که خواهد که در بازار

شود بگوید لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ

وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ

وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ حق تعالی بفرماید تا هزار هزار

نیکی در دیوان اعمال او بنویسند آورده اند که یکی از بزرگان

دین هر روز برستو نشستی و ببازار آمدی و این کلمات

بگفتی و باز گشتی تا از ثواب این کلمات فیض دنیا و آخرت

حاصل کردی آورده اند که مردی پیش فضیل عیاض آمد
وکفت مرا وصیتی کن که در ضمن ان فایدهٔ دینی و دنیائی
بحصول انجامد فضیل کفت پنج کلمه از من یاد کیر اول هرچه
بتو رسد بکو که این قضای خدا بود دویم زبان خود را از
بد کفتن نکاه دار سیم بخدا یتعالی وعده کنی راست کوی
چهارم مرک را فراموش مکن پنجم در هر کاری که باشی در
یاد خدا یتعالی باش یکی از حکما پرسید که وعظ و پند در ما
اثر نمیکند و یاد نمیتوانیم کرفت حکیم کفت از بهر انکه پنج چیز
در شما موجود نیست اول انکه شکر منعم حقیقی نمیکنید دویم
انکه از کناهان توبه نمیکنید سیم پارسایانرا حقیر میشمارید
چهارم یاران و مصاحبان خویش را بزیر خاک همی کنید
وعبرت نمیکیرید پنجم انکه غیبت مسلمانان میکنید و حضرت

رسول فرمود که هر روز شش فرشته از اسمان فرود
می ایند اول از انها یکی ندا میکند که هر که در فرایض حق تعالی
تغافل کند از رحمت خدا نا امید شود دویم از آنها یکی نه
می اید و ندا میکند که هر که از سنت رسول خدا دست
بدارد از شفاعت او نصیب نیابد سیم از انها به بیت المقدس
می اید و ندا میکند که هر که کسب حلال بحرام میکوشد حق تعالی
کردار او را قبول نمیکند چهارم از آنها بکورستان مسلمانان
می اید و ندا میکند که ای اهل کورستان چه ارزو دارید کویند
که ارزوی ما آنست که یکبار دیکر بدنیا فرستند که کلمهٔ طیبهٔ
لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله بکوییم پنجم از انها
باژدها شود و ندا کند که هشیار شوید و دین بدنیا مدهید
و ششم ان فرشتها بشهرهای مسلمانان شود و ندا کند که

خود را از فساد نکاه دارید روایتست از عبد الله عباس رضی الله
عنهما که حضرت رسول فرمود که شش کناهست که توبه از انها
فایده نمیدهد اول مال یتیمان و بیوه زنان خوردن دویم پارسایانرا
غیبت کردن سیم از صف غزا و کارزار کریختن چهارم
جادو کردن پنجم خون ناحق ریختن ششم شرک بخدای
اوردن و بدانکه بسبب پنج چیز حق تعالی توبهٔ ابلیس را قبول
نکرد اول انکه بکناه خود معترف نشد دویم انکه پشیمان نشد
سیم انکه زود توبه نکرد چهارم انکه تن خود را ملامت نکرد
بستم که کرده بود بخود پنجم از رحمت خدا نا امید شد آورده اند
که حاتم اصم شاکرد شقیق زاهد بود و مدتی خدمت او میکرد
روزی شقیق کفت یا حاتم مدتیست که با ما بسر میبری بکو چه
اموختی و از علم چه حاصل کردهٔ حاتم کفت ای استاد شش چیز

از تو اموخته ام و بدان خرسندم اول انکه توکل بر خدا کرده ام
دویم انکه جملهٔ مؤمنان و مسلمانانرا برادر خود دانسته ام
سیم هر کسی را دوستیست و من طاعت خدا یتعالی را دوست
کرفته ام چهارم انکه دیو نفس دشمن منست و من بحرب او
مشغولم پنجم انکه بچشم یقین دیدم و دانستم که از مرک چاره نیست
ششم انکه تا ملک الموت ترا جویندهٔ خود دانستم امل را کوتاه کردم
اورده اند که لقمانرا چون مرک نزدیک رسید پسر را کفت
ترا وصیتی کنم که علم اولین و اخرین ترا بود و ان پنج چیز است
اول انکه بدنیا مشغول مشو دویم برای خدا عبادت کن سیم انکه
خدمت مخلوق مکن چهارم انکه چون کناهی قصد تو کند بدرکاه
خدا کریز پنجم انکه بر کناه چندان صبر کن که در دوزخ توانی بود
و حضرت خواجهٔ کاینات بمؤمنان امر فرمود که بکار دین

مشغول شوید وبکسب حلال و از مردمان چیزی سوال مکنید
که هر که در سوال برخود بکشاید خدایتعالی هفتاد در درویشی
او بکشاید و هم حضرت رسول فرموده که هر کس خواهد که مال را
افزون کند باید که بتجارت رود و کسب کند فقیه کوید که
هر که خواهد کسب او حلال باشد باید که پنج چیز را رعایت کند
ونکاه دارد اول فریضهای خدایتعالی بوقت بکذارد دویم
انکه خلق بسبب کسب نیازارد سیم انکه کسب از جهته جمع کردن
مال نکند چهارم انکه رنج بسیار برتن خود ننهد پنجم
روزی از خدایتعالی داند نه از کسب اند اورده اند که هر
پیغمبری پیشهٔ داشته اند ادم دهقانی و بافندکی میکرد
و ذکریا درودکر بود و هود و صالح بازرکان بوده اند و
ابراهیم نیز دهقانی بوده وموسی شبانی کردی و داود

زره کر بود و سلیمان زنبیل بافی کردی و حضرت بهترین
کاینات دو پیشه داشت اول درویشی دویم غزاوت و
حضرت ختمی پناه فرموده که سه وامست که حق تعالی از خزانهٔ
غیب خویش کذارده کرداند اول انکه درراه خدا وغزا کردن وام
کند دویم از بهر کفن مؤمن و مؤمنهٔ وام کند سیم انکه از
بهر زن صالحه وام کند تا او را نکاه دارد و هم انحضرت
فرموده که یکتا نان از مر حلال بدرویش دادن فاضلترست
از دویست رکعت نماز تطوع و یک حاجت مؤمنی برآوردن
فاضلترست از دویست رکعت نماز بخضوع وخشوع کذاردن
و یک حاجت بیره زن شکسته خاطری براوردن بهترست
از هزار رکعت نماز و یک درم بر عیال خویش نفقه کردن فاضلترست
از هزار دینار که درراه خدایتعالی نفقه کرده باشی و هم حضرت

رسالت پناه فرموده که هر مؤمنی که اورا عیال باشد و
درویش شده باشد و با عیال نیکوئی کند و نفقه از
ایشان باز نگیرد بدانقدر که تواند از روی ثواب
چنان باشد که درویشان روی زمین را سیر کرده باشد
و هر فرزندی که مادر و پدر در مانده را دست گیرد و
بر ایشان نفقه کند همچنان باشد که دو هزار حج و
دو هزار عمره و دو هزار غزا کرده باشد و آن چنان
باشد که جمیع امتان محمد را جامه و طعام داده باشد فصل
در فضیلت نماز جمعه قوله تعالی یا ایها الذین امنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر
الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون
حق سبحانه وتعالی میفرماید که ای انکسانی که ایمان

آورده اند

آورده اند چون آواز دهند شمارا بنماز جمعه بروید
وبیع وشری مکنید و گروهی گویند بیع نه بندد فامّا
بایع و مشتری هر دو عاصی شوند امّا بدانکه روز جمعه نامیست
از نامهای این روز و این روز را ده نام ست اوّل یوم المدینه
دویم یوم الفصل سیم یوم البرکة چهارم یوم الامانت
پنجم یوم العید ششم یوم العتق هفتم یوم السلامة هشتم
یوم الجمعة و این روز فاضلترین همه روزهاست چنانکه
حضرت رسالت پناه فرمود سید الایام کلها یوم الجمعة
یعنی روز جمعه از همه روزها بزرگوارتر است و روز
جمعه از عید رمضان و عید قربان و روز عاشورا بزرگوار
تراست و نیز فرمود که هر که روز جمعه هشتاد بار صلوات
فرستد خدایتعالی گناهان هشتاد ساله اورا دفع کند

و هم آنحضرت فرمود که هر که روز جمعه غسل کند و بمسجد
جامع رود و بتسبیح و استغفار مشغول شود تا نماز جمعه
بگذارد بهر قدمی که برداشته و گذاشته ثواب یکساله
طاعت بر نامهٔ اعمال او بنویسد و این اعمال کسانی باشد که همه
روز بروزه و شبها بنماز بوده باشد و نیز فرمود که هر که روز
جمعه غسل کند عطا دهد خدایتعالی بهر قطرهٔ آبی که از وی بچکد
حوری در بهشت و همچنین فرمود آنحضرت که هر که در روز
جمعه غسل کند بعدد هر موئی که در بدن او باشد خدایتعالی
مر اورا ثواب پیغمبری بدهد و هیچ بلائی و خطائی بوی
نرسد تا جمعهٔ دیگر و اگر دران هفته بمیرد شهید مرده
باشد و روایتست از حضرت امیر المؤمنین که حضرت
بهترین کاینات فرمود که هر که در هر جمعه غسل کند

بهر قطره

بهر قطرهٔ آبی که از وی بچکد حق تعالی از ان قطرات فرشتها
بیافریند که تا روز قیامت از برای آن بنده آمرزش خواهند
و هم از آن حضرت منقولست که هر که زیارت کند قبر
مادر و پدر را در روز جمعه خدایتعالی ثواب حجی بدو کرامت
کند و باید که در روز جمعه جامهٔ سفید بپوشند که حق
تعالی جامه سفید را دوست دارد و باید که در آن روز بوی خوش
بکار دارد و موبهای زیر بغل تراشیدن و شارب چیدن
سنت مؤکد است و در راه آهسته و بحرمت روند و هر که در
ساعت اوّل بمسجد رود چنان باشد که شتری قربان
کرده باشد و هر که در ساعت دویم بمسجد رود چنان باشد
که گاوی قربان کرده باشد و هر که در ساعت سیم بمسجد رود
چنان باشد که گوسفندی قربان کرده باشد و هر که در

ساعت چهارم بمسجد رود چنان باشد که مرغی قربان کرده
باشد و هر که در ساعت آخر بمسجد رود چنان باشد که بیضهٔ
مرغی قربان کرده باشد و چون خطیب بخطبه مشغول
شود البته باید که مستمع خطبه باشی و هیچ سخن نگوئی و
هر که سخن گوید یا سخن دیگری را گوش کند هیچکدام را ثواب
نباشد و چون از نماز جمعه فارغ شود بگوید یا غَنِیُّ یا حَمیدُ
یا رَحیمُ یا وَدُودُ اَغْنِنی بِحَلالِکَ عَنْ حَرامِکَ وَبِطاعَتِکَ
عَنْ مَعْصِیَتِکَ وَبِفَضْلِکَ وَکَرَمِکَ یا ذَا الْجَلالِ وَ
الْاِکْرامِ و نیز از آن حضرت منقولست که هر که بعد از نماز
جمعه صد بار بگوید سُبْحانَ اللهِ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ خدای تعالی
صد هزار گناه او را بیامرزد روایتست که روزی حضرت
رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع گفت یا علی وای بر آنکسی که

روز قیامت تُرا نه بیند و شفاعت ما را در نیابد حضرت
امیر المؤمنین فرمود که یا رسول الله که باشد که روز قیامت
ما را نه بیند و شفاعت ما را نیابد حضرت فرمود که
هر که سه جمعه ترک نماز جمعه کند اول دل آن شخص سیاه
شود دویم آنکه کی وی جمع گردد و هم از آنحضرت روایت کرده اند
که ده چیز از جفاست اول کسی که خود را دعا کند و از برای
مادر و پدر و همسایه دعا نکند دویم آنکه قران داند و هر
روز قدری نخواند سیم آنکه چون بگورستان بگذرد بر اهل
آن قبور سلام و دعا نه بخشد چهارم آنکه در مسجد رود
و دو رکعت نماز نگذارد پنجم آنکه در همسایگی وی عالمی باشد
و بنزد او نرود و علم دین نیاموزد ششم آنکه دو مسلمان بیکدیگر
رسند و باهم الفت و محبت نکنند هفتم آنکه او را بطعام حلال

بطلبد و او نرود هشتم آنکه در جوانی روزگار خود
ضایع کند و حرمت پیران ندارد نهم آنکسی که طعام
سیر خورد و همسایهٔ او گرسنه باشد دهم آنکه روز جمعه
در شهری باشد و نماز جمعه نکند و بیرون آید و از حضرت
امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که
هر که روز جمعه نماز بامداد بجماعت بگذارد خدای تعالی
او را بهر رکعتی شهری در بهشت عطا کند و فرشتگان
آسمان او را بعدد ماهیان دریا و مرغان هوا و برگ
درختان و قطرات باران از حق تعالی آمرزش خواهند
و اگر تا جمعهٔ دیگر بمیرد شهید مرده باشد و اگر در آن روز
تا وقت شام بمیرد و نماز عصر را نیز دریافته باشد هم چنان
باشد که بیست و پنج حج کرده باشد با بیست و پنج پیغمبر اول آدم باشد

دویم نوح ع سیم ادریس ع چهارم ابراهیم ع پنجم موسی ع ششم
داود ع هفتم سلیمان ع هشتم لوط ع نهم شیث ع دهم یعقوب ع
یازدهم یوسف ع دوازدهم اسحق ع سیزدهم اسمعیل ع چهاردهم
زکریا ع پانزدهم یونس ع شانزدهم ایوب ع هفدهم هرون ع
هجدهم یحیی ع نوزدهم الیاس ع بیستم دانیال ع بیست و یکم عیسی ع
بیست و دویم شعیب ع بیست و سیم جرجیس ع بیست و چهارم
عزیر پیغمبر ع بیست و پنجم حضرت سرور کاینات محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله و نیز آنحضرت فرمود که هر که نماز شام را
بجماعت بگذارد هم چنان باشد که هزار یتیم را پوشیده
باشد و هزار گرسنه را سیر کرده باشد و اگر در وقت
مردن بمیرد شهید مرده باشد و چون نماز خفتن را بجماعت
بگذارد منادی در زیر عرش ندا کند که ای بندهٔ خدا چه آرزو

دادی بخواه از حضرت باریتعالی که هرچه خواهی یابی و از
دنیا بیرون نرود تا جای خود را در بهشت به بیند و حضرت
رسول فرمود که بهترین روزها روز جمعه است و خدایتعالی
حضرت آدم را در روز جمعه آفرید و توبهٔ آدم را روز جمعه
پذیرفت و بدانکه علامتهای ظهور حضرت صاحب الزمان
روز جمعه خواهد بود و همچنین حضرت بهترین کاینات
فرمود که چهار روز را سر دفتر روزها کردانیده اول روز جمعه
دویم روز عرفه سیم روز عید فطر چهارم روز عید قربان
عید فطر پنجم بدانکه اول قطرهٔ که از خون قربانی بر زمین
میچکد آنرا کفارهٔ کناهان آنکس مینویسند فقیه روایت
میکند از استاد خویش عبد الله عباس که حضرت رسالت
پناه فرموده که هر که قربانی کند بهر عضوی از اعضای او

قربانی کنده

قربانی کننده خدایتعالی عضوی از اعضای قربان کننده را
از آتش دوزخ نجاة دهد روایتست از جابر بن عبد الله انصاری
که جوانی بود که هر ساله در دههٔ عید قربان روزه داشتی
حضرت او را بخواند و کفت ای جوان بشارت باد ترا که هر که
درین دهه روزه کیرد چنان بود که دو سال پیوسته روزه
داشته باشد و روایتست از ابوذر غفاری رضی الله عنه
که حضرت رسول فرمود که وای بر آنکس که از خیر این ده روز
محروم ماند و نیز فرمود آنحضرت که هر که ماه رمضانرا
روزه داشته باشد و بعد از روز عید شش روز روزه بکیرد
چندان ثواب یابد مثل کسی که تمام آنسال روزه داشته باشد
و هم از آنحضرت منقولست که هر که بهر رضای خدایتعالی
یکروز روزه دارد پنهان از خلق حق تعالی جمله کناهان او را

بیامرزد و هم آنحضرت که هر که بدین شش خصلت قیام نماید
ببهشت رود اول جهاد کردن دویم در کرما روزه داشتن سیم
در مصیبت صبر کردن چهارم از ریا پرهیز کردن پنجم شب نمازی
بودن ششم در سرما وضو ساختن منقولست از ابوذر غفاری
رضی الله که اکر نه از بهر سه کار بودی هر کز از مردن اندوهکین
نبودمی اول از روزه داشتن در کرما دویم وضو کردن از برای
نماز در سرما سیم از بهر دیدن روی عالمان و حضرت
رسول فرمود که چون روزه داران از کور برخیزند دهانهای
ایشان خوشبوتر از مشک باشد و حوران پیش ایشان باز آیند با
جامهای خوب و خوانها از شیر و شکر و انکبین و از مشک بر رو
نهاده کویند مهر برکیرید و بیاشامید و نیز فرمود که هر که
عاشورا را روزه بدارد و برا شصت ساله عبادت بنویسند

ونیز فرمود

و نیز فرمود که هر که روزه بدارد در روز عاشورا عطا کند حق تعالی
مر او را ثواب هزار شهید و هر که در روز عاشورا مومنی را
طعام دهد چنان بود که جمیع امت محمد را طعام داده باشد
و حضرت رسول صلعم و حضرت رسول فرمود که خوشا حال کسانی
که روز عاشورا ده خصلت بجای آرند اول آنکه سرمه در
چشم کشند دویم آنکه صدقه دهند سیم آنکه علم آموزند چهارم
آنکه نماز بسیار کنند پنجم آنکه روزه بکیرند ششم آنکه بیماری
کنند هفتم آنکه مسواک کنند هشتم آنکه از طعام لذیذ پرهیز
کنند نهم آنکه توبه کنند دهم آنکه دعا بسیار کنند روایت
کند حضرت امیر المومنین ع از حضرت رسول صلعم که آفریدکار
عالم و عالمیان آسمانها را روز عاشورا آفرید و زمینها را
روز عاشورا آفرید و لوح و قلم و بهشت را روز عاشورا آفرید

وحضرت ابراهیم روز عاشورا از مادر متولد شد و روز عاشورا
بود که از خدا یتعالی ذبح با سمعیل آمد و روز عاشورا بود
که ایوب را راحت آمد و روز عاشورا بود که توبهٔ آدم قبول شد
و روز عاشورا بود که عیسیٰ از مادر متولد شد و روز عاشورا
بود که حق تعالی با موسی سخن کرد روز عاشورا بود که بهترین
کاینات بنفس جود با جود خود دنیا را نورانی کردانید و روز
قیامت روز عاشورا خواهد بود الهی بحرمت محمدٌ رسول الله
که اهل مجلس ما را با کاتب رحمت کن یا اِلٰهَ العالمین فصل
در فضیلت ماه رجب قالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ اَوَّلَ یومٍ
مِنْ رَجَبٍ فَقَدْ صَامَ اَلْفَ سَنَةٍ حضرت خاتم انبیا میفرمایند
که هر که اول ماه رجب روزه بدارد همچنان باشد که هزار سال
روزه داشته باشد و دیکر میفرماید که هر که روز پنجشنبه

اول رجب روزه دارد و شب جمعه میان شام و خفتن
دوازده رکعت نماز بکذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و سه بار
انا انزلناه و دوازده بار سورهٔ اخلاص و چون از نماز فارغ
شود هفتاد بار بکوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ و الهٖ پس
حاجتی که دارد بطلبد و هم آنحضرت فرمود که هر که بکذارد
این نماز را بیامرزد خدا یتعالی کناهان او را اکرچه مانند کف
دریا و برک درختان و بعدد ستارکان آسمان باشد جمله را
خدا بیامرزد و از اهل بیت و اقربا او اکر مستوجب آتش
دوزخ باشند نجات دهد و همچنین فرمود حضرت خیر البریه
که هر که یکروز ازین ماه روزه دارد چنان باشد که سی روز روزه
داشته باشد و نیز فرمود که روز پنجشنبه و جمعه و شنبه
بلا فصل از ماه رجب روزه دارد بنویسد خدا یتعالی او را

عبادت هفصد ساله و هم آنحضرت فرمود که هر که در
ماه رجب هر شب پیش از انکه تکیه کند سورهٔ فاتحه
و اخلاص و معوذتین بخواند خدا یتعالی عذاب کور و
سختی روز قیامت ازوی بردارد و بعوض هر آیتی ثواب
حجی و عمرهٔ پذیرفته در نامهٔ اعمال او ثبت کند و هم آنحضرت
فرمود که هر که در ماه رجب از توبه و استغفار غافل
مباشید و علی الدوام این کلمات را بسیار بکوئید اَسْتَغْفِرُ
اللهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ غَفَّارُ الذُّنُوْبِ سَتَّارُ
الْعُیُوْبِ کَشَّافُ الْکُرُوْبِ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ
عَبْدٍ ظَالِمٍ لَا یَمْلِکُ لِنَفْسِهٖ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا
حَیٰوةً وَ لَا نُشُوْرًا و اکر کسی این کلمات نداند باید که هزار بار
بکوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِی ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ مِنْ جَمِیْعِ

الذُّنُوْبِ وَ الْاٰثَامِ بِرَحْمَتِکَ یَا عَزِیْزُ در خبر است که روزی
حضرت امیر المؤمنینؑ در مقام مسند و خلافت نشسته بود
و عبد الله عباس در خدمت آنحضرت بود که شخصی از در
در آمد و عرض نمود که یا امیر المؤمنین باغات ما خشک
شده دعا کن که اشجار با صلاح آید حضرت امیر المؤمنینؑ
فرمود که برو و استغفار کن درین اثنا دیکری در آمد و عرض
داشت که یا مولیٰ زراعات ما تمامی خشک شد امید وار یم
که دعا کنی که با صلاح آید حضرت فرمود که برو و استغفار کن
باز منقول است از ائمهٔ هدیٰ که حق تعالی درختی آفریده و نام
آن درخت مبارکات نامیده و بر سر آن درخت مرغی سفید
آفریده و نام آن مرغ صلوات و بر آن مرغ شیصد هزار پر
آفریده است هر کاه بنده از بندکان بر حضرت اشرف مخلوقات

صلوات فرستد آن مرغ از آن درخت فرو پرد و خود را بدریا
زند و غوطه خورد و پرواز کند و بر آن درخت بجای خود
نشیند و خود را بیفشاند بهر قطرهٔ آبی که از پرهای او بچکد
حق تعالی فرشتهٔ بیافریند تا آن بنده را آمرزش خواهند تا
روز قیامت و هم آنحضرت فرمود که هر که بامداد برخیزد
و ده بار بر من صلوات فرستد وی را ثواب نماز کنندگان شب
نویسند و هم چنین فرمود که هر که دو ابروی خود را هر شب شانه
کند و هفت بار بر من صلوات فرستد دعاهای او را
بر آسمان بجای خود برند و هم چنین آنحضرت فرمود و هم
که هر که روزی یکبار بر من صلوات فرستد فرشتهٔ هست
که نام او رعد است و او موکلست بر ابر و باران آن
فرشته ده بار بر من صلوات فرستد و چون آن صلوات را

فرشتکان آسمان اول بشنوند صد بار بر من صلوات فرستند
و چون فرشتکان آسمان دویم بشنوند دویست بار بر من صلوات
فرستند و چون فرشتکان آسمان سیم بشنوند چهارصد بار
بر من صلوات فرستند و چون فرشتکان آسمان چهارم
بشنوند هشتصد بار بر من صلوات فرستند و چون فرشتکان
آسمان پنجم بشنوند دو هزار بار بر من صلوات فرستند و چون
فرشتکان آسمان ششم بشنوند چهار هزار بار بر من صلوات
فرستند و چون فرشتکان آسمان هفتم بشنوند ده هزار بار
بر من صلوات فرستند پس خطاب از حضرت عزت در رسد
که ای فرشتکان دست از وی بدارید که او تعظیم رسول من
کرده است من او را مکافات میکنم الهی بحرمت سید کاینات
و خلاصهٔ موجودات که اهل مجلس ما را رحمت کن یا الله

العالمین فصل در فضیلت روزهٔ ماه رمضان المبارک
قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ
عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ حضرت باری تعالی
میفرماید که ای مؤمنان واجب کردانیدم بر شما روزهٔ ماه
رمضان و نیز بر کسانی که پیش از شما بوده اند پس به پرهیزید
از آن چیزها که روزه از آن تباه شود و نیز فرمود که هر عمل نیک
که فرزند آدم کند یکی را ده نویسند و هم چنین تا بهفتصد مکر
روزه که حق تعالی کوید که ثواب روزه با منست و جزای وی
من میدهم پس خوشحال کسی که با حق تعالی معامله میکند
و هر روزه دار را دو شادیست یکی در محل افطار و یکی
امیدواری برحمت حق تعالی و بوی دهن روزه دار نزد خدا تعالی
خوشتر از بوی مشک بود و در خبر است که هر چیزی را دریست

در طاعتها روزه است و کفته اند که خواب روزه دار عبادت
و نفس وی تسبیح است و دعای وی مستجاب و در روزه
بیست و دو فایده است اول تشبیه بفرشتکان کرده اند دویم
نفس اماره در بند کردن سیم خصوصیت حاصل کردن چهارم
ثواب بسیار حاصل کردن پنجم تن آلوده بکناه پاک کردن ششم
تختهٔ دل را از خاک نفسانی شستن هفتم از دست شیطان
امان یافتن هشتم سیری حاصل کردن نهم خود را در جریدهٔ
مخلصان ثبت کردن دهم در شناختن کرسنکان یازدهم
شادمان شدن در افطار دوازدهم شادمانی لقای حضرت جبار سیزدهم
تندرستی حاصل کردن چهاردهم امانت کذاردن پانزدهم
بعهد وفا کردن شانزدهم جهت خود منصب امارت حاصل
کردن هفدهم یک نیکی را عطی ده نیکی در دیوان اعمال ثبت کردن

هجدهم خودرا از بیهوده کفتن بازداشتن نوزدهم انکه
بروزه داران را بعد از نماز دیکر لغو ننویسند بیستم پیش از
همهٔ خلق نعمت بهشت خوردن بیست و یکم از اتش دوزخ
نجات یافتن بیست و دویم خشنودی خدا تعالی حاصل کردن
وهم ازان حضرت منقول است که خدا تعالی در هر شبی از ماه
مبارک رمضان هزار بندهٔ عاصی را از اتش دوزخ نجاة دهد
ونیز فرمود که هرکه روزه دار را روزه کشاید چنان بود که بندهٔ
ازاد کرده باشد روایتست از سلمان فارسی از حضرت رسول
که هرکه درین ماه تطوع کند چنان بود که در دیکر ماهها فریضه
کرده باشد واین ماهیست که درین ماه اعمال نیک می افزاید
ونیز فرمود که بدین سه شب اکر درکذرد ثواب بسیار ازو
درکذشته باشد کفت یا رسول الله کدامست ان شبها فرمود
که شب نوزدهم

که شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست سیم ونیز فرمود
که حق تعالی چهار چیز را درمیان خلایق پنهان کرده است اول
نام بزرک خودرا درمیان نامهای خود پنهان کرده دویم دوست
خود را درمیان دیکر بندکان پنهان کرده سیم رضای خودرا
درمیان طاعتها پنهان کرده چهارم شب قدر را درمیان شبها
پنهان کرده وعبد الله عباس کوید طلب کنید شب قدر را در
مجموع سالها اما صحابه و علما برانند که شب قدر در ماه
رمضانست چنانکه حق تعالی میفرماید اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ
یعنی قران را در شب قدر فرستادیم که شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي اُنْزِلَ
فِيهِ الْقُرْاٰنُ وحضرت رسول فرمود که بجویید لیلة القدر را
در ده شب اخر رمضان از بهر انکه حضرت رسول در دهٔ اخر
از ماه رمضان اعتکاف کرفت وهم انحضرت فرمود که

معتکف بودن در دهٔ اخر از ماه رمضان برابر دو حج و عمره
باشد در خبر است که حضرت رسول فرمود که چون شب
قدر در اید حق تعالی امر کند بجبرئیل که مرکب برسازد با هفتاد
هزار فرشته کردوس وهر کردوسی هفتاد هزار قاید وهر
قایدی هفتاد هزار فرشته برزمین ایند با علم سبز و انرا
بربام کعبه بزنند وجبرئیل را شصت هزار بال است که
بانها پرو از نکند ودو بال دارد که انرا از هم نکشاید مکر در شب
قدر کران دو بال را میکشاید یکی را بمشرق ودیکر را بمغرب
انکه خدا تعالی امر کند بمیکائیل که او نیز هم چنان مرکبی سازد
وبا علم سرخ برزمین اید وانرا بربام مشهد مقدس منور
حضرت رسول بزند انکاه باسرافیل امر کند که او نیز مثل این
مرکبی سازد و با علم سفید برزمین اید وانرا بر صخرهٔ بیت المقدس
بزنند

بزنند وحضرت عزرائیل را درین شب فرمان نباشد که بزمین
اید انکاه این فرشتها که بزمین امده اند کرد شهرها و قریها
وکوهها و صحراها بر اکنده کردند وسلام خدا تعالی بمومنان رسانند
فرشتکان کویند بار خدایا اکر کسی درین شب در خواب باشد حکیم
فرمان در رسد که کرد او کردید تا از خواب در اید وچون از خواب
در اید سلام حق تعالی باو رسانند ونور شب قدر را باو نمایند
وهرکه ان نور را بیند هر حاجتی که از خدا تعالی خواهد البته بیابد
وفرمود هرکه در ان شب در نماز باشد از خدا تعالی برو سلام بود
که خوشنودی خود بر عابد سلام کند حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ تا بر امدن صبح
جبرئیل و میکائیل و اسرافیل درین کار باشند جبرئیل کوید که
حق تعالی درین شب بزرک وار چه لطفها کرد در حق امتان محمد
کرم وایشانرا امرزید مکر بر چهار طایفه که بر ایشان رحمت نکرد

اوّل خورندهٔ شراب دویم عاق والدین سیم انکه صلهٔ
رحم نکند چهارم انکه با برادر مسلمانی بقهر باشد و
سخن نکوید و همچنین حضرت رسول فرمود که هرکه
بکذارد در شب قدر دو رکعت نماز و در هر رکعتی یکبار
الحمد و پنج بار انّا انزلناه و پنج بار قل هو الله و چون
از نماز فارغ شود هفتاد بار بکوید اَستَغفِرُ اللهَ العظیم
وَاَتوبُ اِلَیهِ همچنان بود که شب قدر را دریافته باشد
و نیز فرمود که هرکه در شب قدر چهار رکعت نماز
بکذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و قل هو الله چهل و یکبار
بخواند و چون سلام بازدهد روی راست بر زمین کذارد
و چهل و یکبار بکوید عَنَتِ الوُجُوهُ لِلحَیِّ القَیّوم پس روی
چپ بر زمین نهد و چهل و یکبار بکوید یا حَیُّ یا قَیّومُ

برحمتك

بِرَحمَتِكَ اَستَغیثُ وصد بار بکوید سُبحانَ اللهِ وصد بار
بکوید الحَمدُ لِلّٰهِ وصد بار بکوید لا اِلٰهَ اِلّا الله وصد بار
بکوید الله اَکبَرُ وصد بار بکوید لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ
العَلِیِّ العَظیم وهرکه شب قدر را دریابد چنان باشد که
هزار ماه بروزه بوده باشد و هر شب بنماز و هزار حج و
عمره کرده باشد و هزار بنده ازاد کرده باشد و هزار رطل
طعام بفقرا و مساکین داده باشد و خدای تعالی بر مادر و
پدر او رحمت کند و از دنیا بیرون مکر امرزیده الهی بحرمت
لا یزال و بحرمت محمّد و آل که باهل مجلس ما و کاتب این کتاب
رحمت کن و از آتش دوزخ نجات ده یا اَرحَمَ الرّاحِمینَ صَلِّ
در فضیلت حرمت و عزّت مساجد قالَ النَّبیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ

وَآلِهِ اُمَّتی اَصنافٌ اَربَعَ صِنفٌ یُصَلّونَ دائِمًا وَلٰکِن عَن
صَلوٰتِهِم ساهُونَ فَمَکانُهُمُ الوَیلُ وَالوَیلُ اِسمُ دَرَکَةٍ
مِن دَرَکاتِ الجَحیمِ کَما قالَ اللهُ تَعالیٰ فَوَیلٌ لِلمُصَلّینَ الَّذینَهُم
عَن صَلوٰتِهِم ساهُونَ وَصِنفٌ یُصَلّونَ اَحیانًا وَلا یُصَلّونَ
اَحیانًا فَمَکانُهُمُ الغَیُّ وَالغَیُّ اِسمُ دَرَکَةٍ مِن دَرَکاتِ
الجَهَنَّمِ کَما قالَ اللهُ تَعالیٰ فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ اَضاعُوا
الصَّلوٰةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوفَ یَلقَونَ غَیًّا وَصِنفٌ
لا یُصَلّونَ دائِمًا فَمَکانُهُمُ السَّقَرُ وَالسَّقَرُ اِسمُ دَرَکَةٍ مِن
دَرَکاتِ الجَهَنَّمِ کَما قالَ اللهُ تَعالیٰ ما سَلَکَکُم فی سَقَرَ وَ
صِنفٌ یُصَلّونَ دائِمًا فی صَلوٰتِهِم خاشِعُونَ یعنی حضرت
حضرت رسول میفرماید که ای امّتان و ای دوستان خدا
ترسان باشید از بیم عذاب و عقاب مساجد که رقم اضاعت

بیت الله را

بیت الله را ماوا و مسکن خود سازید و پنج وقت نماز را بجماعت
بکذارید و مرادات و حاجات خود رفع کنید معنی حدیث
اُمَّتی عَلیٰ اَربَعَةِ اَصنافٍ اینست که امّتان چهار کروه باشند
صِنفٌ یُصَلّونَ دائِمًا کروهی نماز میکذارند دایم ولیکن در
نماز سهو میکنند یعنی از وقت بکذرانند فَمَکانُهُمُ الوَیل
پس جای ایشان در ویل باشد و ویل نام درکه ایست از درکات
جحیم چنانکه حق تعالی فرموده فَوَیلٌ لِلمُصَلّینَ الَّذینَهُم عَن صَلوٰتِهِم
ساهُونَ وَصِنفٌ یُصَلّونَ اَحیانًا یعنی یکروه دیکر باشند
که کاهی نماز کذارند و کاهی نه فَمَکانُهُمُ الغَیُّ پس جای ایشان در
غی باشد وَالغَیُّ اِسمُ دَرَکَةٍ مِن دَرَکاتِ الجَهَنَّمِ یعنی غی درکه ایست
از درکات جهنّم چنانکه حق تعالی در قران مجید فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم
خَلفٌ اَضاعُوا الصَّلوٰةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوفَ یَلقَونَ غَیًّا

وَصِنفٌ لَا يُصَلُّونَ اَبَدًا یعنی یکروه دیکر آنانند که هرکز نماز
نکذارند فهم کافاتهم السقر پس جای ایشان در سقر باشد
وسقر نام درکه ایست از درکات جهنم چنانکه حق تعالی در قرآن
مجید کفته مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ وَصِنْفٌ يُصَلُّونَ دَائِمًا
فِي صَلَوٰتِهِمْ خَاشِعُونَ یعنی یک کروه دیکر آنانند که دایم نماز
کذارند و در نماز خاشع باشند و خاشع ترسکار را کویند
پس جای ایشان در بهشت باشد چنانکه حق تعالی در قرآن
مجید فرموده قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوٰتِهِمْ خَاشِعُونَ
یعنی رستکاری یابند آن کروه که در نماز با خشوع باشند
وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ صَلَّى صَلوٰةً فِي
الْجَمَاعَةِ اَعْطَاهُ اللهُ تَعَالَى عَشَرَ كَرَامَاتٍ اَلْبَرَكَةُ فِي عُمْرِهِ
وَالزِّيَادَةُ فِي مَالِهِ وَالْحِفْظُ فِي عِيَالِهِ وَتَضْعِيفُ حَسَنَاتِهِ

وتكفى

وَتَكْفِى لِسَيِّئَاتِهِ وَتُسَهِّلُ فِي سَكَرَاتِهِ وَضِيَاءٌ فِي ظُلُمَاتِهِ وَتَثْقِيلٌ
فِي مِيزَانِهِ وَنَجَاةٌ مِنْ دَرَكَاتِهِ وَصُعُودًا فِي دَرَجَاتِهِ الْخَيْرِ
معنی این حدیث شریف آنست که حضرت رسول صلعم میفرماید
که هرکه نماز را بجماعت بکذارد حق تعالی ده چیز او را کرامت کند
اول برکت در عمرش میدهد دویم مالش زیاده میکند سیم
فرزندانش را نکاه میدارد چهارم حسناتش زیاده میکرداند
پنجم محو میسازد کناهان او را ششم سکرات مرک برا و
آسان میکرداند هفتم تاریکی کور را بدل میکند بروشنی هشتم
کران میسازد پله میزان طاعتش را نهم خلاصش میکند از
درکات دوزخ دهم بلند میکرداند درجات او را و حضرت
رسول صلعم میفرماید که شبی جبرئیل بنزدیک من آمد و کفت یا محمد
چون حق تعالی مرا بیافرید هجده هزار سال عبادت کردم تا یکبار

بمن کفت یا جبرئیل کفتم لبیک یا آفریدکار فرمود که من کیستم
و تو کیستی کفتم تو خدائی و من بنده ضعیف بعد از آن دیکر
هیچ سخن نکفت تا هجده هزار سال دیکر بکذشت دیکر ندا آمد که یا
جبرئیل کفتم لبیک یا خالق درین سی و شش هزار یکقدم پیش
نهادم یعنی این کلمه در آخر مرتبه آخرین زیاده کردم و حضرت
باری تعالی درین مدت دو بار بمن سخن کفت ای محمد از کرامات تو
حق تعالی در شبانروزی پنج بار با تو و امتان تو سخن میکوید یعنی
این پنج نماز راز است با پروردکار و اکر نماز کذار دانستی که
بچه مقام می ایستد و با که راز میکوید هرکز از راست بچپ
و پیش و پس خود نکریستی و هم از آن حضرت روایتست که
هرکه نماز بامداد بجماعت کذارد و در جای خود بنشیند
تا آفتاب برآید چنان بود که حجی و عمره کذارده باشد و حق تعالی

اورا

او را ده چیز کرامت کند اول پیش از مرک توبه نصیبش کند
دویم برکت در روزیش افزاید سیم تن او را بسلامت دارد
چهارم در میان خلایق عزیز باشد پنجم حرص از دل او بر دارد
ششم بوقت مرک کلمه شهادت بر زبانش جاری سازد هفتم
آنکه کور بروی فراخ کرداند هشتم آنکه نامه اعمالش بدست راست
او دهند نهم چون برق از صراط بکذرد دهم ببهشت عدنش
رسانند و هم آنحضرت فرمود که نماز بامداد برای آسانی جان
کندن است و نماز پیشین برای کذشتن بر صراط است و نماز
خفتن از برای روشنی ظلمات است و خدای تعالی این پنج نماز را در
کلام مجید خود یاد کرده است از پنج پیغمبر نماز بامداد از آدم صفی
نماز پیشین از ابراهیم خلیل نماز دیکر از یونس نماز شام از عیسی
نماز خفتن از موسی و نماز وتر سنت مؤکد است از حضرت محمد

وبدانکه نماز درازاست ونماز نیازاست ونماز رکوع است
نماز سجوداست ونماز سرور دل مومنانست نماز کار پیغمبر انست
نماز روشنائی کوراست نماز مونس لحداست نماز خشنودی
خداست نماز نور معرفتست نماز اجابت دعاست نماز
پذیرفتن طاعاتست نماز قبول مناجاتست نماز مونس
تنهائیست نماز صلاح جنگ دشمنانست نماز چراغ کور است
نماز جواب منکر ونکیراست نماز مونس شبهای تنهائیست
نماز حجت سؤالست نماز کرانی میزانست وبدانکه در سالی
یکهزار وهشتصد بانگ نمازاست ویکهزار وهشتصد
اقامه است ودوازده هزار ویکصد وبیست وچهار رکعت
نمازاست وششهزار ویکصد وپنج رکعت سنتاست
ویکهزار هشتاد رکعت نماز وتراست وششصد رکعت

نماز تراویح است

نماز تراویح است وچهل رکعت نماز عیدهاست وبدانکه
در آمدن نماز وپیوستن در نماز تکبیراست وخطبهٔ نماز
فاتحه است واتمام نماز تشهداست وسیر نماز سلامت
روایتست از عبد الله عباس که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله
فرمود که چون روز قیامت خلایق جمع شوند ندا آید که یا اهل
محشر برخیزید وبدانید که اهل راحت ماکسانی اند که نماز جماعت
را بپای داشته اند برخیزند وبهشت روند پس آن جماعت برخیزند
ودر بهشت درآیند بعد از ان پارهٔ آتش دوزخ بیرون آید که
بقدرة الله تعالی اورا دو چشم باشد وزبانی وعیان خلق درآید
وبزبان فصیح کوید که ای اهل قیامت بدانید که حق تعالی مرا بر
چهار کروه مردم کماشته اول بر کسانی که آواز بانک نماز و
اقامت میشنوند وبنماز جماعت حاضر نمیشوند دویم بر آنکسی که

ترک سنت حضرت رسول کرده است سیم کسی که متکبر
بوده است چهارم کسی که صورتکری کرده باشد ونیز از
آنحضرت منقولست که هر که نماز جماعت را ترک
کند حق تعالی اورا بدوازده بلا مبتلا کرداند اول آنکه برکت
از روزیش بردارد دویم سیمای رویش ببرد سیم خلق را
برو دشمن کرداند چهارم بوقت مرک کار بروی دشوار
کرداند پنجم از دنیا تشنه وکرسنه بیرون رود ششم بوقت
مرک زبانش بسته شود هفتم بجواب منکر ونکیر درماند
هشتم کور بروی تنک وتاریک کردد نهم پس از مرک کسی
برو دعا نکند دهم خشم خدای تعالی اورا دریابد یازدهم حساب
برو دشوار بود دوازدهم عقوبت او چون عقوبت کافران
باشد ونیز فرمود که چون صبح صادق بدمد ومردمان

بمساجد درآیند

بمساجد درآیند حق تعالی بفرشتکان کوید نظر کنید بسوی
بندکان من که اختیار کرده اند امر مرا بعزت وجلال من که
ایشانرا باتش دوزخ نسوزانم وبدانید ای فرشتکان که من
نیافریده ام خلقی درست تر از آنکه نماز بامداد را بجماعت
بکذارند وروایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین ع که آنحضرت
از خاتم الانبیا شنید که چون بندهٔ مومن بنماز برخیزد وبکوید
اَللّٰهُ اَکْبَرُ از کناهان پاک شود وچون بکوید اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ
الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ چهار هزار نیکی در نامهٔ اعمال او ثبت کند و
چهار هزار بدی محو کند وچون سورهٔ الحمد بخواند چنان بود
که حجی کرده باشد با عمره وچون سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ
بکوید چنان بود که کتابهای خدای تعالی خوانده باشد وچون
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ بکوید بعد هر سوره که در

قرانست ثواب آزاد کردن بنده در نامهٔ اعمال او بنویسند و
چون تشهد بخواند بعدد هر آیتی که در قرآنست ثوابی بنویسند
وچون سلام دهد حق تعالی هشت در بهشت بروی او بگشاید
الهی بحرمت اسم اعظمت و بحرمت محمد و آل محمد که جمیع شیعیان را
و کاتب را توفیق طاعت و قوت عبادت کرامت کن یا اله
الاولین و الآخرین فصل در مذمت تارک الصلوة روی
عن جابر الانصاری قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
اعان تارک الصلوة بشیء فکانما قتلنی و قتل جمیع الانبیاء
الف مرة و من کسا عریانا من تارک الصلوة فکانما زنا
مع امه الف مرة و من سقا بشربة الماء فکانما هدم الکعبة
الف مرة صدق رسول الله روایتست از جابر بن عبد الله
انصاری که حضرت رسول فرمود که هر که یاری کند تارک

الصلوة را

الصلوة را یعنی چیزی دهد همچنان باشد که مرا شهید
کرده باشد و جمیع پیغمبران را هزار بار و هر که بپوشاند بی‌نماز را
چنان بود که هزار بار با مادر خود زنا کرده باشد و هر که شربت
آب دهد بی‌نماز را چنان بود که خانهٔ کعبه را خراب کرده
باشد هزار بار قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احرق
سبعین مصحفا و افتض سبعین بکرا و قتل سبعین ملکا
مقربا اقرب الی النجاة ممن ترک الصلوة یعنی حضرت رسول
فرمود که هر که بسوزاند هفتاد مصحف را و ازاله بکارت کند
هفتاد دختر را و بکشد هفتاد فرشتهٔ مقرب را به نجات
نزدیک تر است از تارک الصلوة روایتست از حضرت خلاصهٔ
موجودات که هر که نماز بامداد را ترک کند قرآن ازوی بیزار
باشد و هر که نماز ظهر را ترک کند فرشتگان ازوی بیزار

باشند و هر که نماز دیگر را ترک کند پیغمبران ازوی بیزار باشند
و هر که نماز شام را ترک کند ایمان ازوی بیزار باشد و هر که
نماز خفتن را ترک کند خدای تعالی ازوی بیزار باشد و قال
النبی صلی الله علیه و آله سلموا علی الیهود و النصاری و لا
تسلموا علی یهود امتی قیل یا رسول الله ما الیهود امتک
قال الذی یسمع الاذان و لم یحضر الجماعة یعنی حضرت
رسول فرمود که سلام کنید بر یهود و ترسا که ایشان را
نصاری گویند و سلام مکنید بر جهود امت من گفتند
یا رسول الله جهود امت تو کیست گفت آنکه آواز بانگ نماز
بشنود و بجماعت حاضر نشود قال رسول الله صلی الله
علیه و آله تارک الجماعة فی التورية ملعون و فی الانجیل
ملعون و فی الزبور ملعون و فی القرآن ملعون و علی لسان

جبرئیل

جبرئیل ملعون و علی لسان میکائیل ملعون و علی لسان
اسرافیل ملعون و علی لسان عزرائیل ملعون و علی لسان
محمد رسول الله ملعون یعنی میفرماید که ترک کننده نماز
جماعت در توریة ملعونست و در انجیل ملعونست و در زبور
ملعونست و در قرآن ملعونست و بزبان جبرئیل ملعون است
و بزبان میکائیل ملعونست و بزبان اسرافیل ملعونست و
بزبان عزرائیل ملعونست و بزبان حضرت رسول ملعون است
در خبر است از حضرت رسول صلعم که حضرت موسی علیه السلام
روزی بگذشت ماهی بسیار در عذاب دید گفت بار خدایا
میخواهم که بدانم که عذاب ماهیان از چیست ندا آمد که
یا موسی عصای خود را بر دریا زن موسی عصا بر دریا زد
ماهیان بفرمان رب العزة با موسی در سخن آمدند و گفتند

ای پیغمبر خدا بدانکه شخصی را در کشتی دندان درد میکرد

و آنشخص بینماز بود دندان ان برکندند و بدریا افکندند

اتفاقا ماهی ان دندانرا فرو برد بسبب همسایکی ان ماهی

ماهیهه را این عذاب میکند هرکاه دندان بینماز برا ماهی

فرو برد عذاب و بماهیان دیکر رسد پس وای برجان

بینمازان و وای برکورستانی که درانجا بینمازی را دفن

کرده باشند قال رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة

عماد الدین فمن اقامها اقام الدین و من ترکها فقد هدم

الدین یعنی حضرت رسول کفت نماز ستون دینست هر که

بپای دارد نماز را بپای داشته باشد دین را و هر که ترک

کند نماز را پس ویران کرده باشد دین خود را و هم از انحضرت

منقولست که چون روز قیامت شود خدا تعالی کژدمی را

از کژدمهای

از کژدمهای دوزخ بمحشر در اید و نام آن کژدم حریش باشد

و سر ان کژدم باسمان هفتم باشد و دم بر زمین هفتم و

دهان او از مشرق تا مغرب باشد و باواز بلند کوید که خدا تعالی

بمن امر کرده که شش طایفه را از میان جمع شما بر جهنم و در

لشکر خود جای دهم و عذاب بسیار بدیشان رسانم اول ازان

طایفه بینمازانند دویم کسانی که زکوة مال نداده باشند سیم

خمارانند چهارم ان طایفه که صورتکری کرده باشند پنجم

طایفه که حساب کار دنیا را در مسجد ساخته باشند ششم

جماعتی که سود خواره باشند عبد الله عباس کوید در معنی

ایه وسارعوا الی مغفرة من ربکم فرموده است که بشتابید

بتوبه از ربا خوردن که ربا نقصان دینست و بدانکه چون شخص

ربا خواره را در کور نهند روی او را از قبله بکردانند و چون

روز قیامت از گور بر خیزد روی او سیاه باشد و چون
جمله مردمان از ابر انگیزند همگی بشتاب روند و رباخواره آنچه
از ربا خورده باشد جمله در شکم او جمع شود چون خواهد که خواهد
که بتعجیل برود نتواند رفت افتان و خیزان برود و همه خلایق
بر سر آن جمع شوند و رسوای خلایق شود بدانکه رباخوارگان
مکر کنند و گویند خدای تعالی خرید و فروخت را حلال کرده است
چرا حرامست و خدای تعالی در کلام مجید فرموده اَحَلَّ اللهُ
البَیْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا پس بیع حلالست و ربوا حرام و ندانسته اند
که بیع رباخوارگان حرام است زیرا که ده درم میدهند و
یازده درم میگیرند و این یک دینار رباست و ربا حرامست و ربا
ببیع حلال نمیشود و نیز روایت کرده حضرت رسول ثقلین و
فخر عالمین که حق تعالی لعنت کرده است رباخواره و ربا

دهنه

دهنده و آنکس که بنویسد و آنکس که با او گواه شود و در ربا
خواره را هفتاد گونه عذاب باشد کمترین عذاب او اینست
که با مادر خود زنا کرده باشد و حق تعالی در قرآن مجید فرموده
یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْکُلُوا الرِّبٰوا یعنی ای آنکسانی که ایمان
آورده اید ربا مخورید نه اندک و نه بسیار و بترسید تا
برهید از آتش دوزخ و همچنین در خبر است از حضرت رسول
که فرمود دور باشید از رشوت گرفتن که رشوت دهنده
و رشوت ستاننده هر دو در دوزخ خواهند بود و هم فرمود
که مال مسلمانانرا بستم مخورید و پیرامن مال یتیم مگردید که
حق تعالی در کلام مجید فرموده اِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ اَمْوَالَ الْیَتَامٰی
ظُلْمًا یعنی بدرستی که آنکسانی که مال یتیم را میخورند بظلم و ستم
حقا که ایشان آتش همی خورند و ایشانرا در دوزخ و ایشانرا

اخکر آتشین همی خوراند بعد ده دینار و درهمی که از مال
یتیم خورده باشند و آتش از دهان و گوش بینیشان بیرون
همی آید و از پیش و پس و راست و چپ ایشان آتش باشد
و اگر واقع شود که مال یتیم را خورند میباید که بوجه حلال
باشد چنانکه حق تعالی فرموده وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا
بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ یعنی بپرامن مال یتیم
مگردید مگر بوجه خوبی و روایتست که از کوزهٔ یتیم آب
نخورند و گروهی گفته اند که روا نبود یتیم را کار فرمودن تا
وقتی که بالغ شود و اگر وصی از مال یتیم فروشد باید که آنکس
که ستاند صرفه از جانب منظور دارد و باید که مال یتیم را
بوام ندهند مگر کسی که امین باشد و حضرت رسول صلعم
فرمود که خدا تعالی رحمت کند کسی را که یتیم را علم آموزد

وفرمود

وفرمود که بهترین خانهٔ مسلمانان آنست که یتیم در آنجا باشد
وهم آنحضرت فرمود که وآنکس که یتیم نیکو دارد همچو دو انگشت
سبابه و ابهام باشیم در پهلوی هم و همچنین فرمود که در
شب معراج بر در بهشت چیزی نوشته دیدم که هر چیزیرا آرایشیست
و آرایش ایمان چهار چیز است اول دست بر سر یتیمان فرود
آوردن دویم بیوه زنانرا عزت داشتن سیم دست بدست
درویش شکسته دل دادن چهارم مردم کار افتاده را
دست گرفتن و هم آنحضرت فرمود که هر که دل یتیم و بیوه
زنانرا برنجاند همچنان باشد که بویران کردن خانهٔ خدا
سعی کرده که باشد و چون نواز کند چنان بود که خدا را
عمارت کرده باشد و هر که یتیم و بیوه زنی را از گریه باز
دارد عرش خدایرا از لرزیدن ساکن گردانیده باشد

وهم آنحضرت فرمود که چهار قومند که خدا تعالی در روز
قیامت بدیشان نظر نکند اول کسی که بر یتیم و بیوه زن
ستم کرده باشد دویم سلطان ظالم که دروغ کو دروغ کوید
سیم درویش متکبر لاف زن چهارم مرد پیر که زنا کرده
باشد و هم آنحضرت فرمود که بر من عرضه کردند شش
کروه را که سه کروه از انها ببهشت میروند و سه کروه
در دوزخ و آن کروه که ببهشت میروند اول شهیدان
باشند دویم درم خریدان که اطاعت خواجه خود کرده
باشند سیم درویش پارسای عیالمند و آن سه کروه که
در دوزخ خواهند بود اول امیر بی باک که نیک و بد
درویش او یکی باشد دویم توانکری که زکوة مال نداده باشد
سیم درویش ناسپاس و نیز آنحضرت فرمود که حق تعالی

سه کروه را

سه کروه را دشمن دارد و سه کروه را دشمن تر اول
فاسق را دشمن دارد و پیر فاسق را دشمن تر دویم بخیل را
دشمن دارد و توانکر بخیل را دشمن تر سیم متکبر را دشمن
دارد و درویش متکبر را دشمن تر و نیز آن حضرت فرمود
که خدا تعالی سه کروه را دوست دارد و سه کروه را
دوستر اول پرهیزکار را دوست دارد و جوان پرهیزکار را
دوستر دویم سخی را دوست دارد و درویش سخی را دوستر
سیم متواضع را دوست دارد و توانکر با تواضع را
دوستر و هم آنحضرت فرمود که حق تعالی پنج طایفه
بخشم است اول آنکه امیر قومی باشد و حق خویش از رعایا ستاند
و انصاف ندهد دویم آنکه رئیس قومی باشد و قوم اطاعت
او دارند و میان قوی و ضعیف و توهمت تفاوت نکند و سخن

بعمل کوید سیم مردی که زن و فرزند خود را بطاعت خدا تعالی
بفرماید و کار دنیا بدیشان نیاموزد چهارم شخصی که حق
مزدور را تمام ندهد پنجم مردی که منکر کابین زن شود
وکوید که من دانی نیستم الهی بحق ذات بی‌زوال و بحرمت
فرشتکان درکاهت و بقرب و منزلت محمد و آل محمد که
ما را و جمیع مؤمنان را از خواب غفلت بیدار کن و دین مردم
از کردن یکدیکر ادا کن یا اله العالمین و یا خیر الناصرین
در تنبیه جماعتی که احتساب قومی یا طایفهٔ یا اقوام یا
اتباع خود میتوانند کرد و نمیکنند چنانچه معصیت در
میان این جماعت کی منکور شد شایع شود و حق تعالی همه را
بشومی این قوم بعذاب کرفتار کرداند و اینچنین است که
روزی یوشع از حق تعالی پرسید که بار خدایا بیکناهان

قوم نوح و لوط را بسبب چه بود که هلاک شدند ایزد تعالی
جواب داد که ای یوشع سبب این بود که بیکناهان با
کناهکاران همنشین بودند و با ایشان طعام میخوردند
و از ایشان اجتناب نکردند و از بهر رضای من از ایشان خشمکین
نشدند بدین سبب بلا بر همه نازل شد و حق تعالی در قرآن مجید
فرموده وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْری اکر این جماعت اجتناب
مرعی میداشتند هر آینه بعذاب دیکران معذب نمیشدند
و چون تغافل و تکاهل کردند بعذاب دیکران و قهر خدا تعالی
کرفتار شدند و قتادة رضی الله عنه روایت کند که روزی
در خدمت حضرت رسول بودم شخصی بخدمت آنحضرت
آمد و کفت یا رسول الله از کارها کدام خوشتر است بنزدیک
خدا تعالی آنحضرت فرمود که اول صلهٔ رحم کردن یعنی قومی را

پیوسته داشتن دویم امر معروف بجای آوردن سیم از
منکرها اجتناب کردن دیکر باره آنحضرت آنشخص از آنحضرت
پرسید که از کارها کدام دشمن تر است نزد خدای تعالی حضرت
فرمود اول شرک و انباز کرفتن خدا را دویم باز ایستادن است
از امر معروف و نهی از منکر و هم آنحضرت فرمود که اگر در
میان قومی شخصی معصیتی میکند و آن قوم او را از آن معصیت
باز ندارند و او را در آن معصیت بگذارند خدای عز و جل
همه را هلاک کند و اگر قومی یکی را از معصیت خواهند باز
دارند و او باز نایستد حرجی بر آن قوم نخواهد بود پس باید
که امر معروف و نهی منکر و هر اعمال که بجای آورند خالص
از بهر رضای الهی باشد و بدانکه امر معروف بچهار نوع است
اول بدست دویم بزبان سیم بدل چهارم بپای و اما بدست

زدنست

زدنست و اگر زدن نشود بزبان خوش و اگر آن هم نشود بدل
انکار او کند و اگر بدل هم میسر نشود بپای یعنی جلای
وطن کند و خود نیکوکار باشد تا نفوس او در دیگران
اثر کند و دیگری پیروی او کند چنانکه حق تعالی در کلام
مجید میفرماید اَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ اَنْفُسَكُمْ
یعنی مردمانرا به نیکی راه نمائی کنید و خود فراموش میکنید
که دیگران بشما اقتدا کنند و هم آنحضرت فرمود که در شب
معراج قومی را دیدیم که لبهای ایشانرا بمقراض می بریدند
گفتم یا جبرئیل کیانند گفت اینها خطیبان امت تو اند که
مردمانرا بخیر و طاعت میفرمودند و خود عمل نمیکردند و
نیز روایت کرده اند از حضرت پیغمبر که خدای تعالی را بهشتی است
که آنرا فردوس خوانند و در فردوس کوهیست که آنرا نعیم خوانند

و بر آن کوه کوشکی است که آنرا شادی کویند و آن کوشک را
صد در است از دری تا دری پانصد ساله راه هست و
باز نکشایند مکر بوقت آواز قلم عالمی یا بانک نمازی بلکه
بانک نماز از قلم عالم فاضلتر است بنزدیک خدای تعالی و این
نماز فاضلتر است از عبادت هفتاد ساله شخصی که روز بروزه
و شب بنماز باشد و بدانکه جملهٔ طاعات در جنب غزا چون
قطره ایست در دریائی و هم آنحضرت فرمود که هفت کروهند
که بعد از مرک ایشان ثواب مینویسند اول آنکه مسجدی
ساخته باشد دویم آنکه چشمه یا کاریزی یا چاهی کنده
باشد تا مردم از انجا آب خورند و وضو سازند سیم آنکسی
که قرآن مینویسد چهارم آنکسی که قاعدهٔ نیکو نهد تا
دیکران بران قاعده کار کنند پنجم کسی که درخت میوه را

بنشاند

بنشاند ششم کسی که مردمانرا علم آموزد تا بدان کار کنند
نه بفخر و مباهات هفتم آنکسی که فرزند صالح و عالم داشته باشد
و مادر و پدر را دعا کند و آمرزش خواهد اما آنکه مسجد بنا کرده
تا مسجد هست فرشتکان برو ثواب مینویسند و آنکه چشمه و کاریز
یا چاه یا نهر کنده تا از انها اثر و علامات هست و مردمان
فایده می برند ثواب مینویسند و آنکه قرآن مینویسد تا آن
نوشته هست برو ثواب مینویسند و آنکه سنت و قاعدهٔ
نیکو نهاده است تا آن سنت و قاعده نیکو هست برو ثواب
مینویسند و آنکه درخت نشانده تا آن درخت هست و مردم
منتفع میشوند برو ثواب مینویسند و آنکه علم می آموزاند
تا روز قیامت برو ثواب مینویسند و آنکه او را فرزند صالح
یا عالم باشد و از و نسلی پاکیزه مانده باشد همچنین ثواب مینویسند

حاتم اصم رحمة الله گوید که آدمیان چیز نداشتند مگر چهار
گروه اول قدر جوانی نداشتند مگر پیران دویم قدر تندرستی
نداشتند مگر بیماران سیم قدر قناعت نداشتند مگر خداوندان
بلا چهارم زندگانی نداشتند مگر مردگان حکیمی گفته که
اهل دنیا باید که سه چیز فراموش نکنند اول نیستی دُنیا
دویم گردیدن حالها سیم از مرگ که علاج ندارد جابر
رضی الله گفته است که هر که مرگ را بسیار یاد کند حق تعالی
او را سه چیز کرامت فرماید اول توبه کردن بزودی دویم
خورسندی بقدر خدای تعالی سیم نشاط کردن در عبادت و
هم از جابر رضی الله منقول است که هر که مرگ فراموش کند
حق تعالی او را به سه چیز مبتلا گرداند اول آنکه توبه را فراموش
کند دویم آنکه بداده خدا راضی نباشد سیم آنکه در عبادت

کاهل باشد

کاهل باشد گویند شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت
امید دارم که مرا پندی دهی که دلم بدان خورسند شود در دنیا
و آخرت حضرت فرمود که اول از نعمتهای دنیا ایمان پسندیده است
دویم از راحتهای دنیا قرآن خواندن سیم از شغلهای نماز است
چهارم از عبرتهای دنیا مرگ است و حضرت رسول بهمین
شخص گفت غنیمت دار پنج چیز را بعد از پنج چیز اول غنیمت دار
تندرستی را بعد از بیماری دویم غنیمت دار فراغت را پیش
از مشغولی سیم غنیمت دار توانگری را بعد از درویشی چهارم
غنیمت دار جوانی را پیش از پیری پنجم غنیمت دار زندگانی را
پیش از مرگ باز همین شخص پرسید که یا رسول الله بهترین مردمان
کیستند حضرت فرمود که هر که در وی پنج خصلت موجود باشد
اول کسی که بعبادت حق تعالی مشغول باشد دویم آنکه خلق خدا

شرک آوردن بحضرت باری تعالی دویم اصرار یعنی بر مناهی
مُصر بودن سیم ناامیدی از رحمت خدا چهارم ایمن بودن
از خشم خدا پنجم خوردن خمر ششم خوردن مال یتیم هفتم ربا
خوردن هشتم ساحری کردن نهم گواهی بدروغ خوردن
دهم قذف محصنات یعنی زن مستوره را فُحش گفتن یازدهم
سوگند بدروغ خوردن دوازدهم دُزدی کردن سیزدهم
خون ناحق کردن چهاردهم زنا کردن پانزدهم لواطه کردن
شانزدهم عاق والدین شدن هفدهم عموس بر عموس
یعنی فرج بفرج نامحرم رسانیدن و هر که خود را از کبایر
نگاه دارد امید هست که حق تعالی صغایر را ببخشد و از
حضرت رسول منقول است که خیانت کردن و حسد
بردن نیکی را بخورد چنانکه آتش هیزم را و گفته اند که

حسد

حسد گناهیست که در آسمان شیطان لعین کرد و اول
گناهیست که در زمین قابیل کرد با برادرش هابیل و هر که
حسد کند حق تعالی حاسد را با این دو ملعون در دوزخ کند
و حضرت امیر المؤمنین در حق حسود فرموده اَلحاسِدُ
مُغتاظٌ عَلیٰ مَن لا ذَنبَ لَهُ هست مر حسود خشم آلود
بر کسی کو نکرده هیچ گناه نعمت خلق دید نتواند رنجه باشد
ز اصطناع کهله اله بخیل آنست که آنچه در دست از دیگران
از دیگران دریغ میدارد پس آنکه حسد برد که چیزی که خدا تعالی
بکسی داده باشد و نتواند دید احسانی که برادران مؤمن با
یکدیگر کنند نعوذ بالله و اکابران دین گفته اند که طاعت
سه طایفه مقبول درگاه احدیت نیست اول از حسود
دویم از حرام خواره سیم از غیبت کننده و حضرت رسول

از خلق او راضی باشند و از و منفعت یابند سیم آنکه مردمان
از شر و بطش او ایمن باشند چهارم آنکه آنچه در دست مردمانست
طمع نداشته باشد پنجم آنکسی که مرگ را آماده باشد و از
خواجه سهیل روایت کنند که حلاوت ایمان آنکس بیند که از
شش چیز دست بازدارد اول از جهل دست بازدارد و چنگ
در علم زند دویم از حرام دست بازدارد و چنگ در قناعت
زند سیم از مکروه دست بازدارد و چنگ در حلال زند چهارم
از شهوت کرفتن دست بازدارد و چنگ در صلاح زند پنجم
از بهشت دست بازدارد و چنگ در صدق زند ششم دست
از غیبت دست بازدارد و چنگ در حلم زند عبدالله عباس
رضی الله از حضرت رسول م روایت کند که در بهشت حوری
هست که او را لعبت کویند که اگر آن حوری یکبار قطره از آب

دهن خود بدریا اندازد بقدرت الله تعالی آب آن دریا
همچو انکبین شیرین شود و بر سینه آن حوری نوشته باشد که
این حوری از آنکس است که از ناشایستها دست بازدارد دوهم
از خواجه ابو سهیل است که اگر کسی قران خواند یا بخواندن دعا
مشغول باشد شخصی آنرا افسوس کند و خنده زند بیم آن باشد
که کافر شود و اگر کسی را کویند که چرا نماز نمیکنی کوید نمیکنم هم
بیم کفر باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که متقی
آنکسیست که دل از همه خلق و خلقت بریده دارد و زبان خود را
از ناشایستها نکاه دارد بسا سخنانی باشد که از آن کفر واقع شود
پس بنده باید که ملاحظه سخن کند که کفر نباشد روایت کنند
از حضرت امیر المؤمنین ع که هر که خود را از هفده چیز نکاه دارد
خدای تعالی کناه کبیره و صغیره بروی می بخشد و او را می آمرزد

فریضه از خانه بیرون شد او را کوهی سیاه بزرگ و سهمناک
و تلخ نمایان شد پیغمبر در آنکار متحیر شد بایستاد و کفت
مرا امر کرده اند که این را بخورم علاجی نیست پیش می باید رفت
پیغمبر پیش رفت تا بکوه رسید چون دست دراز کرد و یک
لقمه برداشت و بر دهن نهاد شیرینتر از انکبین بود پس شکر
باریتعالی کرد و برفت او را طشتی زرین پیش آمد پیغمبر حفره
بکند و آن طشت در آن حفره نهاد و خاک بر سرش کرد و خواست
که برود طشت بیرون افتاد دیکرباره چنان کرد باز نمایان شد
تا چند مرتبه مکرر این عمل کرد چون شنیده بود که تا توانی
پنهان کن دانست که این حکم بی سری نیست بکذاشت و
برفت پس او را مرغکی پیش آمد و کفت یا پیغمبر خدا مرا بفریاد
رس پیغمبر او را در آستین خود جای داد و برفت از عقب

آن بازی آمد و کفت یا پیغمبر خدا من کرسنه ام و این مرغک
صید من بود مرا نا امید مکردان پس پیغمبر از کارد پاره کوشت
از ران خود جدا کرد و بباز داد پس رفتن کرفت تا کامجیفه
کنده رسید که آن حوالی تمام از کند کرفته بود چون او را بگریخت
و بجای خویش آمد و دعا و زاری و مناجات کردن کرفت و کفت
بار خدایا میخواهم که سر این کار را به بنده ات بنمائی که معنی
این کارها چیست چون شب درآمد و بخواب رفت در خواب دید
که باو میکویند که آن کوه سیاه تلخ که در اول نمایان شد آن خشم
بود چون آهستگی کردی و پیش رفتی و فرو خوردی چون عسل شیرین
بود دویم آن طشت زرین که ترا پیش آمد آن عمل نیکست که هیچ
وجه پنهان نمی ماند سیم آن مرغک که ترا پیش آمد امانت
بود که نکاه میبایست داشت و خیانت نباید کرد چهارم آن باز که

فرموده که برادر مسلمانرا غیبت مکنید که گوشت برادر مرده را
خورده باشید بزرگی گوید که در مسجد آدینه نشسته بودم
قومی در پیش من نشسته یکی را غیبت میکردند و من نیز با
ایشان بودم آنشب در خواب دیدم که مردی سیاه دراز بالا
بنزدیک من آمد و بانگ سخت بر من زد با طبقی گوشت خوک
وآن طبق را در پیش من نهاد و گفت بخور من گفتم چگونه
خورم گوشت خوک را بانگ دیگر بر من زد که آنچه بدتر بود
ازاین بود دی شب خوردی ایندم گوشت خوک نخوری
پس آن گوشت را پاره پاره در دهان من کرد تا از هول آن واقعه
از خواب در آمدم بخدای عز و جل که تا چهل روز مزه
گوشت خوک و گند آن در دهان من بود و هیچ طعامی
نخوردم که نه پنداشتم که گوشت خوک میخوردم و حاتم زاهد

گفته

گفته که در مجلسی که سه چیز باشد رحمت باری تعالی بدانجا
فرو نیاید اول یاد کردن دنیا دویم بقهقهه خندیدن
سیم غیبت کردن و یکی از بزرگان دین گفته که اگر سه کار
نتوانید کردن باری سه کار در مکنید یکی آنکه اگر نفع نتوانید
رسانید باری ضرر مرسانید دیگر آنکه اگر کارهای نیک
و ثواب نتوانید کرد باری کارهای بد مکنید دیگر آنکه
اگر روزه نتوانید داشت باری گوشت خوک مخورید یعنی
غیبت مکنید و روایت که پیغمبری از پیغمبران در خواب دید
که شخصی بیامد و او را گفت چون بامداد بیرون شوی نخستین
چیزی که ترا پیش آید آنرا بخور و دویم چیزی که ترا پیش آید آنرا
پنهان کن سیم چیزی که ترا پیش آید او را نا امید مگردان
چهارم چیزی که ترا پیش آید از و بگریز چون بامداد پیغمبر بعد از

ترا پیش آمد آن سایل بود که او را نا امید نباید کرد پنجم آن جیفه
مردار که ترا پیش آمد آن غیبت بود که از وجه دو اجتناب
لازمست و هم از آن حضرت منقول است که غیبت از زنا بدتر است
با وجود آنکه در زنا شش خصلت بد هست که سه از آن در
دنیا و سه در عقبی اما آن سه چیز که در دنیاست اول درویشی
بر زانی می افزاید دویم عمرش کوتاه میشود سیم در نظر خلایق
بی آبرو کردد اما آن سه خصلت که در آخرت بود اول آنکه
غضب خدای تعالی بر زنا کننده بیشتر از دیگر مجرمانست دویم
آنکه حساب بر او دشوار کیرند سیم دوزخ بماند همیشه با وجود
اینهمه عذابها که زنا کار را خواهد بود عقوبت غیبت
کننده زیادتر خواهد بود الهی بحرمت هزار و یکنام که
بزرگوارت و بحق محمد و آل محمد که جمیع امتان احمد مختار

و شیعیان

و شیعیان حیدر کرار از شومی حسد و غیبت در پناه خود نکاه
دار فصل در تنبیه عاق والدین قال النبی صلی الله علیه و آله
من اذی ابویه فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله و من
اذی الله فهو ملعون فی التوریة و الانجیل و الزبور و الفرقان
المجید یعنی حضرت رسول فرمود که هر که ایذا رساند بمادر و پدر
چنان باشد که ایذا رسانیده باشد بمن و هر که ایذا رساند بمن
بس ایذا رسانیده باشد بخدای تعالی و هر که ایذا رساند بخدای تعالی
ملعونست در توریة و انجیل و زبور و فرقان و از ابن عباس رضی الله
منقولست که حضرت رسول فرمود که هر مؤمنی که با مادر و پدر
نیکویی کند حق تعالی دو در از بهشت بر روی او بکشاید و هر که با
مادر و پدر بدی کند حق تعالی دو در از دوزخ بروی او بکشاید
و نیز روایتست از حضرت موسی ع که در مناجات کفت بار خدایا

مرا وصیتی کن حق سبحانه و تعالی گفت ترا وصیت کنم
بخود بار دیگر موسی گفت بار خدایا وصیت کن مرا گفت
ترا وصیت کنم بخود همچنین تا پنج مرتبه ششم بار حق تعالی
گفت ترا وصیت میکنم بمادر و پدر و روایتست که شخصی بخدمت
بهترین کاینات آمد و گفت میخواهم بغزا روم حضرت فرمود
که مادر و پدر داری آنمرد گفت بلی دارم حضرت فرمود غزای
تو فرمان برداری مادر و پدر است حکیمی که پید از پدر و جد خود
که ایشان گفتند که حضرت رسول صلعم فرمود که نیکوئی باید اوّل
با مادر و پدر کنید و بعد از آن بر کسانی که بشما نزدیکترند و حق تعالی
در کلام خود فرموده وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ
بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا یعنی خدای تعالی میفرماید که طاعت دارید
مرا بدانچه شما را فرموده ام و نیکوئی کنید بمادر و پدر و بجای

آرید آنچه

آرید آنچه شما را فرمایند قوله تعالی وَاحْفِظْ جَنَاحَكَ
لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا
یعنی ایزد تعالی میفرماید که مهربان باشید با مادر و پدر و
دعا کنید و آمرزش خواهید در حالی که زنده باشند و از پس
مرگ ایشان بگوئید که خدای تعالی بیامرز ایشانرا و همچنین
فرمود حضرت رسول خدای که هر کس نافرمانی کند مادر و
پدر را اگر طاعت روی زمین بکند جای او در دوزخست
و آنکه با مادر و پدر نیکوئی کند هر چند فاسق باشد و گناهکار
در دوزخ نخواهد شد بلکه جای او در بهشت خواهد بود.
چنانکه بزرگان دین گفته اند جنت که رضای مادر آنست
در زیر قدوم مادر آنست خواهی که رضای حق یابی آن کن
که رضای مادر آنست منقولست از حضرت امیر المؤمنین

که حضرت رسول فرموده که در قرآن مجید سه آیتست
که متواصل اند هر کدام بدوام اول آیهٔ اَطِیعُوا اللّٰهَ وَ
وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ یعنی خدای تعالی فرموده که طاعت دارید مرا
و طاعت رسول مرا وَاَطِیعُوا اللّٰهَ فِی الْفَرَایِضِ وَاَطِیعُوا
الرَّسُولَ فِی السُّنَنِ اطاعت خدای تعالی در فرایض است و
اطاعت رسول در سنتها و آیهٔ دیگر اینست که اَقِیمُوا
الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّکٰوةَ یعنی حق تعالی میفرماید بپای دارید
نماز را و زکوٰة مال خود بدهید پس هر که نماز میکند و زکوٰة
نمیدهد نماز او قبول نیست و آیهٔ دیگر اینست اَنِ اشْکُرْ لِی وَ
لِوَالِدَیْکَ یعنی حق تعالی فرموده که شکر کن مرا و شکر کن مادر
و پدر را نقلست که از بایزید بسطامی پرسیدند که ابتدای
کار تو بر چه وجه بود و این کرامت از چه یافتی گفت ابتدای

کار من این بود که چون هفت و هشت ساله شدم حلاوت
طاعت بمن رسانیدند و شبها از سودای طاعت خوابم
نبردی تا شبی مادر بمن گفت ای پسر امشب بسیار سرد است
چه باشد که بموافقت من بخوابی و آرام گیری این سخن مرا دشوار
آمد اما مخالفت سخن مادر نتوانستم کرد و با او موافقت
کردم و بخفتم اما خوابم نمی برد و از این پهلو بر آن پهلو
میگشتم آنشب دو هزار بار سورهٔ اخلاص بخواندم و
یک دست در زیر پهلوی مادر کرده بودم دستم بدرد آمد
صبر کردم تا خواب مادرم تباه نشود تا چندانکه خون در
دستم فشرده شد و چون با مادر برخواستم دستم از کار شد
مادر چون بدید جزع و فزع در گرفت و گفت خداوندا فرزند
مرا نیکنام دو جهان گردان این کرامت از دعای مادر یافتم

خواهی که خدای از تو خشنود شود   سودای زیان
تو همه شود در بند رضای پدر و مادر باش تا جمله گناه
بوده نابود شود گویند شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و
گفت یا رسول الله مادری پیری دارم و من بدست لقمه
در دهان او میگذارم چه فرمائی حق گذاری او کرده باشم
یا نه حضرت فرمود که از صد حق مادر یکی را نکردهٔ باشی و نیز
حضرت فرمود که پدر را بفرزند ده حقست و بر فرزندان واجبست
که آنها را بجای آرند اول انکه بعد از ناتوانی او را جامه دهد
دویم انکه طعامش نیز باید داد سیم انکه چون ایشانرا بخوانند
لبیک جواب دهند چهارم انکه چون بایشان محتاج شوند
روی از ایشان نگردانند پنجم بفرمان مادر و پدر کاری نکنند
ششم انکه با مادر و پدر سخن آهسته گویند هفتم مادر و پدر را

بنام نخوانند

بنام نخوانند هشتم انکه هرگاه بجائی روند چون بندگان   ددم خریده
با مادر و پدر براه روند نهم انکه ایشان همان پسندند که
خود را پسندند دهم ایشانرا هم چنان دعا کنند که خود را می کنند
و هم آنحضرت فرمود که فرزند را نیز بر پدر چهار حقست اول
انکه قرانش بیاموزد دویم انکه چون بالغ شود اهل صلاحی را
بگزینند و او را زن دهند سیم انکه فرزند را نام نیک گذارند
چهارم انکه چون وی را زن میدهند اهل صلاحی باشد تا
دیگران فرزند را بعیب مادر سرزنش نکنند نقلست از حضرت
رسول که چون فرزند بر زمین اید او را بدایهٔ نیک دهند که
عفیفه باشد و چون فرزند را هفت روزه کنند باید که عقیقه
کنند و نام نکو نهند و چون زبان وی گشاده شود جهد
کنند تا اول کلمهٔ که گوید الله باشد و چون چهار ساله شود

قرآن و علم ادب آموزند و چون شش ساله شود نیک و بد
در او آموزند و از قرین بد نگاه دارند و چون هفت ساله
شود بنماز فرمایند و چون هشت ساله شود از بستر خویش
جدا کنند و چون سیزده ساله شود پدر او را زن دهد و دست
وی بگیرد و بگوید ای پسر ادب و قرآن و علم بیاموختمت و
زن دادمت اکنون بخدای تعالی پناه گرفتم از فتنهٔ تو در دنیا
و آخرت و حضرت رسول فرموده که چهار چیز نشان نیک
بختی مرد مسلمانست یکی آنکه او را زن موافق باشد دویم آنکه
دوستان و همسایگان از و شاد باشند سیم آنکه او را فرزند مصلح
باشد چهارم آنکه روزی او در شهر باشد و از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده اند که آنحضرت فرمود که در وقت وفات خویش
میخواستم از دنیا بروم و ده چیز در میان خلق ثابت کنم تا بدان قیام

نمایند

نمایند اول در محلهٔ که عالمی بودی بفرمودمی تا در آن محله
خزینهٔ نهند تا بر آن عالم صرف کنند تا علم دین بیاموزند
دویم جوانی که کاری کند و با پیری مشورت نکند آن جوان را حد
فرمودمی سیم هر که یکبار شراب بخوردی بفرمودمی تا
ویرا پند دادندی و چون بار دیگر بخوردی بفرمودمی تا با وی
درشتی کردندی و چون سیم بار بخوردی بفرمودمی تا او را
با آتش بسوزندی چهارم هر که حدیث دنیا در مسجدی کردی
بفرمودمی تا او را از مسجد بیرون کردندی پنجم هر که شبانروزی
بروی بگذشتی که تیر و کمان یا اسلحهٔ حرب بجهت غزا کردن
بر نگرفتی بفرمودمی تا ویرا زن و دختر ندادندی ششم هر زنی
که بیرخصت شوهر از خانه بیرون رفتی بفرمودمی تا ویرا
عذاب سخت کردندی هفتم هر که بخیلی کردی در مال خود

یعنی بدست خیانت نکند و بزبان چیزی نگوید که موجب آزردگی باشد
و معورت باید که همسایه را پدر و مادر خود داند روایت
کنند که در زمان حضرت رسول مردی پسری داشت
بخدمت آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله پسر مرا وصیتی
فرما حضرت پیغمبر فرمود که ای پسر خدای را بندگی کن و بیفرمان
مادر و پدر هیچ کار مکن و همسایه را گرامی دار آنمرد گفت
یا رسول الله میخواهم که این پسر را پیشهٔ بیاموزم چه پیشه
اختیار کنم حضرت فرمود که فرزند خود را سه پیشه میاموز
مرد گفت یا رسول الله آن سه پیشه کدامست حضرت فرمود
که اول گندم فروشی دویم کفن فروشی سیم قصابی آنمرد
سبب آنها را استفسار کرد حضرت فرمود که اگر کسی زنا کند
یا خمر خورد نزد خدای تعالی امیدوار است تا محتکر یعنی گندم

فروشی

فروشی اما کفن فروش دایم مرگ امت من میخواهد اما
قصابی رحم از دل میبرد و سخت میگرداند دلرا و هر که تا
چهل روز محتکری کند حق تعالی از وی بیزار گردد و هم
آنحضرت فرمود که جالب روزی مند باشد و محتکر ملعون
و جالب آن باشد که از بیرون شهر مقام دارد و غیر مسلمان
محتاج بخرد و زیاده بشهر اندر آید و بفروشد تا مردمان
از و منفعت گیرند و محتکر آن باشد که پیش از کاروان
میرود و غلها را میخرد و بشهر در می آورد و در بند میکند
تا نرخ آن گران شود و در گرانی بفروشد و همچنین فرمود
که محتکر بمیرد و او را در گور نهند روی او را از قبله بگردانند
روایت کنند از عبد الله حمید که گفت روزی بنزدیک عبد الله
عباس رضی الله نشسته بودم و قومی در آمدند و گفتند

بفرمودمی تا مال وی را بفروختندی هشتم هرکه نماز بامداد
کردی و صد آیه از قرآن نخواندی بفرمودمی که هیچکس با
او ننشستی نهم هرکه نافرمانی مادر و پدر کردی بفرمودمی
تا ویرا حد زندی روایت کنند از شقیق زاهد که میگفت
چهار هزار حدیث بیاموختم و از انها چهار حدیث اختیار
کردم اول انکه دل در زنان مبندید و بفرمان ایشان مباشید
که بدوزخ گرفتار میشوید دویم انکه دل بدنیا مبندید تا از طاعت
حلاوت یابید سیم انکه دلت هرچه طلبد و گواهی دهد
احتراز کنید چهارم هر سخنی که بخواهی گفت از جوابش بیندیش
روایت کنند از عبد الله مسعود که گفت از حضرت پیغمبر شنیدم
که میفرمود بدان خدائی که جان من در قبضهٔ قدرت اوست
که مسلمان نباشد بنده که تا دل و زبان او مسلمان نباشد و مؤمن

نباشد

نباشد آن بنده که همسایه از شر او ایمن نباشد قال النبی صلی الله
علیه وآله المؤمن امن جاره بوائقه روایتست از سید مسیب
که حضرت پیغمبر فرمود که حرمت همسایه همچو حرمت مادر و
پدر است و همسایه به سه گونه باشد اول همسایهٔ هست که
اورا سه حق است دویم همسایهٔ هست که اورا دو حق است
سیم همسایهٔ هست که اورا یک حق است و آن همسایهٔ که اورا
سه حق است آنست یکی حق همسایگی و دیگری حق مسلمانی
و یکی حق خویشی و آن همسایهٔ که اورا دو حق است یکی حق همسایگی
و دیگری حق مسلمانی و اورا یک حق است آنست که همین حق
همین حق همسایگی باشد و چنین گویند که هرکه بمیرد و همسایه
از و راضی باشد حق تعالی جمیع گناهان اورا بیامرزد و نیکی
همسایه در سه چیز است اول بدست دویم بزبان سیم بعورت

و فروشنده و خورنده و شیره کننده آنرا و قال رسول الله
صلی الله علیه وآله من سلم علی شارب الخمر و صافحه
او عانقه احبطه الله تعالی اربعین سنة یعنی حضرت
رسول فرموده که هرکه سلام کند شراب خواره را یا دست
بوس کند یا دست در گردن او کند و در بر گیرد خدای تعالی
عمل چهل سالهٔ اورا باطل کند و هم آنحضرت فرمود که هرکه
شراب خواره را یک لقمه طعام یا نان دهد روز قیامت
از زقوم دوزخ نصیب او دهند و ماران و کژدمان
برو گمارند و هرکه خمرخواره را وام دهد چنان باشد که
دین اسلام را ویران کرده باشد و هرکه خمرخواره را
ببرادری گیرد چنان باشد که با شیطان دوستی کرده باشد
و هرکه دختر یا خواهر خود را بشراب خواره دهد چنان باشد.

که دختر

که دختر و خواهر خود را بزنا کردن فرستاده است و هم آنحضرت
فرمود که در روز قیامت چون شراب خواره از گور برخیزد
روی او سیاه باشد و حق تعالی بفرماید تا زبانش از دهن بیرون
کشند و بر روی سینهٔ او اندازند و زرداب از زبان و دهان
او گیرد و چشمان او کنده باشد و کوزهٔ شراب در گردن او
آویخته و اهل عرصات برو جمع شوند و پرسند که ای شخص
کیست و عمل او چیست که باینهمه عذاب گرفتار است گویند
که این آنکس است که در دنیا خمر پلید خورده است و بی توبه
مرده است قال النبی صلی الله علیه وآله ان فی جهنم
بوادیه یستغیث اهل النار کل یوم سبعین الف مرة و فی
تلك الوادی بیت من نار و فی ذلك البیت حب من نار
و تلك الحب تابوت من نار و فی تلك التابوت حیة لها

یا ابن عم رسول الله بدانکه با جماعتی سوی خانهٔ خدا میشدیم
یکی از یاران ما را فرمان در رسید چون جهشا و کور کندیم
و خواستیم که او را در کور نهیم ماری سیاه بزرگ از کورش
بیرون آمد چنانچه لحد را فرو گرفت آنرا بکذاشتیم و کوری
دیگر کندیم باز همچنان شد چه فرمائی در شغنی و عبد الله
عباس گفت که این بسبب گناهیست که مرد تنها بدان
عمل میکرده اگر همه روی زمین از جهت او کور کنند همچنان
مار بینند اکنون بروید و کوری بکنید و او را با آن مار در
کور دفن کنید برفتند و هم چنان کردند چون بخانهٔ آمدند
و آن حال با عیالش بگفتند بخروشیدند و از آن زن پرسیدند
که مرد تو در دنیا چکار میکرد زن گفت غله فروشی کردی
و هر روز ختی خاک در گندم کردی و چندان گندم بردا شتی

وقوت ماکردی الهی بحرمت اسماء عظامت و بحق پیغمبران
کرامت خصوصا بحرمت محمد و آل محمد که امتان احمد مختار
و شیعیان حیدر کرار را از گناه صغایر و کبایر در پناه
خود نگاه دار خصوصا بر کاتبان و واقفان این کتاب یا
واهب العطایا در بیان نهی از مناهی قوله تعالی اِنَّمَا
الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ
فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ خدای جبار میفرماید که خمر پلید
و قمار بازی و بت پرستی حرام و نجس است و از عمل شیطانست
از اینها دور باشید شاید که رستکاری یابید قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَآلِهِ لَعَنَ اللهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَسَاقِیَهَا وَبَایِعَهَا وَ
مُبْتَاعَهَا وَمُعَاصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ اِلَیْهِ حضرت
رسول میفرماید که لعنت کرد خدا تعالی شراب خواره و ساقی آن

اَلْفَ رَأْسٍ وَفِی کُلِّ رَأْسٍ اَلْفُ فَمٍ وَفِی کُلِّ فَمٍ عَشَرَةُ
اَلْفِ نَابٍ وَفِی کُلِّ اَحَدَ نَابٍ اَلْفُ زُرَاعٍ قَالَ اَنَسُ بْنُ مَالِكٍ
قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ هَلْ هٰذَا الْعَذَابُ قَالَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ
عَلٰی شَارِبِ الْخَمْرِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْاٰنِ یعنی حضرت رسول میفرماید
که در جهنم وادی هست که اهل دوزخ هر روز هفتاد بار
از ترس آن وادی بنالند و در آن خانه ایست از آتش
و در آن خانه چاهیست از آتش و در آن چاه تابوتیست از
آتش و در آن تابوت ماریست از آتش و آن مار را هزار
سرست و بر هر سری هزار دندانست و هر دندانی هزار
گزاست انس بن مالک گفت یا رسول الله بما بگوی که این عذاب
کرا خواهد بود حضرت فرمود که این عذابها آنکس را
خواهد بود که خمر پلید را در بالای قرآن ریخته باشد و هم

آنحضرت فرمود که روز قیامت از جانب الله تعالی ندائی آید
که کجااند دشمنان من پس جبرئیل گوید بار خدایا دشمنان تو بسیارند
کدام را میخواهی آنگاه پروردگار گوید خمر خوار که اگر شب را
بمستی گذرانیده باشد و زنا نیز کرده باشند که سقهم الی النار
مع الشیاطین ایشانرا با شیاطین بسوی دوزخ خواهند برد
روایت کنند از عبد الله مسعود که گفت چون خماری بمیرد و ورا
در کور نهند و چون ساعتی بگذرد آنگه کور او را باز کنید چنانچه
اگر روی او سیاه نشده باشد و روی قبله نگردانیده باشد مرا
بکشید و گفته اند که در خمر چهارده خصلت مذمومست
اول آنکه چون خمر خورد عقل از وی زایل شود دویم طلف کنندهٔ
مال باشد سیم در میان دوستان خصومت اندازد چهارم آنکه
از نماز شرم باز دارد پنجم او را بزنا کردن دلیر کرداند ششم در بلیها

بروی او بکشایند هفتم آنکه فرشتگانی که بروی موکلند
از وی بیزار شوند هشتم آنکه حق جل و تعالی را بر خود واجب
کند نهم آنکه درهای بهشت بروی خود در بندد دهم
آنکه درهای دوزخ بروی خود بگشاید یازدهم آنکه در وقت
جان دادن ایمان از وی بستانند دوازدهم آنکه در گور رویش
از قبله بگردانند سیزدهم آنکه منکر و نکیر سؤال از و سخت
گیرند چهاردهم آنکه در قیامت با روی سیاه سر از خاک
بردارد و هم از حضرت رسالت پناه منقولست که هر که چندان
خمر بخورد که شکمش آلوده گردد تا هفت نماز و روزه از وی نپذیرند
و اگر چندان بخورد که مست گردد تا هشتاد روز طاعت
از وی نپذیرند و اگر در مستی بمیرد کافر مرده باشد و هم
از حضرت رسول منقولست که هر که یکبار شراب بخورد تا [illegible]

طاعت نپذیرند و هم حضرت رسول فرمود که ایزد تعالی
سوگند یاد کرده بعزت و جلال خود که هر که درین جهان
شراب خورد من او را در آن جهان از زقوم دوزخ بچشانم
روایت از حسن بصری که گفت چنین بما رسیده که اگر بنده
یک شربت خمر بخورد فی الحال دل سیاه شود و اگر دو شربت بخورد
فرشتگان از وی بیزار گردند و اگر سه شربت بخورد ملک الموت
از وی بیزار گردد و اگر چهار شربت بخورد حضرت پیغمبر از وی بیزار
گردد و اگر پنج شربت بخورد حضرت جبرئیل از وی بیزار گردد و
جمیع فرشتگان از وی بیزار گردند و اگر شش شربت بخورد حاملان
عرش از وی بیزار گردند و اگر هفت شربت خمر بخورد هفت در
دوزخ بروی او بگشایند و اگر هشت شربت خمر بخورد هشت
در بهشت بروی او به بندند و چون شربت نهم بخورد بهزار

بلا گرفتار گردد و روایت کند از حضرت رسالت پناه که
آنحضرت فرمود که از من شش چیز قبول کنید اول آنکه دروغ
مگوئید و از دروغ حذر کنید دویم امانت را خیانت مکنید
سیم خود را از حرام نگاه دارید چهارم چشم از زنان نامحرم
نگاه دارید پنجم آنکه کج دست مباشید و از کج دستان دوری
کنید ششم آنکه فحش گوی و بد زبان مباشید روایت کند
عبد الله مبارک از معاذ جبل که وی گفت که حضرت رسول صلعم
فرموده که حق تعالی را هفت فرشته است که موکل کرده ایشانرا
بر آسمانها چون کرام الکاتبین عمل بندهٔ بر آسمان اول برند
آن فرشته گوید این عمل باز برید و بر روی صاحبش زنید
که حق تعالی مرا فرموده که عمل کسی که غیبت کرده نگذارم که از
بگذرد و چون عمل بندهٔ دیگر باسمان دویم برند فرشته که
اینجا

دربان آسمان

دربان آسمان دویم است گوید که این عمل را باز برید و بر فرق
صاحبش زنید که فخر کرده و مرا حق تعالی فرموده که چنین عملی نگذارم از
اینجا بگذرد پس عمل بندهٔ دیگر که کرام الکاتبین آنرا باسمان برند
چون باسمان سیم رسند فرشته که دربان آسمان سیم است
گوید که این عمل را باز گردانید و بر روی صاحبش زنید که امر حق تعالی
شده که هر بنده که تکبر کرده نگذارم که عمل او را ببالا برید
پس بندهٔ دیگر که عجب کرده چون عمل آن باسمان چهارم رسانند
فرشته که باسمان چهارم دربانست گوید که خالق الاشیا
فرموده که هر بندهٔ که عجب کرده نگذارم که عمل او را ببالا برند
ببرید و بر روی صاحبش زنید پس بندهٔ دیگر که حسد برده چون
اعمال او را بیاورند و باسمان پنجم رسانند فرشته که باسمان
پنجم موکل است گوید که علام الغیوب مرا امر فرموده که هر آن

بندهٔ که حسد کرده باشد عمل او را نگذارم که بالا برند این
اعمال ببرید و بر روی صاحبش زنید پس بندهٔ دیگر که رحم بر
بندگان نکرده باشد چون عمل او با سمان ششم رسانند آن
فرشته که دربان آسمان ششم است گوید که حق تعالی مرا فرموده
که هر بندهٔ که بر بندگان رحم نکرده باشد نگذارم که عمل او را
بالا برند پس بندهٔ دیگر که عمل خاص برای خدا نکرده باشد
چون آن عمل با سمان هفتم رسانند آن فرشته گوید که ستار
العیوب فرموده که اعمال بندهٔ که ریا کرده باشند نگذارم که
بالا برند ببرید و بر سر صاحبش زنید روایتست که حضرت
پیغمبر فرموده که بر شما باد که کار خالصه از بهر رضای خدا
کنید و بریا مکنید بلکه هر چه کنید خوشنودی خدای خواهید
چنانکه حق تعالی در کلام خود فرموده وَقَدِمْنَا اِلیٰ مَا

ما عملوا

مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا یعنی هر
آن کاری که نه از بهر رضای حق تعالی بوده باشد
چون روز قیامت شود ما هم آنرا باطل گردانیم
وهم آنحضرت فرموده که هر که گناه و ناشایستهای
بسیار کرده باید که از رحمت خدا ناامید نگردد
که ناامیدی کفر است بشرط آنکه باز گردد و توبه
کند پیش از آنکه جد باو رسد و عبد الله مسعود
از حضرت رسول صلعم نقل کرده که توبه را ده مقامست
اول از خجالت بیرون آمدن دویم ازکردار بد
پشیمان شدن سیم در آرزوی نفس نکوشیدن
چهارم نفس را دشمن خود دانستن پنجم خصمانرا [illegible]
کردن ششم گناهانرا بکار نیک بدل کردن هفتم

از جاده و طریق غفلت برگشتن هشتم با خدا ایستادگی
دروغ زنی نکردن نهم خلق خدایرا از زبان خود در
امان داشتن دهم از قرین بد دور بودن و شیخ
ذو النون گوید که توبهٔ نصوح را شش علامتست اول
گریستن بسیار دویم دریغ خوردن پیشما رسیم
خدمت کردن نیکان چهارم دور بودن از بدان
پنجم براه بودن که دیگر بسر آن نرود ششم امید
وار بودن بدرگاه خدا و هم آنحضرت فرموده که تعجیل
کنید در توبه پیش از آنکه در توبه در بندند و بر عمر
اعتبار مکنید و توبه را بفردا میفگنید و چون نام
مردی بر شما نهاده اند نامردی مکنید و قطرات
ندامت از دیدهٔ گناهکار بروی شرمنده بیارید چون

ارحم الراحمین

اَرْحَمُ الرَّاحِمِین از روی رحمت بدان بنده که در شبهای
تاریک و تنهائی گور در خاطر آورده و آه سرد از دل
پردرد بر کشیده بدان بنده می بخشاید الهی حاضران
این مجلس را توبهٔ نصوح کرامت فرما خصوصاً
بر کاتبان و واقفان این کتاب یا واهب العطایا

در فضیلت اعمال ثواب ازواج بر زوجات
خود تعلیم و تلقین کنند که خود هم بثواب برسند و هم
زوجات قوله تعالی یَا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوا قُوا اَنْفُسَکُمْ
وَاَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ بعضی از علما
گفته اند که چهل خصلت واجب بود بر شوهران تا از
اهل این آیه باشند اول فرایض نماز و روزه چنانچه
علما فرموده اند دویم آنچه حضرت رسول فرموده و آن

اند
سُنت بیاموزد سیم دینا را چنانچه حضرات فرموده
لعنت کند که او ملعونست چهارم با خرتش راغب سازد
پنجم با خلاصش تعلیم دهد و پنج دیگر که با او بعمل می باید
آورد اول آنکه چون خادمان و دوم خریده ندارد دش دوم
آنکه تکلیف ما لا یطاق برو نکند سیم از کارهای که
اینکس را از خدای باز دارد خود باز ایستد تا او نیز ایستد
چهارم آنکه نفس خود را بمتابعت شرع مشغول سازد تا او
نیز بدو اقتدا کند پنجم آنکه از جامه خواب و دور نشود
مگر آنکه عذری واقع شود و پنج دیگر در باب نهی اول آنکه
او را اجازت از خانه بیرون شدن ندهد دوم آنکه
منع کند او را از آنچه خلاف شرع باشد سیم آنکه او را
منع
منع کند از عزت بتان و مشرکان چهارم آنکه او را کند

از طعن بفقرا و مساکین پنجم آنکه او را منع کند و باز دارد از
دوستی توانگران و پنج دیگر در باب مدارا اول آنکه چون او را
بخواند بنام نیکو بخواند که خوشحال شود دوم آنکه چون شوهر را
بخواند بزبان خوش او را جواب دهد سیم آنکه چون زن نیکی کند
که شوهر را خوش آید فاش کند و او را مدح گوید چهارم آنکه چون
شان
تقصیر و گناهی کند او را بپوشاند و بروی او نیارد پنجم آنکه خوی
نه
او را خوار ندارد و پنج دیگر در باب نفقه اول باید که جامه میا
بپوشاند و را و اسراف نکند در آن دوم آنکه طعام حلال دهد
او را و اسراف نکند سیم آنکه همسایه صالح و امین جهة بید ا
کند چهارم آنکه در نفقه با او مشورت کند پنجم آنکه بفرماید تا
هیچ سائل را رد نکند و پنج دیگر در باب سنت اول آنکه بفرماید
تا همیشه با وضو باشد دوم آنکه بفرماید تا هر روز جمعه و

هر دو عید غسل کند سیم انکه بفرماید که در وقت نماز جستن
طعام و شراب نکند تا نماز فوت نشود چهارم انکه بفرماید
که پیش از قوت چیزی طلب نکند پنجم انکه بفرماید که ترک
نماز نکند و پنج دیگر در باب واجبات اول انکه بصلهٔ رحم
بفرماید دویم انکه خویشان خود و خویشان شوهر خود را گرامی
دارد سیم انکه بفرماید تا کنیزان و خدمتکاران را ادب
اموزند چهارم انکه بفرماید چهارم انکه بفرماید که میان
فرزندان عدل کند پنجم بفرماید تا محتسب محلهٔ خود باشد
پنج دیگر در باب ذکر اول بفرماید که قران بسیار بخوانند دویم انکه
تهلیل کنند سیم انکه تحمید کنند بهر زبانی چهارم انکه تسبیح گویند
بهر مکانی پنجم انکه شکر آلاء و نعماء باری تعالی گوید بهر چیزی
پس میان زن و شوهری که بدین نوع موافقت باشد و بدین

چهل عمل قیام نمایند از اتش دوزخ خلاصی یابند و از اهل ایه قوا
انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجارة یعنی
برهانید خویشتن را از اتش که همچون سنگ در کبریت در
ادم میگیرد در روز قیامت و هر مرد که حلال خود را ده از
کار دار اموزد در روز فزع اکبر فارغ خواهند بود اول انکه او را
کار دین بیاموزد دویم انکه او را طاعت حق تعالی بیاموزد سیم انکه
او را از معصیت باز دارد چهارم انکه طاعت گذشته را
بقضا کردن مایل سازد پنجم انکه طاعت حاله را در وقت ادا کند
و نگذارد که بقضا افتد ششم انکه در استقبال دل بنهد و بگوید
که فردا این کار بکنم هفتم انکه از گناهان گذشته توبه کند
هشتم انکه خود را برین دارد که دیگر گناه نکند نهم انکه [illegible]
خشنود کند دهم انکه خصمان حال را نیز نکو دارد پس باید

که سخن سرد بر روی ایشان نکوید و چنین روایت کنند
که روزی شخصی بخدمت حضرت بهترین کاینات آمد و از زنش
که سلیطه بود شکایت کرد انحضرت فرمود که هر زنی که شوهر
از ان راضی نباشد روز قیامت بعذاب خدایتعالی
کرفتار شود و جمله فرشتکان بر و لعنت کنند و هم انحضرت
فرمود که هر زنی که شوهر او را بخواند و ان زن سرکشی کند
در لعنت و خشم خدایتعالی باشد و نیز آنحضرت فرمود
که هر زنی که با شوهر خود کوید که من از تو چه نیکی دیدم خدا
طاعات هفتاد ساله او را حبط کند و نقلست از حضرت
امیر المومنین ع که کفت که حضرت رسول کفت که هر زنی که از شوهر خشم
کند و از خانه بیرون رود حشر کند حق تعالی ان زن را با
فرعون و هامان و نمرود و قارون و شداد مکر انکه توبه

کند

کند و باز کردد و عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت
کند که از حضرت رسول شنیدم که هر ان زنی که بی دستور
شوهر از خانه بیرون رود لعنت کند بر ان هر چیزی که افتاب
و ماهتاب بر ان میتابند مکر انکه توبه کند و عبد الله عباس
از انحضرت نقل کرده که هر ان زنی که شوهر ازو در غضب شود ان زن را
چندان عذاب کند که نبی از امت مرا و سلمان فارسی کفت شنودم
از حضرت بهترین کاینات که هر زنی که او را مالی باشد و شوهر
از مال و خود دو منت بر شوهر نهد اکر همه ان مال را بصدقه
دهد قبول نشود و دیکر ابو ذر رضی الله عنه کفت شنودم از
حضرت رسول صم که هر زنی که شوهر کوید که لعنت بر تو باد لعنت
کند او را هر چه بالای هفت آسمانند دیکر ابو ایوب انصاری
کفت شنیدم از حضرت رسول صم که هر زنی که انچه دارد بشوهر دهد

تا او را طلاق دهد آن زن هرگز از آتش دوزخ خلاص نشود
و هم از ابو ایوب روایت است که هر آن مردی که زن خود را
رنجه دارد و بی خیانت و دیانتی و آن زن مستوره باشد و او را
طلاق گوید هر آینه آن مرد هرگز بوی بهشت نشنود و هر مردی را که بخاطر
گذرد که با این دین نیست چنان باشد که آن مرد با زن خود زنا
کرده باشد دیگر زبیر عوام گفت شنودم از حضرت رسول صلعم
که هر زنی که عبادت کند مانند مریم بنت عمران و شوهر
از وی راضی نباشد آن طاعت از وی قبول نکنند و دیگر طلحه
علیه اللعنه گفت شنیدم از حضرت پیغمبر صلعم که هر زنی که هر
در روی شوهر سخن بد گوید خدای تعالی از آن زن بیزار گردد
و همچنین از اکابر دین منقول است که حضرت رسول صلعم فرمود
که اگر زن خود را بحقه کند و بخورد اگر خوردن آن زن روا بودی

هنوز حق

هنوز حق شوهر را از صد یکی نگذاشته باشد چون یاران از
حضرت پیغمبر یکیک این خبرها روایت کردند که حوعله را
با آن مردی که از زن خود شکایت داشت بنزدیک آن زن
سلیطه فرستادند تا این خبرها بگذرانند چون این حدیثها
بشنید برخواست بخدمت حضرت رسالت پناه آمد و
بدو زانوی ادب بنشست و توبه کرد و از حضرت استدعا
نمود که از شوهر وی درخواهد که گناه او را بخشد چون
حضرت توبه و زاری وی بدید از آن مرد بخواست تا گناه
آن زن را بخشید و هر دو را خوشحال کرده از خدمت حضرت
بیرون رفتند دو روایتست که زنی بخدمت حضرت پیغمبر صلعم آمد
و گفت یا رسول الله حق شوهر بر زن چیست حضرت
فرمود که حق شوهر بر زن آنست که اگر ترا بخواند اجابت کنی

واگر تقصیر کنی تا بار دیگر ترا بخوانند ثواب هفتاد فریضه
از تو برطرف شود و اگر از خانه بیرون شوی بی دستوری
شوهر بهر گامی که بروی یک نیکی از نامهٔ اعمال تو بیرون
کنند باز آن زن گفت یا رسول الله حق زن بر شوهر چیست
حضرت فرمود که حق زن بر شوهر آنست که او را از نامحرم
نگاه دارد و کار دنیائی با او نفرماید و فرزند او را بدایه دهد
تا او را بزرگ کند و از برای پختن طعام تکلیف نکند
و دیگر آنکه خویشان او را گرامی دارد تا از آتش دوزخ خلاص
یابد و اگر بغیر ازین معنی کار کند هرگز بوی بهشت نشنود و
دیگر آن زن گفت یا رسول الله حق شوهر بر زن چیست آنحضرت
فرمود که هر زنی که بچشم خشم در شوهر نگرد نابینا شود و هر
زنی که شوهر از زبان او در رنج باشد روز قیامت زبان او را

ازپس

از پس سر بیرون کشند تا هفتاد ذرع شود و گره بر او زنند
آنگاه بشکافند و آتش در میان او نهند و هر مردی که زن او را
دشنام دهد و رنجه دارد چنانچه آن زن از زبان او در
رنج باشد آن مرد را نیز در روز قیامت بدوزخ برند و زبان
او نیز بکشند و ماران بر وی گمارند که او را میگزند و هر زنی که
از مال شوهر چیزی بصدقه دهد بی دستوری شوهر آن صدقه
ثوابش از شوهر باشد و روایتست از حضرت رسول صلعم که اول چیزی
که از زنان بپرسند در روز قیامت نماز و روزه و ایمان خواهد
بود و حق شوهر نیز خواهند پرسید و نیز آنحضرت فرمود که
هر زنی که کابین بشوهر بخشد خدای تعالی او را در میان بهشت
جای دهد و بهر مثقالی از کابین ثواب آزاد کردن بنده بدهند
و دیگر آنحضرت فرمود که هر زنی که شوهر خود را جامه بپوشاند

ومنت ننهد وپنهان دارد خدای تعالی اورا بهشت عدن کرامت
کند وهم آنحضرت فرمود که هر زنی که شوهر خودرا
آب دهد اورا بهتر بود از عبادت هزار ساله وهر زنی که آب
که بدست شوهر دهد حق تعالی اورا شهرستانی در بهشت بنا کند
وگناهان ششصد ساله اورا بیامرزد و دیگر فرمود که هر زنی که
درویشی و پریشانی شوهر قبول کند جمله فرشتگان اورا بدوستی
گیرند وآمرزش او خواهند و هر آن زنی که دوک ریسد و
تسبیح گوید هر رگی و موئی که بر وجود او باشد آن چرخ و
دوک و جمله فرشتگان از برای او آمرزش خواهند تا روز
قیامت و عبد الله عباس روایت کند از عبد الله مسعود
از حضرت رسول ص که سه صفت زنانند که حق تعالی
عذاب کور از ایشان بردارد و ایشانرا با فاطمه زهرا

محشور کرداند

محشور کرداند اول زنی که در بدخوئی شوهر صبر کند دویم
آن زنی که بر تنگ دستی شوهر صبر کند سیم آن زنی که کابین
بشوهر بخشد روایت از سلمان فارسی که روزی
حضرت فاطمه زهرا نزد حضرت رسول ص آمد رنگ مبارکش
متغیر شده حضرت پیغمبر پرسید که بضعه من ترا چه رسیده
فاطمه عرض نمود که یا رسول الله میان من و علی سخنی واقع شد
حضرت امیر المؤمنین ع در غضب شد و من همان لحظه پشیمان
شدم و بنزدیک آنحضرت رفتم هفتاد بار بهر طرف او
آویختم تا از من راضی شود در روی من نخندید و من از این
ترسانم حضرت پیغمبر فرمود که ای فرزند بدان خدائی که مرا
براستی بخلق فرستاده که اگر شوهر از تو راضی باشد خدای تعالی
نیز از تو راضی باشد و خوشا حال آن زنی که شوهر از وی راضی

باشد وای فرزند هر آن زنی که شوهر از آن راضی باشد از دنیا
بیرون نرود تا جای خود را در بهشت نه بیند و شربتی از حوض
کوثر بخورد وای فرزند من هر آن زنی که دوک ریسد که شوهر را
بپوشاند واجب شود مر او را بهشت و بهر تاری از آن جامه
شهری در بهشت و روایت است از حضرت امیر المؤمنین ع
که گفت من و فاطمه نزدیک حضرت رسول شدیم او را
گریان دیدیم گفتیم یا رسول الله صلعم جان من فدای تو باد
چون است که ترا گریان یافتیم آنحضرت فرمود که یا علی آن شب که مرا بمعراج
بردند چیزهای عجایب دیدیم آنها مرا یاد آمد گریان شدم گفتیم
یا رسول الله بعضی از آنها ما را خبر ده گفت یا علی بدانکه
فرشته دیدم با سهم و هیبت تمام نشسته و آتش از
دهان و بینی او بیرون می آید و گرد و بر گرد او و آتش گرفته از

هیبت آن

هیبت آن در میان پرهای جبرئیل پنهان شدم گفتم یا
جبرئیل این کیست که آنچنان با خشم و هیبت نشسته جبرئیل
گفت یا محمد بدانکه او مالک است خزینه دار دوزخ بر کرسی
نشسته از آتش و تاجی بر سر نهاده از آتش و عمودی در پیش
نهاده هم از آتش که اگر آن عمود را بر هفتمین آسمان نهادی
تا زمین هفتم بگداختی پس در پیش او رفتم و سلام کردم ملتفت
نشد آنکه جبرئیل با و گفت یا مالک این محمد عربیست چون
مالک این بشنید برخواست و آنگاه بمن گفت که یا محمد
اگر از من بترسی جای آن هست زیرا حضرت قهار مرا
از خشم خود آفریده گفتم یا مالک دوزخ را بمن نمای گفت
تو دوزخ نتوانی دید من از این غمناک شدم پس جبرئیل
گفت یا مالک خدای تعالی حکم چنین کرده که هر چیز محمد

کویدان کنی پس مالک دوزخ را بمن نمود چون آن
علامتهای کوناکون را دیدم کفتم یا مالک سر و
پای دوزخ چکونه است مالک کفت حق تعالی
دوزخ را چهار پای آفریده و هر پائی پانصد ساله
راه و ازین پا تا پای دیکر پانصد سال فاصله دارد
و او را سی سر است و بر هر سری سی هزار دهانست و
بر هر دهانی سی هزار دندانست و بر هر دندانی سی هزار
حلقه بر سلسله بسته و هر سلسله بدست فرشته
دیکر داده و نوزده فرشته دیکر همان فرشتها موکلست
کفتم یا مالک این دوزخ را چندکاه هست که می تابی کفت
هزار سال بتافتم تا سفید شد و هزار سال دیکر بتافتم سال
تا سرخ شد و هزار سال دیکر بتافتم تا سیاه شد و هم

بدین سیاهی

بدین سیاهی میتابم تا بقیامت و کفت یا محمد این دوزخ
هفت درکه است اول جهنم دویم لظی سیم حطمه چهارم
جحیم پنجم سعیر ششم سقر هفتم هاویه درکه هفتم جای مو میبت
از امتان تو کفتم یا مالک چون تمامی جهنم جای عاصیان امت
منست پس بمن نمای مالک بکریست و کفت یا محمد از تو شرم دارم
آنکاه آوازی آمد که یا مالک هر چه محمد کویدان کن پس مالک
تمامی جهنم را بمن نمود و کفت یا محمد درین جهنم سی هزار
چاهست از آتش و در هر چاهی سی هزار سال راهست بفراخی
و همه پر از عذاب و هزار کوه در جهنمست از آتش و در هر کوهی
هزار دره است از آتش و بهر دره هفتصد هزار شهرستانست
از آتش و هزار کوشک است از آتش و در هر کوشکی هزار صفه است
و بهر صفه هزار صندوقست از آتش و یک کروه را دیدم که لکام

آتشین بر سر ایشان کرده و یک گروه را دیدم که بندهای آتشین
بر پای ایشان نهاده و دستهاشان بغل کرده و بگردنشان باز
بسته و گروه دیگر دیدم که گوشت خویشتن کنند و خورند
گفتم یا مالک اینها کیانند گفت یا محمد بدانکه اینها که لگام آتشین
در سر دارند آنانند که زکوة مال نداده اند و آن گروهی که پای
ایشان بزنجیر بسته اند و دستهاشان بغل کرده دبا خوارکانند
و آنکسانی که گوشت خود همی خورند کسانی اند که غیبت کرده اند
و دیگر مردمی چند دیدم خفته و شخصی بر سر ایشان ایستاده
و سنگی بزرگ بدست گرفته و هر زمان آن سنگ بر سر
آن خفته زدی و سر آنرا خورد بشکستی و سنگ بغلطیدی
پس آن شخص بدویدی و آن سنگ را بگرفتی و باز آوردی و
تا آن شخص آن سنگ را آوردی سر او درست شده بود باز

همچنان

همچنان بر سر او زدی پس مردی دیگر دیدم خفته بود و شخصی
بر سر او ایستاده و تبری بدست گرفته و بآن تبر هر زمان
یک نیمه از دهان و بینی او را ببریدی و تا پس سر او باز دریدی
و چون فارغ شدی باز دهان و بینی او درست شده بود و دیگر
چاهی دیدم سر او چون تنور و بن او فراخ در آنجا نگریستم
پر از مردان و زنان برهنه دیدم و از آن چاه فروغ آتش بر میشدی
و فرو میشدی و ایشان خواستندی و بآن فروغ آتش بیرون
آیند و بانگ و فریاد بر آوردندی دیگر چاهی دیدم که چون
جوی روان و سرخ چون خون و مردم در میان آن شنا میکردند
و شخصی دیگر بر کنار آن خون ایستاده و سنگهای بسیار جمع کرده
هرگاه آنمرد شناکن خواستی که بیرون آید آنمرد آنرا بگرفتی و
آن سنگها را در دهان و بینی او زدی و باز در آن آتش انداختی

میزدند

کفتم یا مالک اینها کیاند کفت بدانکه آن مردی که سرویرا سنک
زدی و میشکستند آن مردیست که قرآن بخاطر داشته و
فراموش کرده و آن مرد دیکر که دهان وبینی اورا پس سر
میدریدند مردیست که چون از خانه بیرون آمدی دروغ
بکفتی اما آنجاهی که سر او چون تنور است پر از مرد و زن
آنانند که زنا کرده اند اما جوی که خون روان بودی و در آن
شنا میکردند علما عالمانند که علم از برادران دریغ داشتندی
و خود نیز بعلم کار نکردندی دیکر مردیرا دیدم در میان دوزخ
و زبان آتشین در دهانش بود و نعلین آتشین در پای او بود
و تاج آتشین بر سر او و جامه آتشین در بر او کفتم یا مالک
این چه کس است با چندین عذاب کفت آن شخصی است که دو زن
داشته و بهر زن زبانی بوده و راستی نکردی و دیکر زنی را

دیدم که از

سلیمان

دیدم که از زبانش آویخته بودند و دو دست اورا بر پشت بسته
و قطران در حلق او میریختند و زنی دیکر را دیدم که کوشت از
تن خود جدا میکرد و میخورد و زنی دیکر را دیدم که دستهای اورا
بپایهایش بسته بودند و پایهای اورا بر موی پیشانی و بسته
و بر کردن ماران پیچیده و کژدمان برو کماشته و کرکسان و زنی
دیکر دیدم که کور و کر و کنک بود و در تابوت آتشین کرده و
زنی دیکر دیدم که سرنکون در تنور آتشین آویخته بودند
و زنی دیکر دیدم که سر او چون سر خوک و دست و پای او
بسان پایهای خر و هزار کونه عذاب بروی ریخته و زنی دیکر
دیدم که دست و پای او را در بند کرده بودند و سکانی چند
برو کماشته و زنی دیکر دیدم که از زبانش آویخته پس کفتم یا
مالک این زنان کیانند کفت یا محمد بدانکه آن زن که بموئیش

اویخته بودند زنی بود که موی خود را از نامحرم نمی پوشید
و آن زنی که از زبانش اویخته بودند زنی بود که شوهر را از زبان
او در رنج بود و آن زنی که بپایش اویخته بودند زنی بود که بی
شوهر از خانه بیرون شدی و آن زنی که کوشت از تن خود
جدا میکرد و میخورد زنی بود که خود را می آراست تا نامحرمان
او را ببینند و بگو و غیبت نمایند و آن زنی که کور و کر و لنک
بود و در تابوت آتشین بود زنی بود که فرزند بحرام آورده بود
از زنا و آن زنی که او را سرنکون در تنور آتشین اویخته بودند
بود که میان زن بیکانه و مرد بیکانه جمع کرده و آن زنی که سر او
چون سر خوک بود زنی که سخن چینی کردی و آن زنی که دست
پای او در بند بود زنی بود که فرزند از زنا او زده بود و آن فرزند
کشته بود چون خاتم النبیین این خبرها بگفت حضرت

امیرالمؤمنین ع و فاطمه زهرا بزاری بگریستند و
گفتند یا رسول الله چگونه خواهد بود کسانی را که عیاذاً
بالله این کارها از ایشان سرزده باشد حضرت فرمود
که بتوبه نصوح علاج اینها میشود الهی بحرمت هزار و
یکنام بزرگوارت و بحرمت فرشتگان درگاهت و بحرمت
خاتم پیغمبرانت و بحرمت امامانت که اهل این مجلس حاضر را
با دیگر امتان احمد مختار و شیعیان حیدر کرار خصوصاً بر
کاتبان و واقفان این کتاب را همه توبه نصوح کرامت فرما
و از آتش دوزخشان نجات روزی کن یا قاضی الحاجات
یا مجیب الدعوات

در فضیلت بهشت و اهل بهشت

قوله تعالی و ازلفت الجنة للمتقین غیر بعید هذا ما توعدون
ولکل اواب حفیظ من خشی الرحمن بالغیب وجاء بقلب منیب ادخلوها بسلام

چهارم جهاد با دنیا پنجم جهاد با مؤمنان یعنی بعد از ششم
جهاد باطن یعنی بقهر بدین نوع وجنة عرضها السموات والارض
یعنی بهشت را برپهنای آسمان و زمین ساخته اند الذین
ینفقون فی السراء والضراء یعنی نفقه کنند در روز و شب
در توانگری و درویشی والکاظمین الغیظ و خشم فرو خورند
والعافین عن الناس و برادمیان ببخشایند و عفو کنند
والله یحب المحسنین و خدایتعالی دوست دارد نیکوکاران را آورده اند
که مردی بخدمت حضرت رسالت پناه آمد و پرسید که چون
پهنای بهشت هفت برابر آسمان و زمین است پس دوزخ
در کجاست حضرت فرمود که چون روشنائی روز در می آید
تاریکی شب کجا میشود آنشخص گفت آنجا که خدایتعالی خواهد حضرت
فرمود که همه آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ آنجاست که

خدایتعالی خواهد روایتست از حضرت رسالت پناه که بنای بهشت خشتی از
زر است و خشتی از سیم و اندودش از مشک خوشبوتر و خاکش از
زعفران هر کس در بهشت در آید هرگز نمیرد و زندگانی در جاوید
باشد و هم آنحضرت فرمود که چون امت من در بهشت در آیند روی
ایشان چون ماه شب چهارده باشد و هم آنحضرت فرمود که هر که
بعد از هر نمازی سه بار بگوید اللهم انی اسئلک الجنة و اعوذ
بک من النار حق تعالی او را بهشت کرامت کند و هم آن حضرت
فرمود که کمترین مردم بهشتی هفتاد حله در پوشند و مهترین را
هفتاد هزار حله در پوشند و بر تن ایشان چون برک لاله میش باشد
و چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند و اهل دوزخ در دوزخ
آنگه منادی ندا کند که ای اهل بهشت شما را نزد حق تعالی وعده هست
بخواهید تا انرا وفا کند اهل بهشت گویند ما رضای حق تعالی میخواهیم

ذلک یوم الخلود لهم ما یشاءون فیها و لدینا مزید یعنی بهشت را
بپرهیزکاران بیاد استه ایم و پرسیدند که میان وی و
بهشت چه مقدار است گفت گرفتن چشم یعنی در وقت
مرگ چشم مؤمن را بهم نهند در بهشتست و چون مؤمنان
ببهشت رسند فرشتگان گویند این بهشتست که شما را بدو نوید
داده بودند و سعید گفت ایشان اوابند یعنی توبه کنند کانند که
هرگاه بگناه افتند فی الحال توبه کنند و سعید خبیر گفت اواب
تسبیح کنندکانند و قتاده گفت کاواب مطیعان باشند و
دیگران گفته اند که اواب انکسانی باشند که در خلوت گناهان
خود را یاد اورند و بعضی گفته اند که اواب رحیم دلان باشند
و حفیظ انکسانی باشند که چون علم بشنوند از کلام حضرت
علام و حدیث شریف حضرت خیر الانام در دل گیرند و بعضی

گفته اند

گفته اند ترسکاران باشند که چون خواهند گناهی کنند دانند که
علام الغیوب انرا می بیند و بستاران باز رسید ارند و حضرت
واهب العطایا این کسانرا در روز قیامت گوید ادخلوها بسلام
امنین یعنی اندرائید ببهشت بسلامت و رسته از عذاب اخرت
قوله تعالی وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات
والارض اعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء والضراء
والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین
یعنی بشتابید بامرزش پروردگار خود بمعنی دیگر اینست که بشتابید
بچیزی که بدانچیز ببهشت شوید و حضرت امیر المؤمنین فرموده
بشتابید بتوبه و گذاردن فرایض خود و بعضی گفته اند بشتابید بجهاد
نفس خود و گفته اند جهاد بر شش وجه است اول با کافران با
اسلحه دویم جهاد با منافقان سیم جهاد با شیطان لعین

کسی نگاه نکند و چند کلمه در فضیحت امتان بحضرت امیر المؤمنین
فرموده اینست یا علی انگشتری در دست کن یا علی از دروغگو
حذر کن یا علی از غیبت کننده حذر کن از بی نمازان حذر کن
یا علی اندوه فرو مبر یا علی مسواک میکن یا علی چون خواهی که طعام
خوری دست بشوی که هر لقمه که بخوری چنان بود که بندهٔ ازاد
کرده باشی یا علی چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بشوی
تا اعطا دهد باری تعالی بهر قطرهٔ از آن اب شهرستانی در بهشت
یا علی خشم مگیر بر کسی و صبر و بردباری کن یا علی هر چه خود را
نپسندی دیگرانرا نیز مپسند تا دادگر باشی یا علی بوصایای
من نگاه کن یا علی بدانکه مؤمن را شش علامتست اول انکه نماز
را بوقت گذارد دویم انکه در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد
سیم انکه زکوة مال دهد چهارم راست گوید پنجم بوعده وفا کند

ششم امانت

بیت المقدس حاضرند یا جبرئیل سلام ما بدینگونه برسان
و ابریق زمرد سبز از آب کوثر پر کن و چون از خواب برخیزد
از آب کوثر دست و روی مبارک آنحضرت را بشوی و حله
پرنور از بهشت فردوس بر جیب من بپوشان و نعلین
کرامت در پای آنحضرت کن و عمامهٔ نیکو بر سر وی نه و
گیسوی عنبر بوی آنحضرت را بشکناب و گلاب بشوی و چون
از خانه بیرون آید و پای کرامت بر رکاب سعادت نهد ای
دوی آداب بازوی آنجناب را بگیر و چون سوار دولت گردد
عنان براق را نگاه دار ای اسرافیل تو بر یمین و ای میکائیل
تو بر یسار خدمت سید ابرار اختیار کنید و ای ملائکه
مقربین شما بر چهار جانب آن عالی مراتبه روان شوید همه
تسبیح و تهلیل گویان و هر هنگام که براق بردارد شما بگوئید

که مارا از گور سفید روی برآورده و بفضل خویش در بهشت درآورد
و از آتش برهاند چون این شکرها بجا آورند آنگاه بهشت
اعلاشان رساند

در کلمات شریفهٔ پیغمبر صلعم و سنتی چند

که آن حضرت فرموده با امتان خود و بدانکه حضرت رسول فرموده
که هر که موی لب نگیرد او از ما نباشد و شفاعت ما در نیابد و
آنکه موی لب دراز بگذارد همیشه در لعنت خدای باشد و جملهٔ فرشتگان
برو لعنت کنند و سکرات موت برو دشوار گردد و چون بمیرد بهر
موئی که بر تن او باشد ماری و کژدمی براو گمارند که اورا عذاب کنند
تا روز قیامت و چون سر از گور برآرند در پیشانی ایشان نوشته
باشد که این بنده ناامید است از رحمت خدا و هم حضرت رسول
فرمود که هر که موی لب بگیرد حق تعالی بدهد بعدد هر موئی که
در بدن اوست ثواب هفده من زر سرخ که بدرویشان داده باشد

وهمچنین

وهمچنین بدهد حضرت باریتعالی بعدد هر موئی ثواب آزاد کردن
بنده از فرزندان حضرت اسمعیل و هم آنحضرت فرمود که بروز قیامت
ایمان دارد بی ازار در حمام نشود و عورت برهنه نکند و هر کس که
عورت برهنه کند و هر کس که در عورت او نگرد بموجب حدیث
لَعَنَ اللهُ عَلَى النَّاظِرِ وَالْمَنْظُورِ ملعون باشند و فرمود که در حمام
با حلال خود نزدیکی نکنند و زن و شوهر را با یکدیگر بحمام رفتن نهی
فرموده اند و همچنین فرمود که هر آن زنی که بغیر از خانهٔ شوهر جامه
بیرون کند میان آن زن و خدای تعالی ستر دریده شود و فرشتگان
برو لعنت کنند و هم آنحضرت فرمود که هر که بحمام رود چهار چیز برو
لازم شود اول ازار تا زانو بپوشاند دویم آنکه عورت خود از
چشم و دست قایم نگاه دارد که سودن و مالیدن از دیدن بدتر است
سیم کسی که عورت برهنه کند اورا منع کند چهارم آنکه در عورت

لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله آنگه جبرئیل
که ای مژده و نوید شنید بفرمان ذو الجلال بکار خود
اشتغال نمود روایتست از ام سلمه رضی الله عنها که آن شب
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در منزل
ام هانی بنت ابی طالب بود و هم در آن شب سورهٔ مبارک
طه نازل شده بود آنحضرت چون این سوره را تلاوت نمود
خواب بروی غلبه کرد بخفت بعد از ساعتی بیدار گردید که
آواز غلغله و زلزلهٔ ملایک ملکوت در عالم افتاده و
سرای ام هانی روشن و نورانی شده سید عالم خواست
بیرون رود و احوال معلوم نماید ام هانی زنی مهربان بود گفت
یا رسول الله فدای تو گردم ساکت باش تا من بروم و ببینم که حال
مبادا یهودان مکری کرده باشند آنحضرت فرمودند خداوند

من محافظت من میکند این بگفت و بیرون رفت در میان
سرا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار فرشتهٔ مقرب
دید که ایستاده اند و لجام براق در دست گرفته اند آن
حضرت سر مبارک سوی آسمان کرد دید که درهای آسمان
کشاده اند و نردبانی از نور نهاده اند یک طرف آن از طلا و
یکی از نقره و تمام ملایک صف بصف ایستاده اند چون جمال
با کمال آنحضرت دیدند همه از روی تعظیم و آداب برآنجناب
سلام کردند حضرت جواب سلام ایشان باز داد براق را
دید بر در خانه ایستاده و زین جواهر از نور بروی نهاده
و قبه از نور بر سر وی جای داده و براق از استر کوچکتر و
از حمار بزرگتر بود چنانکه در حدیث وارد شده کما البراق
اکبر من الحمار و اصغر من البغل و روی او چون روی آدم

تافته وسُم وی چون سُم کاو شکافته ودم وی چون طاوس
آراسته ودو بال سبز داشت چون پر و بال فرشته ودر
ییلاق بهشت چریده وبجای کیاه زعفران خورده وآب
حوض کوثر آب آشامیده وبر سایهٔ طوبی تکیه کرده وکاه
کاه در زیر آن درخت خفته وافسار آن از زر سرخ وپوشش
وی از نور قدرت وهزار کوهر بمانند طوق بر کردن وی و
سمهای آن از زبرجد ولبهای آن از لعل وسر وکوش وی از
عنبر وسینه از مشك از فرق تا پای وی از یاقوت حمرا و
در پیشانی وی نوشته بود که لا اِلهَ اِلّا الله محمدٌ رسول الله
وَعَلِیًا وَلیُ الله حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله
فرمود که یا جبرئیل فرمان چیست کفت یا رسول الله
بشارت باد که امشب شب دولت است قدم بر قاب

قوس

قوسین نه و هفت آسمانرا بنور جمال خود منوّر
کردان پیغمبر کفت ای برادر از اینجا تا مقام قاب
قوسین چند هزار ساله راه هست جبرئیل کفت یا
رسول الله از زمین تا آسمان اوّل پانصد ساله راه هست
وسطبری هر آسمان پانصد ساله راه هست چنانکه
از زمین تا آسمان هفتم هفت هزار ساله راه هست و
از آسمان هفتم تا عرش مجید دوازده حجابست واز حجابی
تا حجاب دیکر پانصد ساله راه هست و امشب حق سبحانه
وتعالی ترا بر آنجا خواهد بردن حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله فرمود یا اخی جبرئیل بچند سال رویم وباز آییم
کفت همین ساعت برویم وباز آییم یا پیغمبر تو شفاعت امتان
خود بخواهی کرد وحق تعالی بتو عطا کند چندانکه تو راضی

وخشنود کردی وبشرف خطاب وَلَسَوْفَ یُعْطِیكَ رَبُّكَ
فَتَرْضیٰ مشرّف کردی وهمین ساعت رفتن وباز آمدن
ماست سُبْحانَ الَّذی اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ
اِلَی الْمَسْجِدِ الْاَقْصَی الَّذی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا
اِنَّهُ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ پس آنکاه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله خواست که بر براق سوار شود
براق برمید جبرئیل بانك بر براق زد که ای براق قرار کیر مکر
نمیدانی که این کیست این پیغمبر آخر الزمانست براق بامر
حق تعالی بزبان آمد وکفت میدانم امّی محمد عربیست وختم
پیغمبرانست جبرئیل علیه السلام کفت پس میدانی چرا
جست براق کفت یا جبرئیل بدانکه من سبقت صریح وحجت
صحیح دارم از آن مرغزار جنت که مرا آورده اید اسبان بسیار

هستند

هستند که داغ مهر محمدی بر پیشانی دارند من امروز متحیّر
شده ام وحاجتی دارم که این سرور فردای محشر بهیچ
مرکبی دیکر سوار نشود بغیر از من آنکاه حضرت رسول
صلی الله علیه وآله با براق بر رسم عهد ومیثاق پیمان بست
که یا براق بحق خالق الاخلاق که چون امروز برفتن معراج مرکب
منی با خدا عهد کردم که فردای قیامت بهیچ مرکب دیکر سوار
نشوم مکر بر تو پس براق شادمان شده شکم بر زمین نهاد و
زبان بتواضع وستایش کشاد وحضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله پای کرامت بر رکاب سعادت نهاد وجبرئیل امین بازوی
مبارك حضرت را کرفته سوار شد وچون بر آورد پای به پشت
براق لرزه افتاد بر زمین زفراق پس جبرئیل عنان براق
کرفته ومیکائیل بر یمین واسرافیل بر یسار وهفتاد هزار

فرشته کرد بر کرد آنحضرت روانه شدند و براق بامر الهی
بهر کامی صد فرسنک طی مینمود چون مرغان پرواز نمود
روی بجانب بیت المقدس آورد چون خواجهٔ عالم پارهٔ
راه برفت حضرت جبرئیل کفت یا محمد فرود آی و دو رکعت
نماز بکذار آنحضرت فرمود که این چه مکان است کفت
اینجا هجرت کاه تو مدینه طیبه است پس حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرمود که دیکر باره بر براق سوار
شدم کامی دو برداشت جبرئیل علیه السلم فرمود فرود
آی و دو رکعت نماز بکذار فرود آمدم و نماز کذاردم
جبرئیل ع سؤال کرد که یا محمد آیا میدانی که نماز بکجا کذاردهٔ
کفتم نه کفت اینجا کوه طور است باز سوار شدم براق
کامی دیکر نهاد جبرئیل ع کفت یا حبیب الله فرود آی و
نماز کن

نماز کن فرود آمدم و دو رکعت نماز کذاردم جبرئیل ع
کفت میدانی در کجا نماز کذاردهٔ کفتم نی کفت این چشمه را
عین السلوی کویند مولودکاه حضرت عیسی است باز بر براق
نشستم کامی چند برداشت به بیت المقدس رسیدیم جبرئیل ع
کفت یا محمد فرود آی من از براق فرود آمدم جبرئیل دست راست
و میکائیل دست چپ مرا بکرفتند و بردر بیت المقدس
آوردند پای راست باندرون مسجد نهادم و کفتم بسم الله
الرحمن الرحیم دیدم که آدم صفی الله در محراب طاعت نشسته
و نوح نجی الله در پهلوی راست و ابراهیم خلیل الله در پهلوی
چپ و هر سه پشت بمحراب نبوت داده و موسی کلیم الله و
عیسی روح الله در برابر نشسته و صد و بیست و چهار هزار
پیغمبر از انبیا و مرسل صف بصف نشسته جبرئیل ع کفت باندرون

مسجد آمده ندا درداد که طرقوا طرقوا سید یوم القیمة
وصاحب الحوض والشفاعة راه دهید بهترین خلقان روز
قیامت را صاحب حوض کوثر و شفاعت خواه روز محشر
که شفاعت خواه امتست آنگاه آدم با انبیا چون این ندا شنیدند
از جای برخاستند و تعظیم و تکریم نمودند و سلام و تحیت
بجای آوردند و زبان بدعا و ثنا کشادند انگاه آدم صفی الله مرا
درکنار کرفت و کفت ای مهتر و بهتر فرزندان من ای انکه حق تعالی
توبه مرا قبول کرد بحرمة تو بود و بهشت را ماوای من ساخت
ببرکت تو بود و فرشتکانرا بسجده من فرمود بعزت تو بود و ذریت
مرا برکزید بدولت تو بود پس نوح نجی الله مرا در بغل کرفت
و کفت ای انکه از ورطه طوفان نجات یافتم بهمت تو بود
و دشمنانم هلاک شدند بنصرت تو بود و مردم را هدایت

کردم

کردم بدعوت تو بود و دو هزار و پانصد سال عمر کذرانیدم
بکرامت تو بود انکاه حضرت ابراهیم خلیل الله مرا در بر کرفت
و کفت ای انکه آتش نمرود بر من کلستان شد برحمت تو بود
و قربانی من قبول شد برافت تو بود و خانه کعبه ساختم
بعظمت تو بود و خلایق را بحج خواندم بهدایت تو بود و
بتانرا شکستم بشوکت تو بود انکه حضرت موسی کلیم الله مرا
در آغوش کرفت و کفت ای انکه بطور سینا با حق تعالی مناجات
کردم بشفقت تو بود و از دریا نجات یافتم بسعادت تو بود
و فرعون را با قبطیان بدریا غرق کردم بنصرت تو بود و
الواح توریة را خواندم بمحبت تو بود پس عیسی روح الله علیه السلم
مرا درکنار کرفت و کفت یا رسول الله ای انکه از ما بهتری
و بر همه مهتری و انبیا را سروری و سالار هفت کشوری

وشمع جمع انوری وشافع روز محشری وخلایق را رهبری
وصاحب محراب ومنبری بعد از آن یکان یکان از
پیغمبران ما وفرشتکان مرا در کنار کرفتند ودعا وثنا مرا
میکفتند ومرا در بر کرفته پیش محراب بردند وبالاعزاز
خود جای دادند ساعتی بنشستم حضرت جبرئیل علیه السلام
برخواست وبانک نماز کفت ومیکائیل اقامت بجای
آورد واسرافیل تکبیر بیان نمود آنکه من روی بادم صفی الله
کردم وکفتم ای پدر بزرکوار برخیز وامر حق بجای آور
ونماز کذار آدم علیه السلام کفت ای خواجه عالم تو
مقدم ومکرم واز همه افضل واعلم پس نوح را کفتم یا
شیخ المرسلین امامت کن تا نماز بکذاریم نوح کفت یا خیر
البشر تویی مهتر وبهتر ومقدم ومؤخر ابراهیم را کفتم

کفت یا خاتم

کفت یا خاتم الانبیاء ارشد واکرم تویی پس تمام پیغمبرانرا
تکلیف امامت کردم همه کفتند یا محمد تو اولی از جمیع پیغمبرانی
وپیشوای هر دو جهانی چون اینحال مشاهده نمودم در
پیش ایستادم وحضرت جبرئیل ومیکائیل را بر یمین ویسار
خود بداشتم وجمیع پیغمبران وفرشتکان در پس پشت من
بایستادند ونماز کذاردیم چون فارغ شدیم بار دیگر زبان
بدعا وثنای من کشادند آنکاه جبرئیل امین آواز
داد که یا حبیب الله دوست در انتظار است برخیز وسوار
شو که هم ترا امشب بعرش برین واعلی علیین خواهم بردن
کفتم یا جبرئیل خالق عرش وفرش همراهست که هو معکم
اینما کنتم جبرئیل کفت صدقت یا حبیب الله ولیکن من
ماموریم که ترا در ملکوت سیر فرمایم پس آدم صفی الله پیش آمد

وگفت ای فرزند ادجمند امید دارم چون محرم اسرار
الهی شوی مرا فراموش نکنی واحوال مرا عرضه داری که نیاز مندم
بشفاعت تو پس هر یک از انبیا و رسل زاریها کردند
و عجزها نمودند که یا محمد هیچکس را از آدمیان این شرف
و منزلت نبوده که حق تعالی با تو کرده است زنهار که چون
بمقام قرب الهی برسی ما را از خاطر عاطر فرو مگذار و دست
شفاعت بردار و همه گناه کاران امت را از دریای معصیت
بیرون آر که همه را چشم عنایت بر شفقت و مرحمت و
شفاعت تست چون از این سخنان بپرداختم جبرئیل ع
آواز داد که این گروه پیغمبران و ملایکه گواه باشید که ثواب
بانگ نماز امشب را بامت محمد بخشیدم و میکائیل گفت
این جماعت حاضران گواه باشید که من ثواب اقامت امشب را

بامت محمد

بامت محمد بخشیدم و اسرافیل علیه السلام گفت یا
معشر الانبیاء شما را گواه گرفتم که ثواب تکبیرات امشب را
بامت محمد بخشیدم انگاه آدم صفی الله با جمیع پیغمبران گفتند
ای ملایکه گواه باشید که ما ثواب نماز امشب را بامت محمد
بخشیدم پس جبرئیل بحضرت عزت رفت و الهام وحی
حاصل کرده باز آمد و مژده آورد که ای حاضران بشارت باد
که حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون شما هر کدام هدیه
بحبیب من داده اید و تحفه بامت او بخشیده اید من که
خداوند عالمیان و بخشاینده و مهربانم روز قیامت چندان
از عاصیان امت را بوی بخشم که او از من خشنود شود
و راضی گردد که وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ چون از گفتها
فارغ شدیم جبرئیل دست مرا بگرفت و از بیت المقدس

بیرون آورد و ببراق سوار شدم براق پرهای خود را باز کشاد
و برق آسا در روی هوا پرواز کرد و تسبیح گویان میرفت
تا باندک زمانی بدر آسمان اول رسیدیم حجابی دیدم که
سر آن بمشرق و دنباله آن بمغرب و عرض آن یکسر بعلوی
و یکسر بسفلی بر زمین ترکستان بود گفتم یا جبرئیل این چیست
گفت یا رسول الله ازاینگونه عجایب و غرایب بسیار خواهی
دید بدانکه این را حجاب البرد گویند که زمهریر سرمای
زمستان از اینست چون فصل زمستان شود این حجاب بزیر
آید و هوای تابستان متغیر شود و درختان برگ بریزند
و برف و یخ پیدا شود و هوا سرد گردد باز چون نوروز بدید
این حجاب رفته رفته بالا گیرد و اوج پذیرد هوا متغیر
شود و آن سرما بگرما مبدل گردد و هوای خوش پیدا شود

ودرختان

ودرختان سبز و خرم شوند و شکوفها بشکفد و میوهای
گوناگون بیرون آید پس چون پائیز و زمستان بدید آید
باز این حجاب عود کند و زیر آید و سرما پیدا شود پس گفتم
یا جبرئیل مرا درمیان حجاب بر تا سیری کنم چون برفتم حوضی
دیدم پر از آب زمهریر که درازی آن سیصد ساله راه بود
و عرضش دویست و چهل ساله راه و چهار رکن آنرا بزنجیرها
بسته و چهل هزار فرشته بر آن موکل بودند پس سرمای
عظیم بر من اثر کرد خدایرا سجده کردم و از آن حجاب بیرون
آمدم پس جبرئیل دربان آسمان اول را آواز داد که یا
اسمعیل دربگشای که اینک آمدم و مقصود زمین و زمان
آوردم آنگاه اسمعیل دربگشود و با خازنان مرا استقبال کردند و سلام
و تهنیت بجا آوردند و گفتند مَرحَبا بِکَ یا خَیرَ خَلقِ الله پس

آواز صلوات ایشان بلند شد چون قدم باندرون آسمانها
نهادم دیدم که سراسر زمین او از زر سرخ بود و جمیع
فرشتگان مرا سلام و تحیت میدادند و بر پرهای ایشان
نوشته بود که لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله
و شادی میکردند و بلفظ میگفتند که آمد محمد آمد محمود
آمد خالص آمد مخلص آمد سراج آمد معراج آمد بشیر
آمد سید آمد سند آمد بهتر و بهتر عالمیان پس آواز
غلغله بر ملکوت افتاد و از جمله عجایبات خروسی دیدم تن
وی چون کاغذ سفید مثل شتری سر او از یاقوت سرخ
و پایهاش از زمرد سبز و منقارش از عقیق و پرهای او
چون پر طاوس با صد هزار نقش و نگار چشمانش چون
گوهر شاهوار چنگالش چون نقره خام و تاجی از جواهر

بر سر وی بود که نورش همه آسمانها را روشن کردی و بر کنهای
تاج و منقار و پرهای آن خروس بخط قدرت نوشته
که لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله و از
بال تا بال آن بال هزار ساله راه بود و در پیشانی آن خروس
نوشته بود که إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و تسبیح
آن خروس این بود که سبحان الله الملک القدوس یا
سبوح یا قدوس ربنا و رب الملائکة و الروح و از آن
وقتی که حق سبحانه و تعالی آدم را آفرید آن خروس را الهام
شده که تا روز قیامت به آواز بلند بگوید که لا اله الا الله
محمد رسول الله علیا ولی الله هذا خیر البریة چون آن
خروس بانگ کند آوازش بگوش خروسان دنیا رسد نعره

آیند آنگاه از جبرئیل علیه السلام کیفیت احوال آن خروس
پرسیدم جبرئیل گفت یا محمد این خروس مؤذن آسمانست
و روزی چهل هزار بار این تسبیح میکند و فردای قیامت
گوید بار خدایا ثواب خود را با امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله
بخشیدم پس خواجهٔ کاینات فرمود که تا من آن خروس را
دیدم همیشه در آرزوی آنم که یکبار دیگر آنرا ببینم پس از آنجا
بگذشتم فرشتهٔ را دیدم که یک نیمهٔ او از برف بود و نیمی از
آتش نه برف آتش را خاموش ساختی و نه آتش برف را گداختی
و تسبیح وی این بود که سُبحانَ الَّذی أَلَّفَ بَینَ الثَّلجِ وَالنّار
پس از آن موضع بگذشتم بفرشتهٔ دیگر رسیدم نیمی از
رحمت بود و نیمی از سیاست پرسیدم یا جبرئیل این کیست
فرمود که یا رسول الله این ملک الریاحست فرشته ایست

که بادها

که بادهای رحمت و سیاست موکلست آنگه از و بگذشتیم
گفتم اخی جبرئیل میخواهم بهشت و دوزخ را سیر کنم گفت
یا رسول الله سیر روضات و درجات بهشت در آسمان
چهارم خواهی کردن ولیکن طبقات و درکات دوزخ را
مشاهده نمای پس جبرئیل دست مرا گرفته بجانب
دوزخ برد دود سیاهی دیدم که می آمد بمثابهٔ که آسمانها را
تمام تیره و تاریک گردانیده نزدیکتر رفتم آتش را دیدم بغایت
سهمناک زبانه میکشید چنانکه ترسیدم گفتم اَللّٰهُمَّ
أَجِرنا مِنَ النّارِ یا مُجیر جبرئیل بانگ بر آتش زد و گفت اُبعُدی
یا نارُ مِن سَیِّدِ الأَبرارِ هٰذا نَبِیُّ الرَّحمَةِ وَشافِعُ الأُمَّةِ یَو
یَومِ القِیٰمَةِ یعنی دور شو ای آتش از برگزیدهٔ عالمیان سرور
نیکوکاران این پیغمبر رحمت و شافع امت در روز قیامت

که حق سبحانه وتعالی ترا ازبرای دشمنان و مخالفان وی و
اهل بیت او افریده چون آتش این کلمات بشنید بترسید و
باز پس کریخت نکاه کردم در میان آتش تختی بزرك دیدم
کذاشته و فرشتهٔ باهیبت و سطوت بران نشسته و چین
بر جبین زده از جبرئیل پرسیدم که این کیست کفت مالك دوزخست
نزد وی رفتم و سلام کردم جواب داد و از جبرئیل که این کیست که پرسید
مَنْ هٰذا جبرئیل کفت خیر العالمین وخاتم النبیین محمد
یعنی کیست این کفت بهترین عالمیان وخاتم پیغمبران محمد
عربیست مالك دوزخ چون نام مرا بشنید ازجای برجست
وکفت مرحبا بك یا خیر البشر مرا معذور دار که ترا نشناختم
پس کفت یا محمد بشارت باد ترا که خیر وخوبی در تو و امت تو
می بینم زیرا که بر درهای دوزخ نوشته است که دوزخ حرامست

برامت محمد

بر امت محمد پس کفتم یا مالك درکات دوزخ را بمن نمای
تا سیر کنم وقدرت حق تعالی را مشاهده نمایم پس مالك هفت
دوزخ را بکشود چنانکه عالم تیره وتاریك شد و هول بهم
برخواست ناله وزاری دوزخیان بکوشم رسید کفتم یا جبرئیل
این چه صداست وچه غوغاست جبرئیل نعره بزد که یا مالك
درهای دوزخ را در بند که حضرت محمد را طاقت مشاهدهٔ
اینحال نیست پس مالك درهای دوزخ را دربست و آتش را
فرو نشاند نکاه کردم شخصی را دیدم در بالای کرسی آتش نشسته
وتمام اندام او میسوخت الا زبانش از جبرئیل پرسیدم که
این کیست کفت این نمرود است که ابراهیم جد ترا چون در آتش
انداخت حق تعالی آتش را بروی کلستان ساخت نمرود چون
بتماشا رفت وآن کلستانرا بدید از روی تعجب کفت الله اکبر

بزرکست خدای ابراهیم که آتش را بر بندهٔ خود کلستان کرده است
آنکاه خدایتعالی آتش را امر کرد تا زبان ویرا نسوزد که یکبار
این کلمه را بر زبان رانده چون این مژده شنیدم خوشحال
کردیدم وکفتم الحمد لله که زبان امت من همیشه بکلمهٔ الله اکبر
کویاست انکاه کفتم یا جبرئیل بهشت را بمن نمای تا سیری کنم
ودلم بکشاید جبرئیل کفت یا محمد بعد ازین هر چند که بالا
میروی بهشتست پس از آنجا بکذشتم ومیرفتم از عرش مجید
ندا رسید که یا محمد زمین را آفریدیم برای مسکنت تو وآسمانرا
آفریدیم از جهت رفعت تو وبهشت را افریدیم از برای امت تو
ومیان آتش وبرف الفت دادم بمحبت تو واینهمه عجایبات را
آفریدیم ببرکت زود تر بیا وبیشتر آی که عرش مشتاق قدوم
تست چون این بشارت شنیدم سجدهٔ شکر الهی بجای آوردم

واز انجا کذشتم

واز آنجا کذشتم بودر آسمان دویم رسیدم جبرئیل علیه السلم
در بکوفت خازنان کفتند کیست ودر کوفتن بهر چیست جبرئیل کفت
امینم وسید المرسلین با منست پس در آسمان کشودند وتمام
فرشتکان آسمان دویم استقبال من کرده سلام ودرود فرستادند
ومیکفتند مرحبا بک یا سید الابرار نکاه کردم در میان فرشتکان
تختی دیدم از نور کذاشته وفرشهای نیکو کسترده وجوانی
خوب صورت در بالای آن تخت نشسته وتختی دیکر در پهلوی
آن نهاده وبرنای دیکر چون آفتاب تابان برانجا نشسته من از
جبرئیل که اینان چه کسانند جبرئیل کفت یکی ذکریا مغموم است
وآن یحیی مظلوم است ایشان هر دو برخواستند وبر من سلام
کردند وکفتند مرحبا بک یا حبیب الله بشارت باد ترا که الله
تعالی هر شبانروزی صد وشصد بار بنظر رحمت بر امتان

تونکاه میکند پس از ایشان بکذشتم فرشتهٔ دیدم بر تخت
نشسته پنج هزار دست داشت و بر هر دستی دوازده هزار
انکشت از جبرئیل پرسیدم که این کیست کفت این فرشته ایست
نامش شمغوائیل حساب قطرات باران نکاه میدارد و میداند
که در خرابه و معموره و کوهها و بیابانها و صحراها و بوستانها
چند قطرهٔ باران میبارد کفتم یا جبرئیل این چه فهم و قدرتیست
که حق سبحانه و تعالی باین فرشته داده چون نزدیک رفتم و
مرا بدید کفت السلام علیک یا خیر البشر جواب بازدادم
و کفتم این ملک مقرب اینهمه حسابها که میدانی هیچ حسابی
باشد که از آن درمانی کفت بلی یک حساب نمیدانم و در شمردن آن
عاجزم من فکر کردم که آیا آن کدام حسابست که وی نداند
پرسیدم که آن چه حسابست که تو نمیدانی کفت بدانکه چون

بندهٔ مومن

بندهٔ مومن نماز فریضه بکذارد و بر تو صلوات فرستد
حق تعالی چندان ثواب بوی کرامت کند که من از شمار آن
عاجز شوم پس از انجا نیز کذشتم از عرش مجید ندا امد که یا
احمد پیشتر آی کفتم ملکا معبودا پادشاها بنده نوازا اینک آمدم
و مشتی آمرزش کناهکاران آورده ام میخواهم خطاب عزت
در رسید که غم مخور که من ملک غفارم و تو نبی مختار پس از آن
مقام بکذشتم تا بدر آسمان سیم رسیدم جبرئیل ع آواز
داد که ای خازنان در بکشائید و استقبال نمائید که سید
ثقلین و فخر عالمین بامدست خازنان شادی کنان در کشادند
و سلام فرستادند و دعا و ثنا بجای آوردند که مرحبا بک
یا رسول الله پس در آنجا جوانی دیدم آفتاب طلعت فرشته
سیرت آدم صورت طوقی از نور در کردن و تاجی از زر سرخ

برسر از جبرئیل پرسیدم که این کیست گفت یا محمد این برادر
طریقت تو یوسف صدیقست چون مرا بدید از
جای برخواست و سلام کرد و گفت مرحبا بك یا اخا
بدانکه دیرگاه هست که مشتاق جمال و آرزومند دیدار
مبارك تو بودم زمانی با وی بسر بردم و از آنجا گذشته
بر در در آسمان چهارم رسیدم جبرئیل علیه السلام
بشارت داد خازنان در بگشادند قدم باسمان چهارم
نهادیم که تمام پیغمبران و فرشتکان استقبال نمودند
و طبقهای نور نثار کردند و تواضع و تعظیم و تهنیت
و تحیت می آوردند و دعا و ثنا میگفتند که ای خاتم انبیا
و ای زبدهٔ اصفیا و برگزیدهٔ خدا و مقرب بارگاه کبریا
و مفخر سورهٔ یس و طه مرحبا مرحبا پس نگاه کردم عجایب

بسیار

بسیار و غرایب بیشمار دیدم از آنجمله شخصی دیدم با
محاسن سفید بر کرسی نور نشسته از برای فرشتکان وعظ
میخواند از جبرئیل پرسیدم که این کیست یا محمد این ادریس است
چون مرا بدید از جای برخواست و سلام کرد و گفت مرحبا بك
یا خیر خلق الله بشارت باد ترا که بر در قصرهای بهشت
بخط قدرت که لا اله الا الله محمد رسول الله علیا ولی الله
پس من سجدهٔ شکر الهی بتقدیم رسانیدم و ازو گذشته فرشتهٔ
عظیم الشانی دیدم با هیبت و صلابت بر بالای کرسی نشسته
سهمناك یكپای در مشرق و یكی در مغرب لوحی در دست آن
مینگریست من گفتم یا جبرئیل این فرشته کیست و نام وی چیست
جبرئیل گفت یا محمد این حضرت عزرائیل است قابض ارواح
هادم لذات و یرا ملك الموت نامست گفتم یا جبرئیل مرا

نزدیک وی بر چون پیش رفتم سلام کردم جواب داد جبرئیل
گفت یا عزرائیل تعظیم کن مگر نمیدانی که این کیست این محمد
مصطفی و خاتم انبیا و بندهٔ برگزیدهٔ خداست چون نام
مرا بشنید از جای برخواسته سلام کرد و معذرت خواست
و بر روی من بخندید و گفت مَرحَبا بِکَ یا سید المرسلین
بشارت باد ترا که سبب خندیدن من اینست که خیر در امّت
تو می بینم زیرا که چهل و هشت هزار سالست که حضرت
باری تعالی مرا بلطف خود آفریده هرگز نخندیده ام امروز
الهام ملک علّام چنین شد که بر روی مبارک تو خندان شوم
و این سبب خیر امّت تست یا محمد معذورم دار که اگر یکساعت
غافل شوم سررشتهٔ امر الهی از دست من برود آنگاه پرسیدم
که یا عزرائیل تو در آسمان چهارم نشسته و در این لوح

نظر میکنی

نظر میکنی جان خلقان را چون ستونی حضرت عزرائیل علیه السلام
گفت یا رسول الله حق تعالی مدت حیات و ممات جمیع مخلوقات ترا
درین لوح نوشته هر کرا اجل فرا رسد نام وی ازین لوح ناپدید
شود و هر شهر و دیاری که باشد من بامر الهی قبض روح وی
کنم گفتم یا عزرائیل مرا از دیدن تو ترسی و دهشتی بدل مستولی
شده آیا کسانی دیگر را چون یارای دیدن روی تو باشد عزرائیل
گفت یا رسول الله من روی خود را بهمه کس ننمایم هر کرا اجل
فرا رسد من دست خود را بجانب وی افشانم و جان وی را بستانم
والا هیچکس را زهرهٔ دیدن من نباشد و لیکن هفتاد هزار فرشتهٔ
رحمت ایستاده اند بر یمین من بجهت قبض روح مؤمنان
و هفتاد هزار فرشتهٔ عذاب ایستاده اند بر یسار من بواسطهٔ
قبض روح کافران و فاسقان و فاجران و مخالفان پس ازو

درگذشتم وگفتم یا اخی جبرئیل میخواهم روضات و درجات
بهشت عنبر سرشت را ببینم و سیر نمایم جبرئیل علیه السلام
دست مرا گرفته ببهشت آورد خازنان و حوران و غلمان
وولدان همه شادی کنان باستقبال آمده بر جمال با کمال من صلوات
و تحیت فرستادند چون داخل بهشت شدم انهار و اشجار
هر یک بر من سلام و درود فرستادند پس لذت بهشت دریافتم
و درجات هر یک را بدیدم و تسبیحات ملایک و انبیا شنیدم
و پیغمبران را بمقام خود دیدم آدم در طاعات و نوح در نجات و
ابراهیم در دعوات و اسمعیل در قربات و موسی در مناجات و
عیسی در درجات هر یک صلوات میفرستادند ندا آمد از
عرش مجید که یا محمد بشتاب که مشتاق دیدارم گفتم ملکا معبودا
پادشاها آمدم و معذرت امت عاصی میخواهم خطاب از رب

الارباب

الارباب در رسید که یا محمد همه را بتو بخشیدیم تا راضی و خشنودی
کردی از آنجا گذشته بر در آسمان پنجم رسیدیم جبرئیل حلقه بزد
خازنان در گشودند و سلام کردند و تحیت بجای آوردند که
مَرحَبا بِكَ یا محمد عربی در میان ایشان مردی کهن سال دیدم
که وعظ میگفت پرسیدم از جبرئیل که این کیست گفت هرون
پیغمبر است پس هرون مرا در کنار گرفت و سلام و درود فرستاد
و تهنیت گفت که السلام علیك یا زَینَ السَّمٰوٰاتِ وَالأرض
یعنی تحیت بر تو باد ای زینت آسمانها و زمین پس از هارون
درگذشتیم تا بر در آسمان ششم رسیدیم جبرئیل در بکوفت
خازنان در گشادند و شادی کنان بر من سلام کردند و در میان
فرشتگان شخصی دیدم کلاهی از نور بر سر و جبهٔ در بر گرفته از
قدرت و متفکر نشسته از جبرئیل پرسیدم که این شخص کیست

کفت ای موسی کلیم است چون مرا بدید از جای برخاسته
تعظیم نمود و کفت السلام علیک ایها الماذ دمان معراجت
مبارک باد ای انکه صفات ترا در توریة خوانده ام و نامت را
یاد یاد دیده ام و آرزوی امتی تو کرده ام و مرا این دولت روزی
نشده پس موسی عذر خواهی نموده همچنین میرفتیم و کلمات
هر یک میشنیدیم تا بر در آسمان هفتم رسیدیم جبرئیل در بکوفت
خازنان کفتند کیست جبرئیل علیه السلام کفت منم پیک
رب العالمین و پیغمبر آخر الزمان و برکزیده عالمیان با من است
از این سخنان شور و غلغله در آسمان هفتم افتاد خازنان
ستایش کنان در کشودند و صد و شصت هزار فرشته دیدم
که همه جامهای سبز پوشیده و تاجها از نور الهی بر سر نهاده
و بر قبه هر تاجی نوشته که لا اله الا الله محمد رسول الله

علیا ولی الله

علیا ولی الله آنکاه فرشتکان مرا در میان کرفته و
طبقهای نور نثار میکردند تا جبرئیل مرا بسدرة المنتهی
رسانید و بر بالای کرسی نور نشانید و ملئکه رحمت
فوج فوج می آمدند و سلام میکردند و از مقدم من تهنیت
میکفتند و خوشدلی مینمودند پس جبرئیل براق آورده مرا
برنشاند و عذر خواهی نمود که یا محمد بسلامت برو و بسعادت
باز آی من غمکین شدم و کفتم یا اخی جبرئیل چه فکر داری که عذر
می آری و مرا تنها میکذاری کفت یا رسول الله تا اینجا مقام
منست و [illegible] الا رفتن فرمان نیست لو دنوت بقدر انملة
لاحترقت از مقدار بند انکشت بیشتر آیم هر آینه پر و بالم بسوزد
و هلاک شوم بکفتا فراتر مجالم نماند لنا اکر یکسر موی برتر پرم
فروغ تجلی بسوزد پرم پس من روی براه نهادم و نمیدانستم

بکجا میروم که ناگاه از عرش مجید ندا رسید که یا احمد
اُدْنُ مِنّی یعنی ای احمد نزدیک من آی چون این ندا بشنیدم بادل
خُرّم میرفتم تا باعلی علیین رسیدم بُراق نیز از رفتار بازماند
چون فرود آمدم و نیک بنگریستم براق را ندیدم دهشت بر من
مستولی شد نه رای رفتن داشتم و نه جای بازگشتن نگاه کردم
در عالم قدس صحرای وسیع دیدم ندا آمد که یا محمد چند گامی
بجست ما پیاده بیا چون این آواز شنیدم روح من تازه شد
ذوقی بر سرم افتاد کمر خود را محکم بستم و قدم براه نهادم پای
راه برفتم چه دیدم که بیست هزار فرشتهٔ مقرب می آمدند
و میکائیل لجام در فرق بکف گرفته بیامد و بازوی مرا بگرفته
سوار کرد و با آن بیست هزار فرشتهٔ اعلا میرفتم تا
اندک زمانی از دوازده حجاب گذشتم که هر حجابی تا

حجاب دیگر

حجاب دیگر پانصد ساله راه بود اول حجاب عزت دوم
حجاب قدرت سیم حجاب قُوت چهارم حجاب هیبت پنجم
حجاب جبروت ششم حجاب ملکوت هفتم حجاب رحمت
هشتم حجاب مغفرت نهم حجاب مملکت دهم حجاب کرامت
یازدهم حجاب سعادت دوازدهم حجاب نعمت پس از آن
حجابها بگذشتم و بعرش مجید رسیدم چون عرش را بدیدم
هرچه پیش از آن دیده بودم بچشم حقیر نمود چون قدم بر عرش
نهادم کرسی از نور آوردند و آوازی بر گوشم رسید که یا [illegible]
مَرْحَبا بِقُدُومِکَ فرود آی و براحت [illegible] پس فرود آمدم
و بکرسی نور نشستم زبان در دهانم خشک شده بود سر بالا کردم
قطرات آب رحمت از عرش مجید بچکید و بر دهانم افتاد
زبانم گشاده گردید گفتم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ ذا الالاءِ

وَالنَّعْمَاءِ ندا آمد که یا محمد ثنای پروردکار بکوی کفتم اَلتَّحِیَّا
التَّامِیَاتِ الزَّاکِیَاتِ الطَّاهِرَاتِ لِلّٰهِ تعالی وَ تقدس وَ تعظم
پس آوازی شنیدم که اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَتُ اللّٰهِ
وبرکاته پس خطاب عزت در رسید که اُدْنُ مِنِّی یا اَحْمَدُ کفتم
آمدم یا احد کفت پیشتر آی یا سید کفتم آمدم یا سند کفت
بیا ای مهتر کفتم آمدم یا اکبر کفت بیا ای حبیب کفتم آمدم
یا محبوب کفت بیا ای مصطفی کفتم آمدم یا مولی آنکاه
خواستم که بر زمین عرش بنشینم عرش بتازید و بلرزید من اندیشه
کردم که با نعلین روا نبود خواستم نعلین بیرون کنم ندا رسید
که یا احمد نعلین بیرون مکن و قدم بر عرش نه تا عرش آرام
گیرد و زینت یابد آه آه این عجب حالتیست که خطاب بحضرت
موسی رسید که فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ نعلین بیرون کن و قدم بر

وادی ایمن

وادی ایمن و کوه طور نه و حضرت محمد را فرمود که لَا تَخْلَعْ
نَعْلَیْکَ نعلین را بیرون مکن و قدم بر عرش مجید نه تا از
غبار نعلین تو عرش زینت یابد در آنجا موسی علیه السلام
از کوه طور و وادی ایمن تشریف میخواست اینجا عرش مجید از
نعلین حضرت محمد صلی الله علیه و آله زینت میطلبد موسی را
فرمود که نعلین از پای بیرون کن تا برکت کوه طور و وادی ایمن
قدم تو رسد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را فرمود که نعلین
بر عرش نه تا برکت نعلین تو بعرش رسد وَمَا مِنَّا اِلَّا مَقَامًا
مَحْمُودًا آنکاه حضرت رسالت پناه میفرماید که زبان بر کشادم
و در بساط کمال بر زبان سؤال با ملک ذو الجلال بسخن در آمدم
در پس پردهٔ حجاب و هرچه میکفتم در آن پرده جواب میشنفتم
ندا آمد که اَیُّهَا الطَّایِعُ الْجَایِعُ ای کرسنه از راه دور آمده

حالا تو میهمانی و ما میزبان طعامی تناول کن که با تو کار دارم
من در جواب عاجز گشتم ناگاه از پس پرده سفرهٔ با کاسهٔ شیر
کرم لطیف لذیذ و دو دانهٔ سیب بیرون آمد سر بسجدهٔ
شکر نهادم گفتم احداً صمداً تو عالمتری که هرگز تنها چیزی
نخورده ام ندا آمد که یا احمد تناول لقمهای که تراشها نکنند
پس دست بسوی طعام بردم و گفتم بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الرِّزْقُ
مِنْ عِنْدِ اللهِ و یک لقمه برداشتم که ناگاه از پس پرده
دستی بیرون آمد و با من موافقت کرد چنانکه من سه لقمه
برداشتم آن دست دو لقمه برداشت پس گفتم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
اَنْعَمَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ که آن کاسه غایب شد و از آن دو سیب
یکی من برداشتم و یکی آن دست غیب پس ندا آمد که یا احمد سؤال
کن و بخواه هرچه میخواهی که تو خواهندهٔ و من بخشنده گفتم

الهی تو دانا

الهی تو دانائی و بینائی امتان عاصی دارم و از گناه ایشان
شرمسارم ندا آمد که یا احمد من اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَم و از تو بر ایشان
مهربان ترم گفتم الهی امتانم گناهکار اند ندا آمد که من
غفار و آمرزگارم و همه را بتو بخشیدم و آمرزیدم گفتم الهی
امتانم از دوزخ تو ترسانند گفت آن جایگاه کافران و ظالمان
و فاسقان و فاجرانست گفتم الهی امتانم بهشت ترا خواهند
ندا آمد که آن ماوای مؤمنان و فقیران و صالحان و نیکو
کارانست گفتم الهی امتانم چه طاعت کنند که رضای تو در آن
باشد ندا آمد که شبانروزی پنجاه رکعت نماز گذارند تا از
ایشان خشنود باشم گفتم الهی آدم صفی را بهشت دادی و
توبهٔ او را قبول کردی و ملایکه بسجود او فرمودی مرا چه دادی
و نوح را در طوفان نجات دادی مرا چه دادی و ابراهیم را

خلیل خود خواندی و آتش بر ان کلستان کردی مرا چه دادی
و موسی را عصا و ید بیضا دادی و بر فرعون مظفر کردی و
او را کلیم خود ساختی مرا چه چیز نواختی و عیسی را احیاء اموات
دادی مرا چه دادی پس خطاب مستطاب آمد که یا احمد هر چه
تمام انبیا را دادم ببرکت تو بود اکر آدم را بهشت دادم
بحرمت تو بود و اکر نوح را نجات دادم بعزت تو بود و اکر
ابراهیم را خلت دادم بمحبت تو بود آنرا خلیل خود خواندم
ترا حبیب خواندم و اکر موسی را عصا و ید بیضا دادم ترا براق و
رفرف فرستادم و اکر با موسی در کوه طور سخن کفتم با تو در عالم
نور سخن میکویم اکر عیسی را احیاء اموات دادم در پیش تو بزغاله
کشته بر شته را بسخن در آوردم یا محمد هر چه ایشانرا دادم
ترا زیاده از آن کرامت کرامت کرده ام اول آنکه نام تورا

بانام خود

با نام بر ساقهای عرش نوشته ام یا محمد اکر کسی هزار سال
بکوید لا اله الا الله تا نکوید محمد رسول الله نام ویرا در
جریدهٔ مسلمانان ننویسم یا محمد نور ترا بر پیشانی آدم علیه السلام
نهادم و از آن بنوح ع و از آن بابراهیم و از آن باسمعیل
و از آنجا بر پیشانی عبد الله علیه السلام آوردم و از صلب
عبد الله ببطن آمنه بجای دادم و در شب ولادت تو جمیع
بتانرا نکونسار کردانیدم اینهمه بواسطهٔ حرمت تو بود و
آسمانرا و زمین و عرش و کرسی و قلم و شمس و قمر و کواکب و
افلاک همه را از پرتو نور پاک تو آفریدم و جبرئیل امین را
امشب رکابدار تو کردم و همه انبیا و ملایکه را بر تو اقتدا
فرمودم و کاینات را مسخر تو کردم و سیادت و نبوت و
سخاوت و فصاحت و ملاحت و بلاغت و علم و حلم و

کرم و حسب و نسب و شجاعت بتو کرامت کردم و
خلیفه و برادر و جانشین و وصیّ و داماد بتو ارزانی داشتم
که هیچ پیغمبر دیگر ندادم و او را ولیّ خود خوانده ام و مَظهر
العجایب و مُظهر الغرایب کردانیده ام و فرزندان وی را راهنمای
خلقان کردانیده ام و زهد و علم و تقوی و حلم و شجاعت و
طهارت و عصمت را صفت ایشان کرده ام و بهشت را
برای ایشان ساخته ام و دوزخ را از جهت دشمنان ایشان
تافته ام و لوای حمد بدست ایشان داده ام و ایشانرا ساقی
حوض کوثر ساخته ام یا محمد امشب ترا رتبهٔ داده ام که هیچکس را
نداده ام ترا از خانهٔ امّ هانی به بیت المقدّس رسانیده ام و
از هفت آسمان کذرانیده ام و بیواسطه با تو سخن کفتم و شنفتم
یا محمد ترا اوصاف حمیده داده ام از خُلق و کرم و محبت و عزت
و رفعت

و رفعت و جمال و کمال و علم و حلم و کلام و مقام آنچه بتو
ارزانی داشته ام هیچیک از انبیا را نداده ام یا محمد قبول از تو
قبول از من طاعت از تو قوّت از من دعوت از تو اجابت از
من شفاعت از تو بخشش از من حضور از تو سرور از من یا محمد
همه جهانیان آن کنند که من کویم و من آن کنم که تو کوئی و عالمیان
رضای من جویند و من رضای تو بعد از آن کلمات بشارات
نود هزار کلمه بمن تعلیم نمود سی هزار با فشا در میان خلقان
بکوی و سی هزار با خفا یعنی پنهان دار و مکوی و سی هزار
باختیار یعنی خواهی بکوی و خواهی نه و از این جهت مرا احمد
مختار خواند پس سجدهٔ شکر بجای آوردم ندا آمد که یا احمد
عرش مجید را خلعت عزت بپوشان کفتم الهی آن چیست ندا
آمد که دو رکعت نماز کن پس نماز کردم و شکر باری تعالی بجای

آوردم و رخصت مراجعت حاصل کردم و ملایک استقبال
کردند و میکائیل مرا بر رفرف نشانید و از حجابها گذرانید و
بآسمان هفتم و اعلی علیین رسانید همانجا براق را دیدم
ایستاده و از فراق آب از دیده کشاده متواضع کنان شکم بر
زمین نهاده از رفرف فرود آمدم و بر براق نشستم و آن
فرشتگان مرا دعا گفتند آمدم بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل را
دیدم با آن هفتاد هزار ملک ایستاده چون مرا بدیدند مبارک باد
دادند تا بآسمان چهارم رسیدیم انبیا را تمام بدیدیم و از همه
تهنیت شنیدم پس حضرت موسی علیه السلام پیش آمد و گفت
یا محمد حق سبحانه و تعالی بتو و امت تو چه عطا فرمود گفتم
الحمد لله والمنه هرچه خواستم عطا کرد و امتم را آمرزید و
شانرا ایمن بخشید و قلم عفو را بر گناهانشان کشید

هرچه دلم

هرچه دلم در طلبش میشتافت در پس این پرده نهان بود داد
یا موسی از جمله تکالیف پنجاه نماز است که بر امت من واجب
گردانیده که در هر شبانروزی بجای آرند حضرت موسی علیه السلام
گفت یا محمد امت تو ضعیفند و طاقت این طاعت ندارند
بایستی تخفیف نمائی گفتم شرم داشتم موسی گفت که حاجت مرا
روا کن و باز گرد و از جناب مقدس الهی تخفیف طلب نمائی چون
این سخن شنیدم چاره ندیدم باز گشتم باندک زمانی خود را در مقام
قاب قوسین دیدم مناجات کردم که الهی الهی امت من ضعیفند
و طاقت این طاعت نیارند و پیغام حضرت کلیم الله گذرانید
ندا آمد که حاجت موسی را روا کردم و ده نماز را بخشیدم پس باز
گشتم خود را بکنار موسی علیه السلام دیدم گفتم یا موسی حق تعالی
نماز را بچهل وقت مقرر گردانید موسی گفت یا رسول الله

امت تو از عهدهٔ این در نیایند باز کرد و تخفیف خواه همچنین
حضرت موسی ع مرا چهار مرتبه بدرگاه کبریا فرستاد تا آنکه
حضرت حق سبحانه و تعالی به پنج وقت قرار داد و خطاب کرد
که یا محمد امت خود را بگوی که این پنج وقت نماز را بخضوع و
خشوع بگذارند که به پنجاه نماز بدرگاه بی نیاز قبولست که
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا از این مژده شادمان
گشتم و حضرت موسی را بشارت دادم خرم شد پس نوبت دیگر
در آسمان چهارم مرا ببهشت بردند و حوران و غلمان و قصرها
و غرفها و درخت طوبی تماشا کردم و جای مرا و آل و اولادم را
بمن نمودند و اهل بهشت بذکر الهی مشغول بودند آنگاه پردهٔ
حجاب از پیش برداشتند و احوال حشر و نشر و روز قیامت و
حساب و ثواب و عقاب و همهٔ خلقان و جمیع پیغمبران و

امتان ایشانرا

امتان ایشانرا برمن عرضه کردند دیدم که پیغمبری می آید
با دو نفر با سه نفر و پیغمبری با پنج نفر و بیشتر یا کمتر پس امت
مرا برمن عرضه کردند از مشرق تا مغرب صفها کشیده
و زبانها بحمد الهی کشاده چون بر احوال ایشان مطلع شدم سجدهٔ
شکر کردم و خود را بر در مسجد بیت المقدس دیدم از
براق فرود آمدم و بمسجد رفته دو رکعت نماز شکرانه
کردم باز بر براق نشسته خود را در خانهٔ ام هانی دیدم
حضرت جبرئیل ع مرا دعا و ثنا کرد و بمقام خود رفت بدانکه
سرور کاینات چون از سیر معراج مراجعت فرمود و بمنزل
خود نزول فرمود هنوز یکساعت و نیم از شب باقی بود و ضاحبکی
درین باب گفته مسافت چیست در معراج احمد محمد رفت و
آمد ما و احسن ما قال بیالیدن هنوزش ناز بالش

که پهلو را به بستر دادمالش پس کلیم بخود پیچید و ساعتی
بیار امید صبح طلوع نموده بلال بانگ نماز گفت آنحضرت
بیدار شده وضو ساخت و بمسجد آمد و نماز بجماعت
بگذارد پس چون فارغ شد پشت بمحراب نبوت داد حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام برخواست و گفت یا رسول الله
معراجت مبارک باد سید مختار ازین گفتار تعجب نموده
تبسم فرمود و گفت یا علی تو چه دانستی که امشب بمعراج رفته ام
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بحق آن خدائی که
ترا براستی و درستی بخلق فرستاده که از جمیع حالات حرکات
و سکنات از رفتن و آمدن تو واقف بودم بقدرت حق تعالی
خواجه حافظ شیرازی درین معنی فرموده   سر خدا
که عارف سالک بکس نگفت   در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

پس حضرت

پس حضرت خواجه کونین فرمود که یا علی نشانی بده شاه
ولایت دست مبارک بر عمامه برد و آن سیب بوی داد چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آن سیب را بدید شادمان
گردید و حضرت امیر را در کنار گرفت و گفت حقا که تو سر
خدائی پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله حدیث
معراج بیان فرمود آوازه بمدینه افتاد که پیغمبر امشب
بمعراج رفته با خدای عز و جل سخن گفته و شنفته این
خبر با بوجهل علیه اللعنه رسید از حسد بلرزید و خشمناک برخواست
و بنزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای محمد تو از
زمین خبر داری که این زمان از آسمان خبر میدهی و سخن
میگوئی ما اَنتَ اِلّا ساحِرٌ نیستی تو مگر سحر کننده حضرت محمد
صلی الله علیه و آله فرمود لَعنَةُ اللهِ عَلی کُلِّ ساحِرٍ وَ کَذّابٍ

من ساحر نیستم بلکه خداوند عالمیان بقدرت کامله
خویش مرا باسمانها برد تا صنایع حکمت و بدایع قدرت
او را مشاهده کردم اهل قریش کفتند یا رسول الله کاروان
ما بجانب شام رفته اند چون بیایند از ایشان معلوم کنیم
حضرت فرمود که آن کاروانرا امشب دیدم در فلان بادیه
شتری کم کرده بودند و تشنکی بر من غالب بود از کوزهٔ
ایشان آب بیاشامیدم مرا کفتند چکسی کفتم مردی غریبم
و در مدینه می باشم ایشان با یکدیکر میکفتند که در شهر
مدینه محمد یتیم ابو طالب میکوید که من پیغمبرم استخاره میکنیم
اکر او برحقست ما شتر خود را می یابیم پس جبرئیل را وحی
رسید تا شتر ایشانرا کرفته بدست ایشان داد مردم کاروان
چون شتر خود را دیدند کفتند حقا که محمد پیغمبر برحقست

باز حضرت فرمود که ای اهل قریش نشان دیکر کویم بشما بدانید
که آن کاروان چهارصد و هفتاد و هفت نفرند و دویست و
چهل شتر دارند و صد و سی اسب دو کس ایشان بر یک شتر سوار
بودند ناکاه شتر برمید و هر دو بیفتادند یکی را دست شکست
و پنج روز دیکر که بکذرد روز ششم اول طلوع آفتاب بشهر
داخل شوند مردم قریش کفتند عجب میزانی بدست ما داد
این سخنانرا امتحان کنیم اکر راست باشد پیغمبری او راست و حقست
و معراجش درستست القصه چون پنج روز بکذشت روز
ششم تمام قبیلهٔ قریش از خواص و عوام بر پشت بام خانهای
خود برآمدند و منتظر قدوم کاروان بودند چون طلوع آفتاب
نزدیک رسید اثری از آن کاروان ندیدند ابو جهل و ابو لهب
و طلحه و زبیر و سعد بخس علیهم اللعنة والعذاب الشدید

شادی میکردند که محمد دروغ کوی شد اینک طلوع آفتاب
نزدیک رسید و کاروان نیامد پس حدیث معراج دروغ
باشد در کشف الغمه آورده اند که آنروز حق سبحانه و تعالی
امر فرموده بود تا آفتاب دیر بر آمد تا کاروان بشهر مدینه
برسد و کفتار سید مختار دروغ نباشد پس مردم قریش پیش
کاروان رفته نشانها پرسیدند تمام راست بود اهل کاروان
کفتند محمد صلی الله علیه و آله راست کفته و حقست و
معراج او درستست و هیچ خلافی نیست بعضی تصدیق نمودند
و ایمان آوردند و بعضی دیکر انکار نموده حدیث معراج را
باور نکردند لاجرم در بلا و ضلالت افتاده بدوزخ پیوستند
روایتست که جمعی از منافقان پیش ابابکر ملعون رفته احوال
معراج سؤال نمودند ابوبکر کفت از آن حضرت بپرسم پس نزد

پیغمبر آمده

پیغمبر آمده کفت یا رسول الله مردم میکویند که شما فرموده اید
که امشب بمعراج رفته ام و از فرش زمین تا عرش برین را سیر
کرده ام و حق تعالی با من سخن کفته این قول تست حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرمود بلی و از اول تا آخر حدیث معراج را
بیان نمود ابوبکر سر بر زمین نهاد و کفت صدقت یا رسول
رب العالمین پس رسول الله برخی از قرب و منزلت امیر المؤمنین
را بابی بکر بکفت و فرمود که شیعهٔ علی ابن ابی طالب و فرزندان
طاهرین آنحضرت علیه السلام ناجی و رستکارند و مخالفان
ایشان خایب و خاسر و زیانکار باشند آورده اند که رسول
صلی الله علیه و آله روزی در مسجد مدینه حدیث معراج
بیان میکرد که زعفر بن علقمه حاضر بود آن لعین از روی طعنه
و افسوس کفت یا محمد آیا تو میکوئی که در یکشب بمعراج رفته ام

وسیر نه افلاک کرده ام اکر راست میکوئی از جای خود
برخیز آنحضرت از حلمی که داشت برخواست زعفر کفت
یکپای خود را از زمین بردار پیغمبر صلی الله علیه و آله یکپای
مبارک خود را برداشت آن بدبخت کفت پای دیکر بردار
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله غضبناک شده
کفت ای ملعون چون بمنزل خود روی این قصه بر تو
کشف میشود زعفر ملعون بخندید و کفت ای یتیم ابوطالب
تو هرکاه هر دو پای خود را از زمین نتوانی برداشت چون
قدم بر آسمان خواهی کذاشت و چکونه در یکشب بمعراج
رفته و آمده این بکفت و روی بخانه خود نهاد چون بخانه
رسید زنش آردی خمیر میکرد تا نان بپزد و آب میخواست
کفت ای شوهر قدری آب بیاور آن لعین دو عدد سبو

برداشت

برداشت و بکنار چشمه رفت تا آب بیاورد سبوها را پر از
آب بکذاشت و برهنه شده بعزم غسل کردن باندرون
آب فرو رفت چون سر برآورد خود را بصورت زنی دید موی
از سر پریشان کرده و فرج و پستان بدید آمده حیران شد
و از آب بیرون آمد تا خود را بپوشاند قضا را از رخت
اثری نبود و آنموضع را متغیر دید عریان و کریان و آشفته
و حیران روی خانه نداشت سراسیمه در کوشه بنشست
و از موی سر خود عورت خویش را بپوشید مقارن اینحال
مردی کاذر پیدا شد و پاره رخت مردم داشت تا بشوید
چون برسید عورتی برهنه دید نشسته و از موی سر عورتین
خود را پوشیده میکریست و زاری میکرد کاذر مردی خدا
ترس بود و دوستدار اهل بیت بانک بر وی زد که ای زن

بعصمت نابسامان کار چرا برهنه نشسته آن ملعونه سر
شوم بزیر افکنده متفکر شد که چگوید کاذر گفت بوهٔ یا
شوهر داری آن بدبخت گفت عورتی بیکسم و شوهری ندارم
پس کاذر آن زنرا بپوشانید و بخانهٔ خود آورد و قاضی را
حاضر گردانید و آنزن را بعقد نکاح خود در آورد و مدت
نه سال در خانهٔ آن کاذر بود و پنج پسر ازو بهم رسانید
قضارا روزی بواسطه غسل حیض بهمان موضع برهنه شد
تا غسل کند چون بآب فرو رفت و سر برآورد خود را در کنار
آنچشمه دید بصورت اول سبوها پر از آب گذاشته رخت
خود را بپوشید و از شادمانی روی بخانهٔ خود نهاد زنرا
دید که همان خمیر در دست داشت و انتظار آب میکشید
چون شوهر خود را بدید فریاد برآورد و گفت دو ساعت شد

کرفتهٔ

آب بیاوری زعفر که این سخن بشنید در کار خود تعجب نمود
از روی حیرت طاقت نیاورد گفت ای زن چه میگوئی
عجب حالتی در خود مشاهده کردم مگر تو آگاه نیستی و نمیدانی
که من بچه بلائی مبتلا بودم زنش پرسید که چگونه است
زعفر گفت الله اکبر از ان وقت که در پیش تو رفته ام تا حال
مدت نه سال است که بر من گذشته است و من بصورت
زنی شده بودم و خود را بعقد کاذری در آورده بودم و
از ان کاذر پنج پسر آورده ام و حال فرزندان من بخانهٔ کاذرند
باز امروز بقدرت حق سبحانه و تعالی بصورت اول آمده ام
و در کار خود حیرانم راوی گوید که آن عورت زنی بود صالحه
و دوستدار خاندان و از دل و جان خود را کنیزان فاطمهٔ
زهرا دانستی چون این سخن بشنید بدانست که آن ملعون

خاسر کشته کفت ای بدبخت مکر در خدمت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله شکی از تو صادر شده که بمکافات آن
باین بلا مبتلا بوده زیرا که این همان آردست که خمیر میکردم
و تو میکوئی مدت نه سالست که من زن کاذری بوده ام
این عجب سریست زعفر کفت این زن بدانکه من بمسجد پیغمبر صلی الله
علیه و آله رفتم دیدم که آن سرور انبیا حدیث معراج بیان
میکرد من شکی بر دل خود آوردم و کفتم یا محمد دروغ میکوئی
آنحضرت آزرده شد و بمن کفت چون بمنزل خود روی بر تو
معلوم کردد پس چون بخانه آمدم تو مرا بطلب آب فرستادی
و این قضیه بر من واقع شد زن فریاد برآورد که ای روسیاه
کناه بزرک کرده باید که بدرکاه سید دوسرا آری و استغفار
کنی تا شاید توبه ترا در پذیرد و فردای قیامت با تو خصمی نکند

آنگاه زعفر

آنگاه زعفر بمسجد آمد دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله همان
حدیث معراج میکوید و سخن را قطع نکرده بود چون چشم
حضرت سید کاینات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بر زعفر
افتاد تبسم کرد و فرمود ای زعفر جبرئیل امین مرا خبر داده از
احوال تو تا مدت نه سال کار زنان نکردی و زن کاذر نشدی
و پنج پسر از شکم نیاوردی حدیث معراج را باور نکردی سر
خجالت و شرمندکی پیش افکنده بنیاد کریه و زاری کرد و کفت
ای سرور کاینات بد کردم و پشیمانم توبه میکنم و استغفار
می نمایم که دیگر این بی ادبی نکنم یا محمد بفضل و مرحمت خود
از سر کناهم در کذر پس اصحاب بکریه در آمدند حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله از سر کناه وی در کذشت و عاقبت
آن بیچاره از سر صدق و اخلاص مسلمان شد و یکی از دوستان

گردید راوی گوید که آنمرد کاذر را نگاه پنج پسر نابالغ داشت
بامید انکه مادر ایشان بطلب آذوقه رفته است
شب شد نیامد آنطفلان خروش برآوردند و مادر را
میخواستند علی الصباح مرد کاذر ایشانرا برداشته بخدمت
حضرت رسالت پناه آورد و زمین ادب ببوسید و احوال
گذشته را از اول تا آخر در خدمت پیغمبر خدا صلی الله علیه
و آله بجانب زعفر نگریست دید که انجا نشسته و سر در
پیش افکنده حضرت فرمود که طفلان خود را بگذار تا
درین مجلس مادر خود را بیابند کاذر تعجب نمود و آن کودکان را
سر داد ایشان در میان اصحاب میگشتند تا در آنمجلس بر زعفر
رسیدند بدامان و گریبان وی آویختند کاذر گفت یا
رسول الله این چه حالتست و فرزندان من چرا باین مرد

آویختند

آویختند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که این زن بوده
و این پسران از شکم وی آمده اند و از پستان او شیر خورده اند
آنحضرت از اول تا آخر این حکایت بمرد کاذر بیان کرد
و اصحاب و مردم از کار کاذر حیران شدند و همه سر بسجود
نهادند و شکر الهی بتقدیم رسانیدند و بر جمال با کمال
سید کاینات و خلاصهٔ موجودات صلوات فرستادند
پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله زنی را از انصاریان
بآن کاذر داد تا خدمت فرزندان او کند والله اعلم بالصواب

تمت الحدیث بعون الملک الوهاب

و حسن توفیقه فی یوم السبت

اربع عشر شهر شعبان المعظم
سنه تسع و تسعین بعد
الالف سنه ۱۹۹

هذا کتاب مولودنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

مولودنامهٔ حبیب خدا و شفیع روز جزا حضرت محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله که نور پاک رسول است با خلق الله تعالی
که نور پاک حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند
که آنچیزی که اول آفریده شد بقدرت و فرمان خدای تعالی
نور پاک آنحضرت بود سر بسجده نهاده که فرمان حق سبحانه
و تعالی در رسید که ای نور پاک حبیب من و نور پاک بندهٔ
خاص من و ای محبوب و مطلوب و مقصود من از محبت تو
هفت دریا آفریدم اول دریای علم دویم دریای حلم سیم
دریای صبر چهارم دریای عقل پنجم دریای فقر ششم دریای
همت هفتم دریای نور و در هر یکی از دریاهای نور مرا

ده هزار سال

ده هزار سال موقوف داشت و بعد از هفتاد هزار سال
فرمان حضرت عزت در رسید که ای نور پاک محمد من و ای نور
برگزیدهٔ من برخیز و چشم خود را بجنبان چون با مر الله تعالی
چشم خود را بجنبانیدم صد و بیست و چهار قطرهٔ باران هزار
از نور من بچکید که از آن قطرات صد و بیست و چهار هزار هزار
نطفهٔ نبوت پیدا شد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین
و باز دو قطرهٔ آب از چشم راست نور من بچکید از قطرهٔ اول
جبرئیل آفریده شد و از قطرهٔ دویم میکائیل و باز دو قطرهٔ
آب از چشم چپ نور من بچکید از قطرهٔ اول اسرافیل آفریده شد
و از قطرهٔ دویم عزرائیل آفریده شد و باز دو قطرهٔ آب از
سوراخ گوش راست من بچکید از قطرهٔ اول لوح آفریده شد
و از قطرهٔ دویم قلم آفریده شد و باز دو قطرهٔ آب از سوراخ

کوش چپ نور من بچکید از قطرهٔ اول عرش آفریده شد و از
قطرهٔ دویم کرسی آفریده شد و باز هشت قطرهٔ آب از بینی نور
من بچکید از آن هشت قطرهٔ آب هشت بهشت آفریده شد
و باز دو قطرهٔ آب از کتف نور من بچکید از یک قطره آفتاب و
از دیگر قطره ماهتاب آفریده شد و باز پنج قطرهٔ آب از دست
راست نور من بچکید از قطره اول باد صرصر آفریده شد و از
قطرهٔ دویم باد برف و از قطرهٔ سیم رعد و از قطرهٔ چهارم
خاتم سلیمان علیه السلام و از قطرهٔ پنجم سور اسرافیل آفریده
شد و باز چهار قطرهٔ آب از دست چپ نور من بچکید از
قطرهٔ اول سدرة المنتهی آفریده شد و از قطرهٔ دویم درخت
طوبی آفریده شد و از قطرهٔ سیم حوض کوثر آفریده شد و از
قطرهٔ چهارم جانهای پیغمبران آفریده شد و باز چهار قطرهٔ

آب از نور من بچکید حضرت حق سبحانه و تعالی چهار چیز
بیافرید اول باد دویم خاک سیم آتش چهارم آب باز فرمان
عزت در رسید که ای نور محمد از تو چهار چیز آفریدم بگو تا
از آنها کدام یکی را اختیار میکنی تا پیغمبری ترا بر خلق ظاهر کنم
پس نور محمد صلی الله علیه و آله باد را آواز داد و کفت السلام
علیکم باد بزبان حال کفت علیکم السلام ای نور حبیب حضرت
حق تعالی تو کیستی نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله کفت
یک بنده از بندکان خدا تعالی توئی و یکی من بعد از آن نور
حضرت محمد باد را آواز داد و کفت بنکر در خود که چه عیب
داری باد کفت ای نور محمد تو بکو که چه عیب دارم نور حضرت محمد
کفت ای باد تو بنده کو بزه پائی همه کس را می بینی و کسی ترا نمی بیند
بعد از آن باد کفت ای نور حضرت محمد مکو تو عیب نداری نور

محمد گفت خداست بی عیب باد گفت اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله واشهد
ان علیا ولیه ووصی رسوله و مسلمان شد و در دین محمدی
در آمد و حلقه بندگی در گوش کرد بعد از آن نور حضرت
محمد آب را آواز داد و گفت السلام علیکم یا آب آب بزبان حال
گفت علیکم السلام یا نور حضرت محمد آنحضرت آب را گفت تو چه کنی
آب گفت هر چه مراد منست آن کنم نور حضرت محمد گفت بگو
استغفر الله که بنده را بمراد خود کاری نیست هر چه میکند
خود میداند اکنون در خود بنگر که چه عیب داری آب گفت
ای نور تو بگوی که من چه عیب دارم نور محمد گفت خدا تعالی
بندگان را بیافرید تا جمیع ناپاکیها در تو بشویند و پاک کنند
آب گفت ای نور محمد خدا تعالی بی عیب است پس آن نیز

ایمان آورد

ایمان آورد و مسلمان شد و در دین محمد در آمد و گفت
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و اشهد ان علیا ولی الله و وصی
رسوله بعد از آن نور حضرت محمد آتش را آواز داد و
گفت السلام علیکم یا آتش آتش گفت علیکم السلام یا نور
محمد نور محمد گفت ای آتش تو چه کنی گفت هر چه مراد من است
آن کنم نور محمد گفت بگو استغفر الله بنده را بمراد خود کاری
نیست و همه بفرمان اوست اکنون در خود بنگر که چه عیب
داری آتش گفت ای نور حضرت محمد تو بگوی که من چه عیب
دارم نور حضرت محمد گفت ای آتش کشنده تو آبست و قوی
کننده تو باد آتش نیز ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و

رسوله واشهد ان علیاً ولی الله ووصی رسوله و مسلمان شد
و پیغمبری او را قبول نمود و بعد از آن نور حضرت محمد
خاک آواز داد و کفت السلام علیک یا خاک خاک
کفت علیکم السلام یا نور حضرت محمد و فی الحال مسلمان شد
و ایمان آورد و کردن کشی نکرد و حلقهٔ بندکیش در کوش کرد
و در دین محمدی درآمد پس نور حضرت محمد خاک را در کنار
کرفت و کفت از اول ترا یاد خواندم وآخر ترا در کنار کرفتم
و هیچ آدمی ازین چهار عناصر خالی نیست و لیکن آنانکه
بادی اند خود پرستان و متکبران باشند و آنانکه آتشی اند
بی ایمان و پرکان باشند و آنانکه خاکی اند ایشان مسکینان
و فقیران باشند پس نور حضرت محمد خاک را اختیار کرد
و خدایتعالی فرموده که آدم را از خاک آفریدیم و بخاک پروردم

وبازش در خاک هلاک کرده‌ام و بخاکش درآوردم و هم از
خاکش برانکیزانم و بعضی را از آب بیافریدیم و بآب پروردم
وبازش بآب هلاک کرده‌ام و بعضی را از باد بیافریدیم و بباد
پروردم وبازش بباد هلاک کرده‌ام و بعضی را از آتش آفریدیم
و بآتش پروردم و بازش بآتش هلاک کرده‌ام والله الموفق
والیه المرجع والمعاد کیفیت خلقت سیدنا محمد المصطفی
صلی الله علیه و آله چنانکه حق تعالی فرموده خلق رأسه
من البرکة یعنی سر مبارک آنحضرت را از برکت آفریدیم و روی
مبارک آنحضرت را از نور تجلی آفریدیم وخلق عینیه من الحیاء
یعنی چشمان مبارک آنحضرت را از حیا آفریدیم وخلق انفه
من العنبر الاشهب یعنی بینی مبارک حضرت مصطفی را
از عنبر اشهب آفریدیم وخلق اذنیه من العبرة یعنی چیز

بدرا نمیشنود و خَلَقَ شَفَتَیهِ مِنَ التَّسبِیحِ یعنی لبان مبارك
حضرت مصطفی را از برای تسبیح کفتن آفریدیم و خَلَقَ
لِسَانَهُ مِن ذِکرِ اللّه تعالی یعنی زبان مبارك حضرت مصطفی را
از برای ذکر کفتن آفریدیم و خَلَقَ ضِرسِهِ مِن نُورٍ یعنی دندانهای
مبارك آنحضرت را از نور پاك خود بیافریدیم و دهان پاك
آنحضرت را از ذکر خود آفریدیم و خَلَقَ قَلبَهُ مِنَ الاِخلاص
یعنی دل مبارك آنحضرت را از اخلاص آفریدیم و خَلَقَ یَدَیهِ
مِنَ السَّخَاوَةِ یعنی هر دو دست مبارك آنحضرت را از برای
سخاوت آفریدیم و خَلَقَ رِجلَیهِ مِنَ القُوَّةِ یعنی هر دو
پای مبارك آنحضرت را از قوت آفریدیم و خَلَقَ حَلقَهُ مِن
عَسَلِ الجَنَّةِ یعنی حلق مبارك آنحضرت را از عسل بهشت
آفریدیم و خَلَقَ صَدرَهُ مِن یاقُوتِ الجَنَّةِ یعنی سینهٔ مبارك

آنحضرت را

آنحضرت را از کلهای بهشت آفریدیم و خَلَقَ عِظَامَهُ مِن
کافُورِ الجَنَّةِ یعنی استخوانهای مبارك آنحضرت را از کافور
بهشت آفریدیم و خَلَقَ قَدَمَیهِ عَن عِبادَةِ اللّهِ یعنی قدمهای
مبارك آنحضرت را از جهت عبادت و طاعت بیافریدیم
و در خبر است که هر که این صفت آفرینش نور پاك حضرت محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله را بخواند یا بشنود یا با خود دارد
و در وقت نماز کذاردن در پیش روی خود نهد همچنان باشد
که متابعت حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله نماز کذارده باشد
و هر کس که این صفت نور پاك مصطفی را با خود دارد حق تعالی
او را ثواب چهار کتاب بدهد ثواب توریة موسی و انجیل عیسی
و زبور داود و فرقان محمد و ثواب چهار فرشته مقرب و
ثواب حج پذیرفته در دیوان اعمال آن بنده ثبت نماید

وثواب هزار شهید که در دشت کربلا غزا کرده باشند
بجهت دوستی فرزندان حضرت مصطفی و مرتضی بیابد و
دارند و خواننده این صفت آفرینش نور پاک مصطفی از
دنیا نرود تا جای خود را در بهشت عنبر سرشت به بیند امّا
راویان اخبار و ناقلان آثار چنین روایت کرده اند که
آن شیر مرغزار امامت و صاحب ذوالفقار شاه مردان حضرت
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله علیه روایت میکند
از سید ابرار و رسول مختار و آن شفیع روز شمار یعنی
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که سبب رفع
درجات و دفع بلیات و قاضی حاجات که حق سبحانه
و تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد که هر که فضیلت
نور ترا که محمدی بخواند یا بشنود یا با خود دارد و اهل عالم را

خبر کند

خبر کند حق سبحانه و تعالی او را مرتبه آن بندگان روزی
کند که در حق ایشان فرموده که اَلَا اِنَّ اَوْلِیَاءَ اللهِ لَا
خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ حضرت جبرئیل ع رسول الله
صلی الله علیه و آله را خبر کرد که صفت آفرینش نور پاک
ترا بخواند یا بشنود یا با خود دارد حق تعالی آن بنده را صلوات
و رحمت فرستاده باشد و سحر ساحران و عداوت دشمنان
در وی اثر نکند و چندان ثواب بدو دهد که همه مردان
مؤمن و زنان مؤمنه را یا محمد هر کس این مولود نامه
نور پاک ترا داشته باشد حق تعالی آن بنده را چندان ثواب
بدهد که در شمار نیاید یا محمد اگر کسی هفتاد هزار سال
روزه داشته باشد و هزار بنده از مال خود آزاد کرده باشد
ثواب این بیش از اینها باشد و هر که این صفت آفرینش نور

پاک ترا بخواند واگر نتواند خواند در خانهٔ خود نگاه دارد

میان او و میان الله تعالی هیچ حجابی نباشد بجز مرا یا محمد

هر که این صفت آفرینش نور پاک ترا در آن ساعت که باوضو

باشد بخواند من که خداوندم عطا کنم آن بنده را ثواب عبادت

پسندیدهٔ صد ساله بدهم و هفتاد فرشتهٔ مقرب را بفرمایم

که از برای او استغفار کنند و گناهان او را بیامرزم و دعاها

او را مستجاب کنم و هر آن بنده که این صفت آفرینش نور پاک ترا

بخواند یا بشنود یا با خود دارد همیشه در دنیا عزیز و باحرمت

باشد و در روز آخرت با نور پاک و با ایمان باشد و در جنة

جا یابد و حق سبحانه و تعالی بر آن بنده و بر هفت پشت او

رحمت کند و در بهشت او را نزد مقربان خود مقام دهد

و حلهای بهشت در وی پوشاند و فضیلت آن بنده

بسیار باشد

بسیار باشد و از فتنهٔ دجال در پناه عصمت خود نگاه دارد

ببرکت و فضیلت نور پاک محمد رسول الله در روز دوشنبه

و پنجشنبه و جمعه بگوید چنانکه خلایق بشنوند من که

خداوندم آن بنده را در کعبه جای دهم که دایم در طواف

باشد و حق تعالی بچد و پنج فرشتها برو بگمارد که دایم آن

بنده را مثل مهمان عزیز دارند و بجهت او دایم آمرزش خواهند

و دعای ایشان در حق آن بنده اجابت کرده و آن بنده هر جا

که باشد حق تعالی او را نوری کرامت فرماید از مشرق تا مغرب

و من که خداوندم بعدد راست گویان چون ذکریا و یحیی و

مریم و عیسی و اسحق و ابراهیم و یعقوب و موسی و هرون

و اسمعیل و داود و ادریس و باقی پیغمبران بعدد کسانی که یکی

گویند و یکی اعتقاد کنند و طاعت پذیرفته بجای آرند و آنمقدار

کناه در نامهٔ اعمال او محو کردانم و او را ثواب صابران و مهاجران
و انصار بدهم و چون آن بنده در حشر از خاک برخیزد فرشتهای
مقرب او را بروح و راحت و مغفرت مژده دهند اکرچه
کناهان آن بنده بعدد ریکهای بیابان و برکهای درختان
و قطرات باران و جمیع جانوران باشد همه را بکرم خود بخشم
و چشمهای او را در وقت نزع روشن کردانم چنانچه در دل
او قوتی بدید آید و از آمدن ملک الموت او را هیچ وهمی و
ترسی نباشد و سؤال و جواب منکر و نکیر بر آن بنده آسان
کردانم و هر کس این صفت آفرینش نور پاک رسول الله را
بخواند یا با خود دارد از دنیا نرود تا جای خود را در بهشت
نه بیند و از روی عزت من که خداوندم عطا دهم آن بنده را
عبادت پسندیدهٔ صد ساله بحق لوح و قلم و کرسی و بحر و بر

و شرق و غرب

و شرق و غرب و ثریٰ و ثریا و شمس و قمر و زهره و شفق و سدرة
المنتهیٰ و جن و انس و صباح و لیل و نهار و خضرا و غبرا اینمقدار
ثواب باشد آن بنده را و او را از دنیا بیرون نبرم تا جای او را
در بهشت بوی نمایم و هر مؤمن و مؤمنه که این صفت
آفرینش نور پاک محمد را بخواند یا با خود دارد یا در خانه نکاه
دارد ایمن باشد از جمیع بلاها و از شر شیطان و از شر دزدان ایمن باشد .
و اکر آن بنده را قرض بسیار باشد حق تعالی از خزانهٔ غیب خود
ادا نماید و آن بنده بدست هیچ ظالمی کرفتار نکند و او را محتاج
هیچ مخلوقی نکرداند و خیر و برکت و روشنائی و صفای ظاهری
و باطنی آن بنده را کرامت کند و در دنیا از فقر و فاقه ایمن باشد
و در آخرت از عذاب نکاه دارد و دایم با آب روی باشد
و روزی بروی فراخ کرداند و دارندهٔ این صفت آفرینش نور

پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در دنیا و هم در آخرت
مهمات او ساخته شود بامر پروردگار و حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله چنین وصیت کرده که ای یاران و دوستان
من بدانید که هیچکس را از مردن چاره نیست باید که همیشه
در فکر آخرت باشید و فریفتهٔ دنیا مشوید و از کار آخرت غافل
مباشید که آخر پشیمان خواهید شد و پشیمانی سود نخواهد
داشت اکنون اگر خواهید این صفت نور پاک مرا پیروی کنید
و با این کیفیتها عمل نمائید تا آخرت شما معمور باشد و نیز
بدانید که دنیا بهر حال که باشد میگذرد و خواهد گذشت
ولیکن روز کار آخرت چنانچه گفته اند کردیم چه
ما سفر زین دار فنا بگذاشته با شما مقام و ماوی
ما خود گذرانده‌ایم بهر حال که بود من بعد بر امتان ما واویلا

و درجای دیگر

و درجای دیگر در بیوفائی دنیا چنین گفته اند دنیا
بمثل چو زلف پیچ اندر پیچ رو خویش خلاص ساز دیگر ده
در وی تو مپیچ امروز اگر زان تو باشد عالم فردا که از آن
جهان روی آن هم هیچ اکنون با هر کس این صفت آفرینش
نور پاک حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله باشد در نزد
خداوند عالم و پادشاهان با عزت و حرمت باشد و در نظر پاد
محترم نماید و تا مصنف رحمة الله علیه زنده بوده است
با این صفت نور پاک محمد صلوات الله علیه و آله عمل میفرموده است
و منقول است از آن بزرگ معتبر مصنف که نه صد و نود و
نه کتاب معتبر دیدم برداشته و پیش سلطان محمود بردم چون
سلطان محمود از آوردن این صفت آفرینش خبر یافت شش روز
راه باستقبال از شهر بیرون آمد و بغایت شادمان شد

وسلطان محمود هرچه داشت همه را نثار این صفت آفرینش
نور پاک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نمود وبجهت شکرانهٔ
این تحفه هزار گوسفند و سیصد شتر و پانصد گاو نجته
و هزار گوسفند قربان کرد و جمیع علما و فضلا و مشایخ
و فقرا را جمع کرد و دعوتها داد و خلعتهای فاخر پوشانید
و فرمود تا صفت آفرینش را در آن نواحی شهرت دادند و
جمیع ولایت مسلمانان رسانیدند و همهٔ خلایق از آن
بهره یافتند و آنقدر که توانست بخواند و حضرت محمد
مصطفی و مرتضی و ائمهٔ هدی را شفیع کردانید هم در آن شب
در واقعه دید که قیامت آشکار شده است و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله را با صد و بیست و چهار
نقطهٔ نبوت و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن

ابی طالب

ابی طالب صلوات الله علیه و آله حاضر شدند از حضرت
عزت خطاب رسید که یا محمد محمود سبکتگین را بیامرزیدیم
از گناهان در گذشتیم آنکه صفت آفرینش نور پاک ترا
عزیز داشت و حرمتش بجای آورد پس ما او را عزیز گردانیدیم
هم در دنیا و هم در آخرت و دوزخ را بروی او بستیم و درها
بهشت را در روی وی کشادیم تا از هر دری که خواهد
در بهشت رود و چون سلطان محمود ازین واقعه خبردار
شد دو هزار غلام و کنیزک آزاد کرد و هزار برهنه را
بپوشانید و هزار جویبار وقف کرد و هزار مدرسه و
پانصد مسجد بنا کرد و پانصد رباط و سیصد چاه در بیابانها
جاری کرد و مدت سالها مال و خراج از رعیت نگرفت
و بر تمامی خلایق شفقت نمود و مساکین را نعمت داد ...

هست که حضرت عزت توفیق رفیق امتان محمد کرداند تا
قدر این صفت آفرینش نور پاک حضرت مصطفی را بخوانند
وبدانند وبا خود نگاه دارند تا در هر دو جهان عزیز و
با حرمت باشند و این قدر ثواب و فضیلت که گفته شد
ایشان را باشد آمین رب العالمین و بالله التوفیق برحمتک
یا ارحم الراحمین تمت بعون الملک الوهاب
فی یوم الاثنین خامس عشر شهر شعبان المعظم
سنه تسع و تسعین بعد الالف
کتبه الفقیر الحقیر المذنب
العاصی المحتاج الی رحمة الله
[illegible] خوراسکانی
میرزا [illegible] غفر الله
ذنوبه و [illegible]
[illegible] النبی و آله
۳۳۳
م